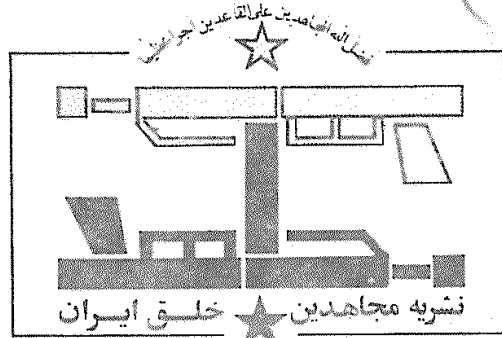




مجاهدین خلق ایران دستور تخلیه کانون وکلارا مردود و محکوم می شمارند

در صفحه ۲۹

سال دوم - سببه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - یک شماره ۳۰۰ ریال

در صفحات شورا

- * دکتر علی اصغر حاج سید جواد
- * دکتر پوران شریعت رضوی
- * آیت الله عالمی
- * نامه ۱۷ تن از شخصیت های مبارز
- * به آیت الله خمینی

شماره ۱۲۲

عید مبعث گرامی باد

مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

در صفحه ۳

★ مجاهدین خلق ایران با نثار پاک ترین درودهای انقلابی بر آسان پیامبر بزرگ اسلام محمد (ص) و ضمن تبریک عید بزرگ مبعث به خلق قهرمان ایران و تمامی خلق های ستمدیده و بیچاره جهان، آرزوی کثرت مبارزات انقلابی و اسلامی خود، یکبار دیگر بتوانند رسالت و پیام پرشکوه انبیا را در میدان پرشورترین مبارزات انقلابی خلق زنده سازند و پرچم توحید و یگانگی ساز آنان را بر فراز قله رفیع آزادی و نجات زخمی گشتن برافرازند

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

✱ رجاله های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض سفال غیر قانونی مقام جدید خود، به فکر افشاندن چگونگی می توان با یک سر دوستان زد و با صحنه سازی مفیض اخبار به خیال خودسان هم بی صدروهم مجاهدین را بکاهد فرار دادند!

در صفحه ۱۱

سر مقاله:

رفراندم

● اکنون بگذارید یک هیات حل اختلاف ۳۶ میلیون نفری به داوری قطعی درباره اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه خود بنشینند.

✱ به هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی از مایش دیگری برای انحصار طلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبه خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمون آتش استقبال می کنیم و به گمان ما بسیار بجای و به مصلحت خواهد بود اگر شخصی آیت الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفتاری را صادر کنند چرا که به قول خود ایشان: میزان رای ملت است. بنا بر این از تمام نیروها و افرادی که به "رای ملت" و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می کنیم تا با صدای بلند و قاطعانه برنده بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند.

در صفحه ۲

در حاشیه
منازله
تلویزیونی
جبهه متحد
ارتجاع
در صفحه ۷

پیام های
نیروها و شخصیت های
مترقی ملی و بین المللی به
برادر مجاهد مسعود رجوی
بمناسبت ۴ خرداد
سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان
در صفحات ۵ و ۸ و ۲۳

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره نتایج و عملکرد "هیئت بررسی شایعه شکنجه"

مردم بیدار و آگاهان! این گول این هیات بازرسی ها و داستان سازی ها و گزارشات عوام فریبانه ای، چنانی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه گران و حامیان توجیه گشتن آن ها، گریزی از خشم و انتقام خلق خواهند داشت.

در صفحه ۵

شهادت
مادر مجاهد
سکینه
چاقو ساز ایرانی
شار تبریز
در صفحه ۲۴

پیام مجاهدین
به شاخه سیاسی
ارتش جمهوریخواه ایران در رابطه با
شهادت پیشتران انقلابی خلق ایران
در صفحه ۶

رفراندوم

اصطلاح حل مسأله‌ی گروگان‌ها و مضامین نهفته در آن و ماهیت پیروزی ادعائی مرتجعین در به اصطلاح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی‌شان، چه در همان زمان مذاکرات و حل مسأله در چند ماه پیش و چه پس از آن به تدریج برای مردم روشن شده و همگان دریافته‌اند که در این جریان در معرض چه فریبکاری عظیمی از طرف مرتجعین حاکم قرار گرفته و چه خیانت بزرگی در حق این ملت ستمدیده و محروم روا شده است. و البته این جریان هنوز هم ادامه دارد و خود به تشریحات جداگانه‌ی مفصلی نیازمند است. در واقع چنان که در سرمقاله‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۰۴، تحت عنوان "انگیزه‌ها، اسامی و عواقب" نوشتیم مسأله‌ی گروگان‌گیری را با توجه به پی‌آمدها و عواقبش حتی با آزاد شدن گروگان‌ها نیز نمی‌توان خاتمه یافته تلقی کرد و به حکم سنن الهی و قوانین خدشه ناپذیر اجتماعی، انحصارطلبان ناچارند سوء استفاده‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی را که از جریان گروگان‌گیری و مسأله‌ی گروگان‌ها به عمل آورده‌اند پس بدهند و گفتیم "هر حرکتی که با انگیزه‌های سالم و اصیل صورت نگیرد اگر هم ظاهراً و موقتاً موفقیت آمیز باشد ولی بالاخره نتایج و عواقب ناگوار و نامطلوب ببار می‌آورد و هر میوه‌چینی و استفاده‌ی که بناحق و ناروا به عمل آید سرانجام باید پس داده شود و هر لقمه‌ای که به باطل خورده شود بالاخره در گلو گیر می‌کند..."

و امروز می‌بینیم که چگونه هر روز حقایق بیشتر و جدیدتری درباره‌ی به اصطلاح حل مسأله‌ی گروگان‌ها و مضمون موافقت‌نامه‌ی خائضانه‌ی مرتجعین با امپریالیسم امریکا برای مردم روشن شده و آگاهی عمومی بالا می‌رود و آنچه که به ازای این آگاهی و ازدیاد روزافزون آن در بین مردم، نصیب انحصارطلبان می‌گردد، همان انزوا و هرچه بیشتر آن‌ها در بین توده‌ها و خشم و انزجار هرچه بیشتر مردم نسبت به آن‌هاست. در واقع برای مقابله با این موج فزاینده‌ی آگاهی و انزجار مردم و مهار نمودن و متوقف کردن آن است که ضد امپریالیست‌های دو آتش به اصطلاح مکتبی این چنین بر تلاش‌های انحصارطلبانه‌ی خود برای یکدست و یکپایه کردن حاکمیت افزوده‌اند، زیرا چنان که گفتیم، رابطه‌ی مستقیمی بین بی‌پایگی اجتماعی و نداشتن پایگاه توده‌ای در بین مردم و انحصارطلبی و استبداد و دیکتاتوری وجود دارد و قدرت‌ها و حکومت‌ها و جریان‌های حاکمی که توده‌های مردم را در پشت سر خود نداشته باشند، همواره برای حفظ سلطه‌ی خود به شیوه‌ها و روش‌های استبدادی و دیکتاتور مآبانه متوسل می‌شوند. و لذا است که انحصارطلبان حاکم نیز اکنون هیچ گریزی از توسل به روش‌ها و اقدامات مستبدانه و موزورانه نمی‌یابند.

لایحه‌ی به اصطلاح حذف عبارت "فرمان همایونی" که اخیراً از تصویب مجلس‌گذشت، با تمام فریبکاری و دغلبازی که در جریان آن به کار رفته بود، حذف و برکناری مقامات و مسئولین منصوب با حکم رئیس جمهوری و به طور مشخص در درجده‌ی اول کنار زدن رئیس کل بانک مرکزی هدف آن می‌باشد، قدم مهمی در این زمینه است تا بلکه انحصارطلبان در ادامه‌ی اقدامات مردمی و مبارزات ضد امپریالیستی و منجمله در ادامه‌ی حل و فصل مربوط به قرارداد الجزایر (و در حقیقت قرارداد ایران و امریکا) با خیال راحت و فراغ بال

بن بست سیاسی جامه‌ی ماینگ بیش از هر زمان دیگر خود را به نمایش گذاشته است. این موقعیت علی‌رغم هرگونه دعاوی و تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی که ممکن است از طرف عناصر و محافل انحصارطلب و ارتجاعی مبنی بر ساختگی بودن و واقعیت نداشتن آن بعمل آید، واقعیتی است انکار ناپذیر، که در قدم اول نتیجه‌ی عملکردهای انحصارطلبانه و آزمندی‌های بی‌حد و حصر همان جریان‌های انحصارطلب و عمدتاً حزب واپسگرای حاکم است.

از طرف دیگر این موقعیت، یعنی مسائل و درگیری‌ها و کشمکش‌های گونگی صحنه‌ی سیاسی جامعه و به ویژه بن بست سیاسی فعلی نیک پدیده خلق‌الساعه و غیر منتظره، بلکه دقیقاً ادامه و استمرار همان روند سیاسی انحصارطلبانه‌ی است که در ۳ سال گذشته بر فضای سیاسی کشور سایه افکنده و به نتایج گونگی منجر شده است. و ما نیز تاکنون بارها، نسبت به چنین سرانجامی که خود طبعی بن بست‌ها و بحران‌های بفرنج‌تر و خطرناک‌تر است، هشدار داده‌ایم.

آنچه که اکنون در صحنه‌ی سیاسی جامعه، خود را با وضوح هرچه بیشتری نمایان کرده و مسائل و بن بست گونگی را سبب شده است، اوج‌گیری افسار گسیخته‌ی گوشه‌های انحصارطلبان برای تحکیم نهائی سلطه‌ی بی‌چون و چرای خود بر کلیه‌ی مقدرات مردم و مملکت است، که در این مسیر (چنان که تاکنون بارها گفتیم) حذف رئیس جمهوری و یکدست و یکپایه کردن کامل حاکمیت به نفع جناح ارتجاعی حاکم، به عنوان یکی از قدم‌های نهائی این جریان همواره وجهه‌ی همت انحصارطلبان بوده است. این نکته هم بدیهی است که جریان این تلاش‌های انحصارطلبانه و آهنگ افزایش آن برای قبضه کردن قدرت و تحکیم سلطه‌ی انحصاری همواره ارتباط نزدیکی با تزلزل و فقدان پایگاه اجتماعی استوار در میان توده‌های مردم برای انحصارطلبان دربرداشته است. و به هر میزان که بر آهنگ جدائی و دوری مردم از جریان انحصارطلب حاکم افزوده گشته، گوشه‌های انحصارطلبان برای قبضه کردن تمام و کمال قدرت نیز تشدید شده است. حدت و شدت تلاش‌های انحصارطلبان در مقطع گونگی نیز دقیقاً به معنای انزوا و ایزولاسیون بی‌سابقه‌ی آنان در میان توده‌های مردم است که اکنون بیش از هر زمان دیگر به ماهیت و نتایج عملکردهای واپسگرایی مرتجعین پی برده و به آنان پشت کرده‌اند.

روند انزوا و ایزولاسیون مرتجعین در جامعه و جدا شدن توده‌های مردم از آنان، جریانی است که در ۳ سال گذشته مستمراً تشدید شده و مانع تا کنون در موارد مختلف در رابطه با اکثر عملکردهای واپسگرایی انحصارطلبان هشدار داده‌ایم. اما آنچه که می‌توان گفت در فاز اخیر این جریان و در چند ماه بعد از جنگ آن را به طور چشمگیری افزایش داده است، چگونگی به اصطلاح حل مسأله‌ی گروگان‌ها و پی‌آمدهای آن است که در پرده‌پوشی و اختفای کامل از طرف مسئولین دست اندرکار و همراه با شعارها و دعاوی شدد و غلاظ ضد امپریالیستی بعمل آمد و در نهایت نیز به عنوان یک پیروزی بزرگ! بر علیه امپریالیسم امریکا قلمداد گردید. لکن علی‌رغم گوشه‌های تبلیغاتی عوام‌فریبانه، چگونگی این به

و دور از چشم اغیار (که گویا تاکنون خیلی مزاحم آن‌ها بوده) به رفع و رجوع مسائل بپردازند و به احاطه اقتصادی نیز هرگونه مانع و رادعی را از پیش پای اقدامات مشتع خود برداشته و "شاه" گارهای اقتصادی خود را که تاکنون تولید و اقتصاد این مملکت را این چنین به تباهی و ویرانی گشاده است، هرچه کامل‌تر و همه‌جانبه‌تر ادامه دهند و خدا می‌داند که بدین ترتیب عاقبت بر سر اقتصاد و پول و سیستم پولی و پشتوانه‌ی پول این مملکت، چه خواهد آمد. که این نیز خود جای بحث جداگانه دارد.

روشن است که عملکردهای انحصارطلبانه‌ی مرتجعین در صحنه‌ی سیاسی به اقدامات آن‌ها در زمینه‌ی اقتصادی و اجتماعی نیز کاملاً مربوط بوده و نقایح خاص خود را در این زمینه‌ها نیز دارا می‌باشد. به هر حال چه بازتاب اقدامات و حرکات انحصارطلبانه در صحنه‌ی سیاسی و چه عملکردهای واپسگرایی اقتصادی و اجتماعی، بار مشکلات طاقت‌فرسایی را بر دوش توده‌های مردم و به خصوص اقشار زحمتکش تحمیل نموده است. زورگویی و اختناق و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم، تجاوز و تعدی به حریم مردم و عدم امنیت قضائی، قانون شکنی ز بی‌ارج و حرمتی قانون مضامین بر آوارگی، بیگاری، گمبود، گرانی افسارگسیخته و... مشکلات بی‌پایانی است که انحصارطلبان طی ۳ سال حاکمیت خود برای مردم به ارمغان آورده و گمراهی‌ها را زیر بار این مشکلات خم و طاقشان را طاق کرده است.

بدیهی است این وضع غیر قابل تحمل اقتصادی و اجتماعی که به مرزهای انفجار نزدیک شده است در نهایت راه به سیاست برده و به نوبه‌ی خود بازتاب و تاثیر متقابل خود را در صحنه‌ی سیاسی جامعه بیجا می‌گذارد، به طوری که اکنون با قاطعیت می‌توان گفت که تضادهای کشمکش‌های حاد سیاسی در بالا (و به طور کلی بن بست سیاسی گونگی) به مقدار زیادی بازتاب همین مشکلات و تضادهای در پائین است.

مسائل و مشکلات اجتماعی و بار طاقت‌فرسایی که بر دوش توده‌های مردم سنگینی می‌کند واقعیت‌های عینی انکارناپذیری هستند که عملکردهای ارتجاعی انحصارطلبان حزب حاکم در دو سال گذشته عامل درجه‌ی اول آن‌هاست و در صورتی که انحصارطلبان همچنان بر قدرت طلبی و سلطه - جوئی خود اصرار و یافشاری کنند، این وضعیت در ادامه‌ی خود به تنش‌های تند منجر شود چنان که گفتیم مرز انفجار را نیز پشت سر خواهد گذاشت. از طرف دیگر این مشکلات چنان که تاکنون به اثبات رسیده است راه حل‌های واقعی و مردمی طلب می‌کند و راه حل‌های غیر واقعی و تحمیلی نه تنها گرهی از مشکلات باز نمی‌کند بلکه خود مشکلی دیگر بر مجموعه‌ی مشکلات می‌افزاید و آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. تجربه‌ی هیئت سه نفری حل اختلاف (که تازه خود متضمن نقض قانون اساسی هم بود) در این زمینه زنده‌ترین و نزدیک‌ترین گواه است.

بنابراین مشکلات و بن بست سیاسی گونگی نیز یک راه حل قاطع و مردمی می‌طلبد. در این شرایط مراجعه به آراء عمومی مردم چنان که رئیس جمهوری مطرح نموده است البته در صورتی که از قماش رفراوندوها و انتخابات گذشته نبوده و از انواع غل و غش‌ها و تقلبات به دور باشد می‌تواند ر-گشودن بن بست گونگی و در جلوگیری ازسیر اوضاع به سمت قهر و انفجار بدینحو قاطعی موثر باشد. بدین ترتیب به تمام مردم رخصت داده خواهد شد تا خود به عنوان یک هیئت حل اختلاف ۳۶ میلیونی درباره‌ی اوضاع و اختلافات کشمکش‌های سیاسی داوری کرده و درباره‌ی سرنوشت خویش

پیمانست عبد سعید مبعث

مبعث، میلاد تاریخی نور در سرزمین انسان

آری این چنین بود که در نقطه‌ای بر شکوه تلاقی هستی و انسان و تاریخ، "مبعث" تحقق یافت و رسالت رهایی انسان بر شانه‌های صبور رسولانی که "فقر و محرومیت شان چشم‌ها و گوش‌ها را آکنده از رنج می‌نمود"، (۹) استوار گردید. پیام‌آورانی که سرود "آزادی" را بر جان‌ریخ‌پذیر محرومان و زخم‌گشایان امیدند و با نیروی عظیم و دوران‌ساز آنان، راه بی‌بازگشت تاریخ را

گردید، برزیکانش را به شکفتن آورد و حق‌پوشان را به ختم محمد "پیام‌آور" این خدا شده بود...

پیام‌آوری که بر خلاف همه‌ی "سایه‌ها" و "آیه‌ها"ی رسمی خدا - که بر تخت توهم توده‌های مردم جلوس می‌گردند و بدست هزاران حاجب و دربان و مرید و ماموم خود، بر پشت

اجتماع بیفکنی! بخوان تا دخترکان بی‌گناه و استعداد‌های زنده بگور را از زنجیر روابط ظالمانه‌ی اجتماعی رها سازی و با دستان پرتوان آنان، درفش نوحیت را بر فراز تاریخ جاودان گردانی!

بخوان "... بخوان به نام خدایت...!" (۴) همان خدائی که اکنون از نای تو فریاد می‌زند و نظم جاهلی را به لرزه می‌افکند. همان خدائی که

"خدا محمد را بر انگیخت... و شما... بر بدترین گیش و در بدترین خانه زندگی می‌کردید، در بین سنگ‌های خشن و مارهای پیرزهرگزنه - که از هیچ صدائی نمی‌گریختند... از آب تیره می‌آشامید و غذای ناگوار و خشن می‌خوردید و خون یکدیگر می‌ریختید و پیوندها را می‌گسستید. بت‌ها در میان شما بر پا بود و گناهان بر شما چیره...". (خطبه ۲۶)

تبدار انسان سرود رهایی را سردهد و خدایان پرفریب را از عرصه‌ی بازیگری، زیر کشد و به بازیچه‌های نگون بختشان بدل سازد.

این فریاد خدا بود که از نای بریده‌ی انسان برمی‌خاست و طلوع صبح را در شب دی‌جور ستمدیدگان بشارت می‌داد. در وحدت پرشکوه هستی و انسان و تاریخ، وحی شکل می‌گرفت تا در سینه‌ی آماده و بیقرار اجتماع، سرود آزادی - این ترنم سرشار وجود را از زبان "انسان" سردهد.

جوهر واحد و یگانه‌ی هستی و انسان و تاریخ، در کلام "انسان" تجلی می‌یافت تا بر مبنای پرتصاد و آمادگی اجتماعی استوار گردد و با میلاد جامعه‌ی نوین از بطن روابط کهنه و پوسیده، راه تاریخ را بازگشاید.

بن‌بست شکنی - این سنت میهن و همواری هستی - این باز در غار کوچک حرا و بدست جویانی که "از میان توده‌ها بر خاسته" (۱) بود تحقق می‌یافت تا بوسیله‌ی او "نثار و زنجیر آسان را برگزید" (۲) و "برای قسط و برابری قیامتان دهسد" (۳).

شگفتا که سنگین‌ترین و پرشکوه‌ترین پیام هستی بر زبان مردی جاری می‌شد که "خواندن" نمی‌دانست. ملت‌پس و حیوان در زیر بارش سنگین و روح‌فزای پیام زانو زد و چیزی شبیه ناله از میان لب‌های تپیدارش بیرون خرید: "چه بخوانم...؟!"

"بخوان!"

"بخوان" ای محمد که زمین تشنه‌ی آسمان است. بخوان تا بر فرق اشرانیت جاهلیت شکار اندازی و جایگاه ملوکرتی خدایان چور را درهم درو ریزی! بخوان تا در آشیانه‌ی ویران بردگان تخم عصیان بگاری و لبخند امید و شور را بر لب‌های خشکیده‌ی یتیمان و ستمدیدگان زنده کنی! بخوان تا بنای جهل و خرافات را به لرزه اندازی و جوانه‌ی ایمان و اندیشه را در ضمیر آماده‌ی

"بخوان!" با طنین این فریاد که از عبق هستی بر می‌خاست، یک بار دیگر زایش دردناک نور از دل تیرگی آغاز گرفت. زایشی در بستر سخت و ناهموار تاریخ و از بطن دردمند و پرستیز اجتماع... جامعه‌ای که در حاکمیت "خدایان" پر قدرت - همانانی که بر دل‌ها و اندیشه‌های قربانیان مظلوم خود چیره بودند - رنج می‌کشید و در هذیان تب‌آلود یک درد، استعداد‌های سرشارش را زنده به‌گور می‌کرد.

تیرگی، جهان را گرفته بود در ظلمت شب‌های دراز و کامل کننده‌ی تاریخ و در حاکمیت گلوگیر "شب پرستان تیغ به کف"ی که حتی خاطره‌ی نور را در ذهن فرسوده‌ی قربانیان خود سر می‌بردند، "انسان" به بن‌بست رسیده بود.

احساس گرم یک نیاز پاک و مقدس بر لب‌های تپیدار جامعه فریاد می‌زد و تاریخ بی‌صبرانه مفقود می‌جست. آیا رنج‌سالیان بردگان را پایی هست؟ خدایان قدر قدرتی که شکوه و جلال ملکوتیشان دنیا و دیده‌های انسان را پر کرده است تا به کی سرد و بی‌روح. بر چهره‌ی خونین قربانیان خود نظاره می‌کنند؟ کجاست آن ابراهیم خلیل تا تبر بر گیرد و بیکره‌ی خشک خدایان را در هم شکند و در آتش یک انقلاب، گلستان رهایی بسازد؟

کجاست عیسی مسیح تاریخ آوارگی کوه و دشت را در نوازش تن مجروح بردگان از یادبرد؟ آیا تاریخ بازیچه‌ی دست اربابان غداگری گشته است تا در میدان بازی آن‌ها خدائی کنند و سرنوشت شوم بزدگان متهور خود را تا ابد رقم بزنند؟

طنین یک فریاد در غار "حرا"، بطن تیرگی را شکافت و میلاد مسعود نور را بشارت داد: "بخوان..."

این پیام بن‌بست شکن هستی بود که بر زمین تشنه‌ی تاریخ می‌بارید تا از زبان

"بخوان" ای محمد که زمین تشنه‌ی آسمان است. بخوان تا بر فرق اشرانیت جاهلیت شکار اندازی و جایگاه ملوکرتی خدایان چور را درهم درو ریزی! بخوان تا در آشیانه‌ی ویران بردگان تخم عصیان بگاری و لبخند امید و شور را بر لب‌های خشکیده‌ی یتیمان و ستمدیدگان زنده کنی! بخوان تا بنای جهل و خرافات را به لرزه اندازی و جوانه‌ی ایمان و اندیشه را در ضمیر آماده‌ی بذر نهائی را نهاد که به زودی... بوته برون داد، ستبر و محکم شد، بر پای‌هاش استوار

قربانیان خود تازیانه می‌زدند - بر روی زمین غذا می‌غرد، همچون بردگان می‌نشست، با دست خود کفش پاراش را می‌دوخت و لباسش را رصافه می‌کرد، برالاغ برهنه سوار می‌شد و کسی را نیز پشت سر خود می‌نشانید... (۷) مردی از سلاله‌ی انبیاء محروم و آواره: "موسی کلیم الله... که از خدایان طلب می‌کرد زیرا آنقدر از روئیدنی زمین خورده بود که سبزی گیاه از پوست شکم لاغرش دیده می‌شد... و داوود - صاحب مزامیر و خوش‌الحن اهل جنت - که بدست خود از لطف خرما زنبیل می‌بافت و... از بهای آن قرص جویینی نان می‌خورد... وعیسی بن مریم که سنگ را بالش خود قرار می‌داد، لباس خشن می‌پوشید، غذای ناگوار می‌خورد، خورش او گرسنگی بود، و چراغش در شب، ماه، و جان‌پناهاش در زمستان، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین (داشا در هجرت و آوارگی به سر می‌برد)، میوه و سبزیش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می‌زیانند نه زنی داشت که فریفتاش کند و نه فرزندی که غمش را برد و نه ثروتی که از راه سوی خود کشاند و نه طمعی که خوارش سازد. مرکبش دو پایش بود و خدمتگارش دو دست... (۸)

بارها و بارها بر قامت رشید هزاران دردند همچون تو بر غلبه ستم و چپاول و فریب شوریده و گلختن امید و عشق را در دل انسان نقش بسته است. با عصای موسی محروم فریب تمامی باجران و جادوگران و دیسن فروشان فرعون را فرو خورده است و در روح آواره و شوریده‌ی عیسی، حیات جاودانسی "مقاومت انسان" را بر فراز دارهای همواره بر پای جلالان غارتگر تاریخ، نهید داده است. همان خدائی که سنت منحوس خدایان را در هم شکسته و بر خلاف آنان نه بر گرده‌ی زخم‌دار محرومان و ستمدیدگان که بر دل‌های دردمند و خانه‌های ویران بر دگان جای گرفته است. با آنان بسر می‌برد، بر پیکرشان تازیانه می‌خورد و با خشمشان خشم می‌گیرد و آیه‌ی پر شکوه عقربت ستمکاران را همواره تکرار می‌کند. همان خدائی که ترا از قطره‌ای "خون بسته آفرید" (۵) و آنگاه در متن زنده و پویا و کدال‌بخش هستی، آنچنانست پرورید و بالا برد تا در عروجی عظیم و بی‌مانند، عرش را سیر کنی و فرشتگان پرسوخته را و پس‌نهی. همان خدائی که بادستان را بجدیدمات بذر نهائی را نهاد که به زودی... بوته برون داد، ستبر و محکم شد، بر پای‌هاش استوار

در نور دیدند. راهی که آنان، در سیاه‌ترین دوران تاریخ بشر، راهش را رهگشایش بودند، نسل‌های پیاپی از جانب انقلابیون پاک‌اختمای - که سودائی جز نجات رنجبران و بهروزی بشر در سر نداشتند - تداوم یافت و بی‌شک تا تحقق کامل آزادی و قسط - که زمان مشترک همه‌ی انبیاء و جوهر و مضمون اصلی هستی و تاریخ است - و تا "مبعث" نهائی توده‌های تنظیم انسانی در غایت خجسته‌ی تاریخ یعنی تحقق جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی ادامه خواهد یافت.

- پاورقی:
- ۱- "... مبعث فی الا میون رسولا منهم..." (سوره جمعه)
 - ۲- سوره اعراف ۱۵۷
 - ۳- سوره حدید، آیه ۲۵
 - ۴- سوره هلق
 - ۵- مضمون از آیه آخر سوره فتح
 - ۶- سوره اعراف ۱۵۷
 - ۷- سوره اعراف ۱۵۷
 - ۸- سوره اعراف ۱۵۷
 - ۹- سوره اعراف ۱۵۷



پیام‌های شعرا، نویسندگان و شخصیت‌های مبارزانه برادر مجاهد مسعود رجوی بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

پیام ۱۳ تن از نویسندگان و شعرا

شهادت خلق مسعود رجوی؛
چهارم خرداد روز
شهادت محمد حنیف نژاد،
سعید محسن، علی اصغر بدیع -
زادگان، مهدی الرسول مسکین -
و محمود عسکریزاده، بنیان
گذاران سازمان انقلابی
مجاهدین خلق ایران است.
بادآوری این روز برای مردم ما
و همدی مسلمان آزادی و
استقلال ایران فرصتی است در
بزرگداشت خاطره‌ی همدی

شهادت انقلابی خلق، ر برای
ما و همزمانان، که فداانند
راه آن مجاهدین شهید را
می‌پوشید بد و بزه جدید
عقده‌ی است با آرمان‌های
مردان و زنان از خودگذشتگی
که برای رهایی ایران بیاب
حاصل و با اینار جان خویش
سک بنای جنبشی انقلابی را
بر زمین میهن ما اسوار کردند.
برای ما فرصتی مغتنم
است که در بزرگداشت این روز

تاریخی و این تجدید عهد با
شما و همدی همزمان
مجاهدان سهم و شریک
باشیم.
علی‌اکبر اکبری - ناصر
باکدامن - بافر بهرام -
اسماعیل خوشی - غلامحسین
ساعدی - محمدعلی سپالو -
احمد ساملو - رویا کهرباغی -
عاطفه کرکین - هوسنگ گلشیری
نعمت میرزازاده - منوچهر
هزارخانی - محسن یلفانی

در آستانه‌ی ۴ خرداد - سالروز شهادت ۵ تن از
بنیانگذاران و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق
ایران، شخصیت‌ها و نویسندگان مبارز در رابطه با بزرگداشت
این روز بزرگ یادنامه‌ها و پیام‌هایی ابراه داشتند که
ذیلا برخی از آنها را ملاحظه می‌کنید:

پیام ۱۶ تن از شخصیت‌های مبارز

بنام خدا

برادر مجاهد مسعود رجوی عضو کادر رهبری
سازمان مجاهدین خلق ایران

به چهارم خرداد، بهمن سالگرد شهادت
بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایطی
نزدیک می‌شویم که ارجاع حاکم با همدی وسائل تبلیغاتی
خود کوشش دارد خون این شهیدان مجاهد خلق را با پامال
نموده و مانند همیشه از خون پاک آنان به نفع خویش
بهره‌برداری کند.

ما یلیم در این لحظات حساس ضمن گرامیداشت خاطره
این شهیدان صمیمانه ترین درودهای انقلابی خود را به کلیه‌ی
اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق تقدیم کرده، از
کوشش شما و همزمانان در راه مبارزه علیه امپریالیسم و
برقراری نظام عادلانه‌ی اسلامی و آزادی‌های دموکراتیک در
کشور قدردانی کنیم.

۳ / خرداد / ۱۳۶۰
محمد رضا اسلامی - نصرالله اسماعیل زاهد - محمد
اقبال - سیدحسین حسینی - بهرام خسرو - علی‌اکبر
زهباجی - محمد سانه‌چی - ببول علانی - هوسر آیت‌الله
طالقانی - مسعود کریم بیاب - جلال گنجی - کاظم محمدین -
عبدالعلی معصومی - دکر محمد ملکی - محمد میهن دوست

پیام برادر طاهر احمدزاده

انقلابی و مجاهد!
سلام علیکم بما صبریم و
نعم عقبی الدار، درود بر شما
که در تمام دوران نظام
شاهنشاهی و همچنین بعد از
پیروزی انقلاب با بحال در
برابر شکنجه و زندان و جفا و
تاسر و برجسب و بهمت و افرا
به خاطر خدا و خلق و بعهد و
النزام به اسلام راسین و حفظ
دساوردهای انقلاب ملت
رزمندگی ما، صبر و اسقامت
کردید و شهید دادید...
باداش خدا نصیبان باد
و بهشت جایگاهتان، چه
نیکوست خاندی آخرت.

در این شرایط حساس و
سرنوشت ساز با الهام از آیدای
که در صدر این نامه آوردم،
خود را موظف می‌دانم از سر
صدق و اخلاص و به پاس خون
شهیدان چهارم خرداد و
بنیانگذاران آن سازمان به
آنچه درباری شما باور دارم
شهادت دهم که قرآن ادای
شهادت را فریضه می‌داند.
خدایا تو شاهد باش،
شهادت می‌دهم سازمان
مجاهدین خلق ایران به اسلام
و مردم و قانون اساسی (هرچند
به آن رای نداده باشند)
و فادار بوده و هستند

شهادت می‌دهم که پس از
پیروزی انقلاب باحال جفا و
خوردن دهن ولی جفا نکشیدند
مورد حمله‌ی مسلحانه قرار
گرفتند ولی اسلحه به روی
احدی نکشیدند به نام اسلام
مورد هجوم واقع شده‌اند اما به

۳ / خرداد / ۱۳۶۰
مشهد مقدس - طاهر احمدزاده
بقیه در صفحه ۵

بسم الله الرحمن الرحيم
يا ايها الذين آمنوا كونوا
تواضعوا بالقسط شهداء لله ولو
علي انفسكم اوالوالدين و
الاقربين ان يكن غنيا او فقيرا
فالله اولي بهما فلا تتبعوا
الهوى ان تعدلوا و ان تولوا و
تعصوا فان الله بما تعملون
خبير

(۱۳۵ - نسا)
سازمان مجاهدین خلق ایران!
برادر مسعود رجوی!
فرزندان و خواهران و برادران

ابوذرورداسی

یادنامه‌ای از شهدای ۴ خرداد

ضمن این که یاد و خاطره
شهدای بنیانگذار و سایر
شهیدان سازمان را عزیز و
گرامی می‌داریم، به ادامه
دهندگان راه پرافتخار آنان
سایه بریمن احرامات
بوحیدی را تقدیم می‌کنیم. به
ویژه در برابر برادر مجاهد
"مسعود رجوی" که در دفاع و
باسداری از میراث خوببار
سازمان و به خصوص
ایدئولوژی آن - در مقابل انبوه
حملات مرجعان و مدعیان،
صلاحیت و شایستگی عظیمی از
خود نشان داد و زحمات فوق
العاده‌ی محمل گشت سر کریم
فرود می‌آوریم و یقین داریم که
ایشان و سایر خواهران و برادران
مجاهدان راه را کماکان و با
تبی کامل استمرار و بحقی
"جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی بوحیدی"
ادامه خواهند داد.

و خطرات مقاومت‌های بسیار
سگفت‌انگیزی بر سر اصول
مکشی و آرم‌های انسان‌های
بوحیدی خودشان داده است و
امروز به منابذی سمل و ثمری
اسلام راسین و وارث مبارزه
سیع سرح علوی، مهم‌ترین
رکن جنبش انقلابی ایران
بسمار می‌آید.

کدسد نشان داده و
آیدسه سز نشان خواهد داد که
هرگونه ضدیت با این جریان
عظیم تاریخی با سکوت پیشه
کردن در برابر سرکوب آن و
بی‌باقت ماندن در حمایت از
آن، تنها گذاشتن پیوندگان
راه خدا و خلق است و مفهومی
جز سازش با ابحصارطلبان و
جهان‌خواران نخواهد داشت.
... لعن الله امة ظلمک و لعن الله
لعن الله امة ظلمک و لعن الله
... لعن الله امة ظلمک و لعن الله

چهارم خرداد، بهمن
سالروز شهادت بنیانگذاران و
اعضای کادر مرکزی سازمان
مجاهدین خلق ایران است.
شهدای بزرگو گرانقدری که به
گفته‌ی پدر طالقانی "شاگردان
مومن و دلدادگی مکتب تر آن
بوده، گوهرهایی بودند که در
تاریکی درخشیدند... و راه
جهاد را گشودند و به گفته‌ی
معلم شهید شریعی "بر عصر
خویش حکومت روحی داشتند
و حتی در حالی که اسیر بودند
عظمشان در جلاذ عقده‌ی
حقارت ایجاد می‌کرده است."
سازمان مجاهدین از بدو
تاسیس خود به دست محمد
حنیف نژاد، سعید محسن، و
علی‌اصغر بدیع‌زادگان با کون
راه پرفراز و نشیبی را پیموده
و هر برابر شدیدترین فشارها
و محاسبات و انداء ضایعات

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران

درباره

نتایج و عملکرد

"هیئت بررسی شایعه شکنجه"

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

هیئت بررسی شکنجه، بالاخره پس از مدتها مسامحه و تعلل، پایان و نتایج کار خود را اعلام کرد و در توجیه عملکردهای ضد مردمی شکنجه گران جدید اعلام نمود که در زندانهای ایران نمونه ای از شکنجه مشاهده نشده است! و بدین ترتیب بار دیگر این واقعیت به اثبات رسید که "هیچ شکنجه گری به شکنجه گران بودن خویش اعتراف نمی کند" این که هیئت بعد از مدتی به اصطلاح مطالعه و بررسی! به چنین نتایجی دست یابد نه تنها دور از انتظار نبود، بلکه با مشخص شدن ترکیب افراد، جوسازیها و هدفهای که از اول برای کار خود مشخص کرده بود و بخصوص با افزودن کلمه "شایعه" بر شکنجه، از همان اول قابل پیش بینی بود گمانیکه برادر مجاهد مسعود رجوی در تاریخ ۲۰/۴/۵۹ طی مصاحبه ای گفت: "تلاشهایی در جریان است تا قربانیان اصلی شکنجه را که همان زندانیان سیاسی و به ویژه مجاهدین هستند برغم خود پنهان دارند. برای این منظور تبلیغاتی شروع شده است تا این که: اولاً در صورت امکان هیئت مسئول تحقیق پس از بررسی هایش از اساس منکر وجود شکنجه شود و مساله شکنجه را "تبلیغاتی که ضد انقلاب و یا گروههای افراد سیاسی مخالف و... به زبان انداخته اند" تعداد نماید. گمانیکه در موارد دیگر نیز شاهد بوده ایم که از بازرسی ها و هیاتهای از این قبیل عملاً نتیجه ای نمانده است. واقعیت این است که مساله شکنجه، در جریان قبضه نمودن و تثبیت حاکمیت و قدرت، به دست انحصارطلبان، همراه با بسیاری از مظاهر اختناق و انحصارطلبی خود را به نمایش گذاشت و جریان و افرادی که بدون هیچ صلاحیتی و به دنبال انقلاب پرشکوه خلق، به ناحق مواضع قدرت را غصب نموده و به انحصار خویش درمی آورند در مقابل موج آگاهی و انزجار توده های از عملکردهای خویش، هیچ چاره ای جز توسل به

خشونت و فشار داشتند، آنها برای تثبیت مواضع خویش، به تدریج و تقریباً از همان ابتدا، با کلیه ی مظاهر آزادی و دموکراسی، به مقابله برخاسته و با توسل به انواع توطئه ها، به منظور خالی کردن میدان از نیروهای انقلابی و مترقی، از هیچ چیز فروگذار نکردند و در این بین شکنجه نیز به عنوان ابزاری برای خفه کردن صدای هر اعتراضی و انتقادی به کار گرفته شد.

البته احیاناً شیوهی ضد خلقی شکنجه در جامعه ای که سالها رنج شکنجه های درخیمان ساواک را چشیده و طی انقلاب شکوهمند خویش، بیش از هر چیز خشم و نفرت خویش را نثار شکنجه و شکنجه گران کرده بود، نمی توانست به سادگی صورت پذیرد و افشاگریهای نیروهای مردمی و انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق که خود در معرض اولین و بیشترین و شدیدترین شکنجه ها قرار گرفته بودند، به زودی گویس رسوائی شکنجه گران جدید را به صدا درآورد.

گسترش شیوهی ضد مردمی شکنجه، اعتراضات وسیعی را برانگیخت تا جائیکه رئیس جمهور نیز در سخنرانی خود در روز عاشورا، رواج این شیوه کثیف ضد مردمی را مورد نکوهش قرار داد.

در چنین شرایطی هیات بررسی شکنجه تشکیل گردید، از همان آغاز روشن بود که این هیات محور کار خود را نه بر شناخت و بررسی شکنجه و رسیدگی به فریاد مظلومین و شکنجه شدگان، بلکه بر خنثی کردن موج آگاهی و اعتراض سراسری مردم علیه رواج شیوهی ضد خلقی و آریامهری شکنجه بنا نهاده است. این هیات از همان آغاز مساله ی شکنجه را به "شایعه" شکنجه تبدیل کرد و خود به صورت چماقی در آمد که پیوسته بر فرق کلیه ی معترضین به مساله شکنجه فرود می آمد. هیاتی که حتی یک فرد بیطرف و منصف که خود را به صاحبان قدرت نفروخته باشد، در آن وجود نداشت و برعکس از افراد نامتعالل تا همکار ساواک و شکنجه گران سابق را در خود جای داده بود. هیاتی که بقیه در صفحه ۲۷

پیام های

شعرا، نویسندگان و شخصیت های مبارز...

سخنی از احمد علی بابائی بمناسبت ۴ خرداد

شان اشک می ریختند و دعا می کردند، از امام و ماموم از گوینده و شنونده، حال کدام به قصد قربت و کدام برای کسب وجهه - حیثیت، او بصیر و آگاه است! و هو علم بذات الصدور.

کاشکی آن دوستی ها را هرگز نمی کردیم و امروز هم این گونه بی رحمانه به دشمنی می نشستیم که ضربه و ضایعاتی که دامنگیر این انقلاب مظلوم گردیده از همین دوگانگی ها است. هنوز هم دیر نیست نجات انقلاب در ترک این درنگانی ها و برگشت به هویت های اولیه آنست.

من همان درود و رحمت همیشگی و همواره را امسال هم به شهدای بزرگ چهارم خرداد/۵۹ می فرستم گرچه امسال مزار آن ها خاموش و سنگ قبرشان شکسته و ویران است.

فائقه ربوا یا اولی الابصار
احمد علی بابائی
دوم خرداد/ ۱۳۶۰

★★★

آن روز از قیطره هنوز به حسینه نرسیده بودیم که نام حنیف و سعید و مدیح - زادگان شعار و پوستر آن رام پیمائی بزرگ تاریخی قرار گرفت. و چنان که دیدیم بعد از هم تا لحظه ی پیروزی و حتی بعد از پیروزی جوان ها، اسطوره و نشانه ای جز این ها برای حرکت و قیام خود در اختیار

حنیف و سعید و مدیح - زادگان برای سنجش و ارزیابی استعداد و شاید به طمع رسیدن دوبار به سرفوت من آمدند اما من حس کردم این شایستگی را آن ها در من نیافتند. در حالی که بار این شایستگی را دیگران، هم آنان که امروز به دشمنی آنان نشسته اند تا لحظه ی پیروزی و سوار شدن، به دوش می کشیدند!

خدایا تو گواهی که در شب های احیاء نه تنها در مسجد هدایت بلکه در هر مسجد و محفل زندای که در این شهر تشکیل بود در لحظه های اسجابت دعا همه برای آن ها و نجات و پیروزی -

آقای بهشتی به من گفت همین حالا "آقاموسی" از پیش شاه آمده بود می گفت که به شاه گفتم: من از طرف یک یک آقایان مراجع (همگی را به اسم ذکر کرده بود) مأموریت دارم از اعلیحضرت بخواهم که از کشتن این جوان ها چشم پبوشند و... و حمایت ها و تجلیل های بسیار.

من به عنوان یک آدم مطلع در پیشگاه خدا و خلق شهادت می دهم، نه که سال های اول، که تا همین اواخر هم هر کسی که ادعای دردی و تعهدی و مسئولیتی و اسلام خواهی ای و فی الجمله بظاهر به ایناء وظیفه ای داشت غمخواری و حمایت از این جوان ها مدرک و سلاک و نشانه و شمارش بود! روزهای خروج و غروش و طغیان این ملت کسی جز وجدان آگاه و حاضر در صحنه ی مردم مشوق این جامعه نبود که پوسترها و پلاکارهای مجاهدین را همه بر سر حرم کرده بودند! آخر از این ها دیگر سازمانی و گروهی عالی باقی نمانده بود!

اظهارات سخنگوی مجاهدین خلق

درباره اکاذیب مطرح شده توسط

ری شهری در برنامه تلویزیونی شبه شب ۳/۲

می افتد، مردم آگاه ایران به خوبی با اهداف این توطئه ها و ماهیت گردانندگان و سرخ های آن آشنا هستند.

هم چنین از امثال ری - شهری و سایر مرتجعین باید پرسید چرا بجای گوش برای خنثی کردن بمب اندازی های جنایتکارانه ای که منجر به قتل و جرح هموطنان ستمدیده گردیده است به همدستی ضد انقلابیون بر علیه مجاهدین خلق به توطئه گری برخاسته اند؟! /۳ خرداد/ ۶۰

آنان حمایت می کنند! البته تنها دایل این اکاذیب، افتراات یکی از ضد انقلابیون دستگیر شده است که به همدستی و مباشرت مرتجعین پرداخته بود تا در آراء آن از مجازات بگریزد.

این افتراها و اتهامات بی پایه که قبل از هر چیز نشان افلاس و ماهیت توطئه گرانده اند گندگان آن می باشد. این ها هیچگونه توجیه و تکیذ را ندارد، چرا که شرایطی که هر روز آپرده های عوامفریبی، تزویر و ریای مرتجعین فرو

همان طور که هموطنان عزیز اطلاع دارند، ری شهری حاکم شرع ارتش، در برنامه ی تلویزیونی شبه شب ۳/۲ که علی الظاهر قرار بود به معرفی توطئه ی تازه کشف شده و برنامه های بمب اندازی ضد انقلابیون بپردازد و قیحانه و مزورانه به تکرار اراجیف و اکاذیب گذشته ی درتجعین پرداخته و مدح و تحانه تلاش کرد تا چنین وانمود کند که مجاهدین خلق در برابر اقدامات جنایتکارانه ی ضد انقلابیون بی تفاوت بوده یا از

تقاضای راهپیمائی به منظور اعتراض به جنايات امپرياليسم انگليس

در رابطه با جنايات امپرياليسم حنايتكار انگليس بر عليه خلق قهرمان ايران و چريكهاى پيشاز آن كه تاكنون ۴ نفر از آنان در اسارت دژخيمان انگليسى به شهادت رسيداند و بدنبال پيام شاخى سياسى ارتش جمهورى خواه ايران (شين فين) به سازمان مجاهدين خلق ايران كه در آن خواستار اعتراض و تظاهرات بر عليه امپرياليسم انگليس شده بود سازمان جوانان مجاهدين اتحاديه انجمنهاى دانشجويان مسلمان و نيز اتحاديه دانش آموزان و هنرجويان مسلمان طي نامه اى به وزارت كشور خواستار اجازه ي برگزارى يك راهپيمائى اعتراضى بر عليه امپرياليسم انگليس شدند ، متسن اين نامه ز اين قرار است :

بنام خدا

و
بنام خلق قهرمان ايران
وزارت كشور دولت جمهورى اسلامى ايران
محترما

ضمن تقديم رونوشت پيام شاخى سياسى ارتش جمهورى خواه ايران (شين فين) بم سازمان مجاهدين خلق ايران كه طي آن "به نمايش گذاشتن خشم بوده اى مردم انقلابى ايران بر عليه امپرياليسم انگلستان در خيابان هاى ايران . . ." را درخواست كرده اند بدين وسيله در هر زمانى كه مناسب بدانيد تقاضاى يك راهپيمائى اعتراضى از دانشگاه تهران تا سفارت انگليس را داريم .
سازمان جوانان مجاهد - اتحاديه انجمن هاى دانشجويان مسلمان دانشگاه ها و مدارس عالى - اتحاديه انجمن هاى دانش آموزان و هنرجويان مسلمان

۶۰۴/۳/۲

متن انگليسى تلگراف "شين فين" به مجاهدين

اين متن، تلگراف شاخه سياسى ارتش جمهورى خواه ايران "شين فين" به سازمان مجاهدين خلق است كه ضمن آن "شين فين" از سازمان خواسته كه خشم نوده اى مردم ايران را عليه امپرياليسم انگليس در خيابان هاى ايران به نمايش بگذارد .
ما ترجمه اى اين متن را در شماره ي قبل در صفحه ي آخر به چاپ رسانديم .

PHOI PEOPLES MOJAHEDIN PO BOX 64/1551
TEHRAN IRAN
REVOLUTIONARY GREETINGS AND SOLIDARITY TO THE MILITANT PEOPLES OF IRAN OUR HEROIC REVOLUTIONARY SOLDIER BOBBY SANDS IS DEAD THE BRITISH MONSTER HAS DEMANDED THE HIGHEST PRICE OUR COMRADES DEATH ANOTHER COMRADE FRANCIS HUGHES IS DYING WE CALL ON THE
COL 64/1551
P2/38
REVOLUTIONARY PEOPLES OF IRAN TO DEMONSTRATE THEIR PUBLIC ANGER AGAINST BRITISH IMPERIALISM ON THE STREET OF IRAN LONG LIVE THE STRUGGLES OF ALL OPPRESSED PEOPLES VICTORY TO THE REVOLUTION
SINN FEIN FOREIGN AFFAIRS BUREAU 44 PARNELL SQ DUBLIN
COL 44

پاسخ وزارت كشور به تقاضاى راهپيمائى بر عليه امپرياليسم انگليس

نمايندگان سازمان جوانان مجاهد و اتحاديه انجمن هاى دانشجويان مسلمان و اتحاديه انجمن هاى دانش آموزان و هنرجويان مسلمان (هواداران سازمان) روز شنبه ۶۰/۳/۲ با دست داشتن تقاضا نامه اى خود به وزارت كشور مراجعه مى كنند ، مسئولين وزارت كشور پس از دريافت تقاضا نامه ، پاسخ آن ها را به روز دوشنبه موكل مى كنند ،
روز دوشنبه هنگامى كه نمايندگان مذكور براى گرفتن جواب تقاضاى راهپيمائى اعتراضى عليه امپرياليسم انگليس به وزارت كشور مراجعه مى كنند ، مسئولين نامه اى را كه

تلگراف مجاهدين به نخست وزير براى لغو قرارداد "تالبوت"

بسم الله الرحمن الرحيم

تهران - آقاى نخست وزير رحاني
بدين وسيله با تأكيد برحقانيت مبارزات عادلانه اى خلق قهرمان ايران و تذكار خون شهداى والا مقامى همچون سندر و هيوز و ساير همزمان قهرمانان در قبال امپرياليسم خون آشام و حنايتكار انگليس ، لغو هرچه سريع تر كليدى مذاكرات ، قرارها و قراردادهاى اسارت بار مربوط به تالبوت را خواهانيم .

بديه اى است در غير اين صورت خلق هاى قهرمان ايران و ايران هرگونه نترديدى را در حمايت هاى زباني و ساير دعاوى دولت شما روا خواهند داشت .

مجاهدين خلق ايران
۶۰/۳/۳ ارديبهشت / ۶۰

هواداران سازمان فرقى با خود سازمان ندارند ؛ و ما به آن ها هم نمى توانيم اجازه ي رادپيمائى بدهيم !
قابل توجه است در شرايطى كه فدت هاست تمام دستگاه هاى سلبغاي مرجعين خط جداسازى . هواداران از سازمان را دنبال مى كنند ، چگونه مسئولين وزارت كشور بر يكانكى اين دوناكيد مى كنند ؟ آيا خط جداسازى هنوز به وزارت كشور برسيده ؟ و يا اين خط فقط مخصوص دستگاه هاى سلبغاي و براى مردم فريبى و موجه جلوه دادن سر كوبيكرى فوق ارجاعى حضرات است و يا فى الواقع بيايكر شكست فضاخت بار خط جداسازى سازمان و هواداران مى باشد !
اين ها كه باشد در نيچدى كار ناثيرى ندارد چرا كه مسئولين وزارت كشور خريحا اعلام كردند كه اجازه ي راهپيمائى به مجاهدين و هواداران آن ها براى محكوم كردن سياست هاى امپرياليسى انگلستان و سر كوب مردم ايران نخواهند داد .

در آن عبارانى با مضمون "ما موقعى كه مجاهدين موضع خود را برابر اعلاميه اى ۱۰ ماده اى دادستانى و پيام امام روشن كرده اند ، اجازه ي هيچگونه راهپيمائى و ميپيك به آن ها داده نخواهد شد" نوشده شده بود به آن ها نشان مى دهند .
نمايندگان هوادار واضح مى دهند كه : اولاً مجاهدين خلق جندين بار منجمله از طريق نامه به آيت الله خمينى ، نامه به رياست جمهورى ، نامه به آقاى مهدوى كى ، موضع خود را در قبال اعلاميه اى ۱۰ ماده اى دادستانى و پيام امام روشن كرده اند و به طور مشخص آمادگى خود را براى تحويل سلاح ها در صورت تضمين عملى براى اجراى قانون اساسى اعلام كرده اند و در حقيقت اين طرف مقابل است كه بايد موضع خود را روشن نمايد .
ثانياً آنچه در اين نامه نوشده شده مربوط به سازمان است در حالى كهما از هواداران سازمان هستيم .
مسئولين وزارت كشور باز بر همان گفته هاى قبلى خود اصرار ورزيده و مى گويند كه

پيام مجاهدين به شاخه ي سياسى ارتش جمهورى خواه ايران در رابطه با شهادت پيشتازان انقلابى خلق ايران

فروزان . و فروزان تر مى كند .
سازمان مجاهدين خلق ايران ، به عنوان نماينده اى نسل انقلابى و پرشور كه رسالت زدودن هرگونه ظلم و نايربرى و تحقق جامعه اى توحيدى و عارى از طبقات را بر دوش خود حمل مى كند ، ضمن تبريك و تسليت به مردم قهرمان ايران ، رزمندگان ارتش جمهورى خواه و خانواده اى اين شهداى والا مقام ، مقاومت شگرف اين قهرمانان را نشانه اى پيروزى خلق قهرمان ايران و همه اى خلق هاى تحت ستم و زوال قطعى امپرياليسم ها مى داند .
درود برهمه اى رزمندگان انقلابى مرگ بر امپرياليسم انگلستان و حامى اش امپرياليسم امريكا سازمان مجاهدين خلق ايران ۶۰/۳/۳ خرداد / ۶۰

پاتريك اوهارا و . . .
اينك خلق قهرمان ايران دو شهيد ديگر ريموند مكرش ۲۴ ساله و پاتريك اوهارا ۲۰ ساله را هم چون دواختر فروزان تقديم انقلاب كرد و بدين ترتيب شمار شهداى مظلوم ارتش جمهورى خواه ايران به ۱۶ نفر رسيد .
بي شك خون پاك اين شهيدان در رگ هاى هر ايراندى مبارز مى جوشد و آتش خشم انقلابى اين خلق تحت ستم را

مصافى كه به حكم سنت هستى و تجربه اى تاريخ نتيجهاى جز شكست و رسوائى براى دشمن متجاوز و ستمكار در پي نخواهد داشت .
در اين ميدان نابرابر كه در يك سوى آن امپرياليسم برتانيا با همه اى قدرت سياسى - نظامى و تبليغائى خود صف كشيده ، خلق ايران نيز فرزندان قهرمان خود را به صف كرده است . بابى سندر ، فرانك هيوز ، ريموند مكرش ،

بنام خدا
و
نام خلق هاى قهرمان ايران و ايراند
شاخه ي سياسى ارتش جمهورى خواه ايران
خلق قهرمان ايران
امروز خلق قهرمان
ايران ، بهترين و شجاع ترين فرزندان را با سلاح شهادت مظلومانه در عين اسارت ، به مصاف امپرياليسم غدار و كهنه كار انگلستان فرستاده .

در حاشیهٔ مغالزهٔ تلویزیونی جبههٔ متحد ارتجاع

علیکم "ولی حالا بر اثر شدت انزوای سیاسی واجتماعی نیاز به مجیزگوئی و مدح و ثنا آنقدر مضرات را مستاصل کرده که تائید حزب توده و شرکا را با آغوش باز استقبال می‌کنند. چرا که هیچ یک از نیروهای انقلابی و مردمی و آزادی‌خواه حاضر به فدا کردن منافع خلق در پای قدرتمداران حاکم نیستند.

به هر حال می‌بینیم که جبهه‌ی متحد ارتجاع یک واقعیت است و بساحت آزاد انجام شده جلسه‌ی اعلام موجودیت آن، جبهه‌ی متحد ارتجاع ادعای غیرواقعی مجاهدین نیست. واقعیتی است که علی‌رغم تمام پرده پوشی‌ها بالاخره فاش شد.

بحث ایدئولوژیک گریزگاهی برای چماق‌داران

تن دادن به بحث‌های به اصطلاح ایدئولوژیک در کار در چارچوب‌های پیشنهادی انحصارطلبان چیزی جز اظهار رفاقت از به انحراف کشاندن مبارزه‌ی انقلابی امروز ما نیست همان گونه که در دوران شاه خائن اگر کسانی تضاد اصلی مبارزه را که بین تمامی خلق و رژیم بود به تضاد اسلام و مارکسیسم تبدیل می‌کردند مبارزه را به انحراف کشانده و بن غیر مستقیم رژیم ضد خلقی شاه را در مقابل خلق تقویت می‌کردند امروز نیز، کسانی که مقابله‌ی انحصار و انقلاب را به دعوای هگل و ارسطو (دیالکتیک) تبدیل می‌کنند مصمم‌اند تا سد و مانعی در برابر پیشرفت انقلاب ایجاد نمایند.

اگر در روزهای آخرین عم شاه حتی یک ساعت بحث اسلام و مارکسیسم بود، انقلاب بود، امروز نیز بحث منطق و دیالکتیک به این صورت انجام شده به نفع انقلاب است در این رابطه ما به تمامی روشنفکران هشدار می‌دهیم تا به دام مرتجعین انحصارطلبی که صابون چماق آن‌ها بر علیه آزادی طی دو سال گذشته بر تن هر آزادی خواهی خورده است نیفتاده و با دامن زدن به بحث‌های آزاد فرمایشی آن‌ها که خاطره‌ی فضای باز سیاسی اهدایی شاه را ندانند می‌کند گریزگاهی برای انحصارطلبان بقیه در صفحه ۱۰

اعلام موجودیت

— فضای مناظره (بخشید

مغالزه) تلویزیونی بسیار آرام! منطقی! و مودب! بود و اصلاً به فضای عینی جامعه‌ی ما شباهت نداشت. نه کسی از بواقفتنامه با آمریکا سوال می‌کرد، و نه کسی جرات طرح اجتناب پذیر بودن یا احتجاب ناپذیر بودن جنگ عراق و در نتیجه مسئولیت خون‌جوانانی که هر روز در جبهه‌ها شهید می‌شوند را داشت.

از گردستان ز خونریزی—هایی که در دو سال گذشته صورت گرفته به طور جدی صحبتی نشد. از غارت‌های صورت گرفته در بیابان مستضعفین و زردی‌های ۱۲۰ میلیارد تومانی و از فقر و گرانی موجود جامعه کسی حسابرسی نکرد. هیچ کس به چماق‌داری، این پدیده‌ی منعوس دوساله بعد از انقلاب نیز ناخت و به الهام—دهندگان و سازمان دهندگان چماق‌داری که از قضا یک طرف بحث هم بود اشاره‌ی نکرد و...

فاصله‌ها خیلی می‌کنند که گریه همیشه تبلیغ می‌کنند که همدی اختلاف‌های سیاسی مستقیماً از اختلاف‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد ولی طرفین (حزب جمهوری به اصطلاح اسلامی و حزب به اصطلاح کمونیست توده) در این مناظره علی‌رغم تضاد دوری ایدئولوژیک از تفاهم و همفکری کافی برخوردار بودند. هیچ کس در دفاع از منافع خلق یقینی حزب حاکم را نرفت. جبهه‌ی متحد ارتجاع فشرده تر گشته است! از دگم ایدئولوژیک ارتجاع خبری نیست. وقتی پای منافع به میان می‌آید حتی تظاهر به نصب که برای روسای حزب جمهوری در این دوساله وسیله، عوام‌فریبانه‌ی سرکوب دیگران بوده است دیگر ضرورت ندارد. حزب در اوج انزوای سیاسی و اجتماعی خود، مجیزگو لازم دارد. اگر کسی نبود، امثال حزب مردم‌فروش توده هم غنیمت است. به خاطر بی‌آوردی زمانی را که آیت‌الله خمینی در پاریس بودند. حتی آن موقع که مقامات تلاش می‌کردند تا از حاکمیت آینده‌ی خود چهارمادی آزادی‌خواهانه ترسیم کنند حاج احمد آقا خمینی در یک مصاحبه در عراب خراسان که...

کرده بود آمار نظام آینده‌ی ایران حزب توده هم آزاد است یا خیر جواب داد "سلام

که آن‌ها موافقین سیاست‌های ارتجاعی خود و برادر بزرگ—ترشان (حزب جمهوری) را در امثال حزب مردم‌فروش توده به خوبی یافته‌اند.

البته برخلاف برادر کوچک‌تر، آقای بهشتی سعی داشت برای جلوگیری از آبروریزی هرچه بیشتر چنین نمایش دهد که محفل چندان هم دوستانه نیست و اختلافاتی وجود دارد ولی به هر حال دم خسرو سهروردی‌های ارتجاعی را که خیلی وقت است از لای قبابی حضرات دیده می‌شود و به خصوص حزب مردم‌فروش توده و نادمین برسوم به اکثریت سسی در نشان دادن آن دارند به این آسانی‌ها نمی‌شد ماست مالی کرد.

انتقادات نه‌ای ملوم و ررضایت نفس مرتجعین

شایدگان حزب توده و اکثریت و آقای امت نویسن گاه در حالی که مرتباً گام‌ها و تمایلات مثبت آزادی‌خواهانه را در حرکت جناح ضد امپریال—لیست یادآوری می‌کردند انتقادهای لوس و بی‌مزه‌ای را نیز مطرح می‌نمودند مثل این که بحث‌های مجرد و ادعای ساله‌ی اصلی نیست یا امیدواریم این برخورد‌های صحیح و مکتبی که قبلاً تا حدودی وجود نداشت ادامه پیدا کند یا این که خوب بود در همین چارچوب اشتباه شده (که مساله‌ی اصلی نیست) ما را آزاد می‌گذاشتند یا...

آخر اگر همین نق‌ها را نمی‌زدند که خیلی گوشه‌اش باز بود! و تازه مضرات صاحبخانه (بهشتی و سروش و مصباح و مجریان برنامه) هم از این انتقادهای خوششان می‌آمد و از این همه ممانعت طبع و بلند نظری خود که با مخالفین! به بحث آزاد نشسته‌اند رضایت نفس کسب می‌کردند. به راستی که برای افرادی که به خاطر چماق‌داری ر ایجاد حقایق تا این حد مورد شتمات و نفرت اقشار وسیع مردم قرار گرفته‌اند، چه مدح و ثنائی بالاتر از اهداء صفت آزادی—خواهی رضایت نفس ایجاد می‌کند؟ و راستگرایان شرمگین و ایورتونیست‌های راست چه خوب یا اگر خود را نیست به ارباب قدرت به سایش گذاشتند.

خالی خلاصه نمی‌شد و شرط شرکت ما در بحث آزاد محسوب می‌گردید.

در ضمن از آنجا که دست مرتجعین انحصارطلب را در پشت تمامی توطئه‌های خائنانه علیه مجاهدین خلق و به ویژه موکریت آن مشاهده می‌کردیم شرکت در بحث آزاد را مشروط به برقراری نامینات قانع کننده‌ی مکفی برای شرکت کنندگان نمودیم.

شروط فوق تقریباً مطابق ضوابطی بود که رئیس جمهور نیز برای برگزاری یک بحث آزاد در نظر گرفته بود.

رادیو تلویزیون، با مخالفت با شروط فوق‌الذکر عملاً مانع برگزاری و شرکت شخصیت‌ها، سازمان‌ها و احزاب در بحث آزاد شد و با ممانعت از شرکت رئیس جمهور، مجاهدین خلق، نهضت آزادی جبهه‌ملی و جاما و... خود محفلی دوستانه از جبهه‌ی متحد ارتجاع را جایگزین آن نمود.

ما در این مقاله قصد بررسی تئوریک و ورود در مغالزاتی که به عنوان بحث آزاد ارائه شده نداریم بلکه نکاتی چند را در حاشیه، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

صفحه بندی جبهه‌ی متحد ارتجاع

در این مغالزه‌ی تلویزیونی دقیقاً فقط جبهه‌ی متحد ارتجاع یعنی حزب چماق‌داران موسوم به جمهوری و ایادی‌اش، حزب خائن توده، نادمین برسوم به اکثریت و گردانندگان نشریه‌ی امت حضور داشتند. یعنی همان‌ها که یکی می‌برد و می‌دورزد، دیگری دست پخت ارتجاعی آن را بزرگ می‌کند، سومی من باب خود شیرینی و جلب توجه هورا می‌کشد و چهارمی با مقداری اخم و تمخ بالاخره رضایت می‌دهد.

در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک، امت نویسن حضور نداشت ولی از آنجا که نکند به جبهه‌ی متحد ارتجاع لطمه وارد آید اطلاع داده بود که حتماً در بحث آینده شرکت خواهد کرد. در برنامه‌ی سیاسی (که تا زمان نوشتن این مقاله قسمت دوم آن نیز پخش شده است مجاهدین (بعد از) انقلاب اسلامی اعلام کرده بودند که به علت آن که گروه‌های مخالف وجود ندارند شرکت نخواهند کرد. به راستی

در دو هفته‌ی اخیر چندین به اصطلاح بحث آزاد تلویزیونی برگزار شد. تاریخچه جریان از این قرار بود که به دنبال واقعه‌ی ۱۴ اسفند دانشگاه تهران، رئیس جمهور طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۲۲ اسفندماه سال گذشته بهشتی، رفسنجانی و رجائی را به یک مناظره‌ی تلویزیونی زنده پیرامون مساله‌ی چماق‌داری و ریشه‌یابی آن و واقعه‌ی ۱۴ اسفند دانشگاه دعوت کرد. اما حضرات به این مناظره تن ندادند.

مدتی بعد آقای رئیس جمهور ضمن صدور اطلاعیه‌ی دیگری خطاب به احزاب و گروه‌ها، بحث آزاد دیگری را جانشین مناظره‌ی قبلی نمودند به دنبال صدور ایسن اطلاعیه، ما (مجاهدین) طی اطلاعیه‌ی مورخ ۲۶ اسفندماه سال گذشته ضمن تاکید بر اولویت بررسی و ریشه‌یابی مسائل مهم مبتلا به کشور از قبیل جنگ و مشکلات اجتماعی و اقتصادی و مساله‌ی چماق‌داری آمادگی خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم.

پس از آن رادیو تلویزیون که به هیچ وجه حاضر به تن دادن و پذیرش حرکتی خارج از کنترل مرتجعین انحصارطلب نیست، برای به شکست کشاندن طرح رئیس جمهور اطلاعیه‌ای داد و بدون اشاره به بحث آزاد درخواستی ایشان خود مستقلاً احزاب و سازمان‌ها را به بحث آزاد دعوت نمود؛ ما (مجاهدین) صرفنظر از عوام‌فریبی‌ها و تفرقه‌افکنی‌هایی که در سراسر برنامه‌های رادیو تلویزیون موج می‌زند و بحث آزاد پیشنهادی رادیو تلویزیون را نیز مجرای از سلسله تحریکات و فتنه‌انگیزی‌های آن نمی‌دانستیم طی اعلامیه‌ها و نامه‌ها و مقالاتی (منجمله در نامه‌ی مورخ ۱۷ فروردین به رئیس جمهور) شروط خود را برای شرکت در بحث آزاد اعلام کردیم. به نظر ما بحث آزاد می‌بایستی بطور مستقیم و در حضور مردم، در یکی از اماکن عمومی (مثل دانشگاه تهران) و به دور از تحمیل نقطه‌نظر—های مجسریان انحصارطلب برگزار گردد. هم چنین از نظر ما اولویت "بحث آزاد" با موضوعاتی نظیر امنیت قضائی، چماق‌داری، شکنجه و تروریسم و بررسی عملکردهای انحصار—طلبان و امثالهم بود. اولیینی که تنها در یک اعتراض خشکو



پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به

برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت ۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران

و اعضاء کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران

نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مورد ستایش و تجلیل گسترده‌ای احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های مبارز و مترقی در سراسر جهان واقع گردید.

در پیام‌هایی که این احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌ها خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی مخابره کرده‌اند به تجلیل از مبارزات این پیشگامان رهائی خلق پرداخته و مقاومت دلیرانه‌ی آنان را در شکنجه‌ها و در بیدارگاه‌های نظامی رژیم شاه ستودند.

در این پیام‌ها از مقاومت‌های برادر مسعود رجوی در شکنجه‌گاه‌های رژیم آریامهری و نیز پایداری او در برابر توطئه‌ها و فشارهای ارتجاعی حاکم و هم‌چنین از کوشش‌های مسعود برای حفاظت از دستاوردها و میراث انقلابی شهادی بنیانگذار تجلیل بعمل آمده است.

به علت کمبود جا امکان درج متن‌های ارسالی نبوده و صرفاً به ذکر اسامی ارسال‌کنندگان نامه‌ها و تلگراف‌ها اکتفا می‌کنیم.

اتونومی

فرانسه - استراسبورگ
 * سندیکای وکلای فرانسه
 * انجمن فرانسی دوستی و همبستگی با خلق ایران
 * میشل بوویلار وکیل
 * جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزایر و سازمان آزادی‌بخش فلسطین
 * نمایندگی جبهه (FDR) و (F.M.I.N) (السالوادور) درلندن
 * حزب سوسیالیست
 * شیلی آلمان غربی شهر بوخوم (CNR)
 * اتحادیه ملی وکلا در آیواسیتی.
 * کمیته همبستگی با خلق السالوادور و امریکای لاتین - آیواسیتی
 * اتحادیه سوسیالیست - های انقلابی دیترویت میشگان
 * پدراکلوندس دبیر اول کمیته اتحاد با خلق السالوادور
 * غرب میانه، از طرف مجموعه این کمیته‌ها در غرب میانه
 * سازمان دانشجویان عرب در آیواسیتی
 * حزب سوسیالیست ایوا - آیواسیتی
 * حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا
 * جنبش ضد نژادپرستی (MRAT) - فرانسه
 * فدراسیون پرورش ملی (FEN) - فرانسه
 * اتحادیه کارگران مراکشی در آلمان غربی
 * اتحادیه کمونیست‌های آلمان غربی
 * هیئت تحریریه نشریه‌ی

استاد دانشگاه ایالتی نگراس

در ارلینگتن

* اتحادیه دانشجویان

سیاه پوست در آیواسیتی

* اتحادیه دانشجویان

چی‌کانو، لاتین و سرخپوست

امریکائی

* ا - جی سردبیر مجله

ضد جاسوسی

* طرفداران جنبش چپ

انقلابی میر در انگلستان

* انجمن دانشجویان

امریکای لاتین در آیواسیتی

* اتحادیه ملی

دانشجویان بحرینی در امریکا

(M.U.B.S)

* جان کوئیکلی عضو

اتحادیه وکلای ملی و پروفیسور

حقوق در دانشگاه ایالتی

اوهاو

* لینتن جاکوئین وکیل

مترقی لوس آنجلس

* کمیته همبستگی با خلق

السالوادور لوس آنجلس

* کاسا السالوادور -

لوس آنجلس

* تسک فورس امریکای

مرکزی لوس آنجلس

* جنبش جدید

همبستگی با استقلال و سوسیال

لیسم پورتوریکو در لوس آنجلس

* کمیته سازماندهی

پیری فایر (پورتوریکو) در

لوس آنجلس

* النوتی استاد زبان

فرانسه در دانشگاه (UCLA)

لوس آنجلس

* هاگ بیرنی استاد

حقوق سیاسی در دانشگاه

(UCLA) در لوس آنجلس

* مرکز اطلاعاتی گوانتالا

در لوس آنجلس

* برت. ن. کرونا،

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه

ایالتی لوس آنجلس

* کمیته برای دمکراسی

جهانی در شهر سانیاگو کالیفرنیا

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی سانیاگو

کالیفرنیا

* سازمان دانشجویان

عرب، سانیاگو، کالیفرنیا

* درتی هلی مجری

برنامه‌ی فرهنگی یک رادیوی

مترقی و از معروف‌ترین رهبران

جنبش کمونیستی (این رادیو

در لس آنجلس است)

* اتحادیه فیلیپینی‌های

دموکراتیک (K.D.P)

لوس آنجلس

* خانم روجی گوردن

خانم فعال ضد جنگ

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطین در یوجین

ایالت اورگان

* کمیته دوستی ایرانیان

و امریکائیان شهر پورتلند اورگان

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی در شهر

سیاتل واشنگتن

* سازمان دانشجویان

عرب شهر سیاتل واشنگتن

* انجمن دانشجویان

پاکستانی شهر سیاتل واشنگتن

* ایزابل سافورا وکیل

مترقی عضو اتحادیه ملی وکلا

در سیاتل

* ویلیام ریچاردز،

وکیل مترقی عضو اتحادیه ملی

وکلا در سیاتل واشنگتن

* کمیته علیه دخالت

امریکا در السالوادور واشنگتن

* روحانیت مسیحی

دانشگاه واشینگتن در سیاتل

* زنان رادیکال در شهر

سیاتل دانشگاه واشنگتن

* کمیته همبستگی با

خلق السالوادور در شهر

ساندیاگو کالیفرنیا

* دکتر تام وستون

پروفیسور فلسفه دانشگاه ایالتی

سانتیاگو کالیفرنیا

* سازمان دانشجویان

عرب، شهر یوجین اورگان

* ائتلاف حمایت از

رهائی - شهر کوروالیس اورگان

* جیمز دی کول

* آدوین سرگوسن استاد

تاریخ دانشگاه ایالتی اورگان

* مایکل اسپرینگر استاد

زبان دانشگاه ایالتی اورگان

* ریچارد آل - کلینتن

استاد هنرهای مترقی دانشگاه

ایالتی اورگان

* جان. تی. تامپسون

پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه

ایالتی شمالی نگراس

* روله ویک سی دوچمین

پروفیسور علوم آموزشی دانشگاه

ایالتی شمال نگراس

* گروهی از دانشجویان

بحرینی ضد امپریالیست در

بن‌تن نگراس

* طرفداران انقلاب

فلسطین (طرفداران الفتح)

* واحد هوستن

* اتحادیه عمومی

دانشجویان فلسطینی شادی

هوستن

* کمیته همبستگی با

خلق السالوادور، شاخه هوستن

نگراس

* انجمن دانشجویان

امریکای لاتین شاخه هوستن

* سازمان دانشجویان

عرب شاخه هوستن

* کمیته همبستگی

نیکاراگرتزه شاخه هوستن

* اس سی سزارو رئیس

دانشکده‌ی شیمی دانشگاه

لینکلن پنسیلوانیا

* انجمن دانشجویان

فلسطینی در فیلادلفیا

* سازمان مطالعات چپ

پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا

* انجمن دانشجویان

بین‌المللی پلی تکنیک ایالتی

ویرجینیا

* انجمن دانشجویان

بقیه در صفحه‌ی ۲۳

شهادت دو مبارز دیگر ایرلندی و دستخوش چند ده میلیاردی مرتجعین به قاتلان این شهدا

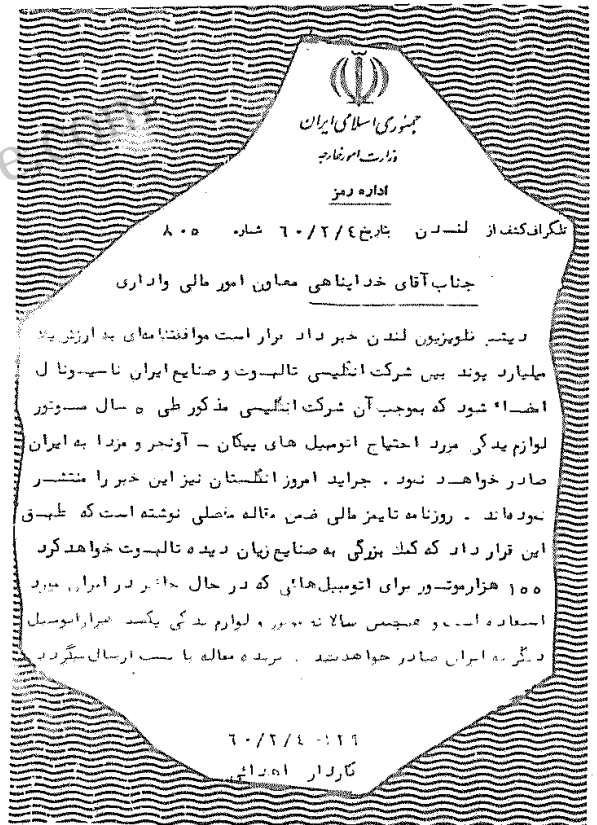
مرتجعینی که دست و زبان نشان از هم بیگانه اند

با این مقدمه اجازه بدهید ببینیم که ارتجاع حاکم بر ایران در نبردی که هم اکنون بین خلق ایرلند و امپریالیسم انگلستان جریان دارد "عمل" جانب کدامیک را گرفته است؟ انصاف باید داد که مرتجعین وطنی از هیچ شعر و شاعری در مدح و منقبت مبارزین "خدا پرست" ایرلندی و از هیچ تعظیم و تکریمی نسبت به "خدا" بایی سندها "کوناهی نکرده اند. همچنانکه از هیچ ناله و نفری در قدح و مزمت انگلستان غافل و مارگارت تاچر "دیو صفت" غفلت نوزیده اند، اما در همان حالی که سیل درود و بدوردهای زبانی به سوی مبارزین ایرلندی و نفرت و نفرین های لفظی از جانب بوق های تبلیغاتی ارتجاع به سوی مجاوزین انگلیسی جریان داس، آری در همان روزها، حصار مرتجعین پست سبز مذاکره پسند تا جایی که سند زیر می بینید یکی از هنگفت ترین قراردادهای تاریخ انگلستان را با انگلیسی ها، با قانون بایی سندها ببندند و به این ترتیب "صنایع زبان دیده ی نابوت" را از خط ورسنگی برهانند. یعنی همان آری که شاه خائن نیز می کرد.

تازه این مسائل همه ی فرار و مدارا و بندوبست ها با امپریالیسم انگلیس نیست چرا که کافی است منجمله اشاره کنیم که در مدتی که گروگان ها اینجا جاخوش کرده بودند و در شرایط به اصطلاح "حصر اقتصادی" که انگلستان هم ظاهراً در آن شرکت کرده بود و علیرغم تبلیغات کر کننده ی حضرات، صادرات انگلستان به ایران دو برابر (!) شد. آری این شیوه ای در مبارزه ی ضد امپریالیستی !! آقایان است. همین طور فراموش نکرده ایم چگونه در اوج شعارهای آتشین و مبارزه ی جوانان علیه آمریکا در آشنای آزادی گروگان ها، یکی از خفت بار ترین قراردادهای

در آن است که جای خالی این دوشهید را بلافاصله دودا و طلب از جان گذشته ی دیگر پر کردند به این ترتیب نبرد همچنان ادامه دارد و آیا مشکل است که بگوئیم پیروزی نهایی از آن کیست، خلق ها یا امپریالیسم؟ سراسر زمین، از ایرلند گرفته تا ایران و فلسطین و ویتنام و السالوادور و آفریقای جنوبی و ...، علیرغم وسعت و گستردگی جغرافیائی، جبهه ی واحدی است که خلق ها علیه امپریالیسم، این غدارترین

خلق ایرلند رشیدترین فرزندان قهرمانش را یکی پس از دیگری قربانی راه آزادی و استقلال میهن می کنند. در پی "بایی سندز" و "فرانسیس هیوز"، "ریموند مک کرش" و "پاریک اوهارا" تازه ترین راهیان این جاده ی خونین اند. "ریموند مک کرش" سومین شهید دوره ی اخیر نبرد اعتصاب غذا که در ۳۱ اردیبهشت ماه پس از ۶۱ روز مقاومت درگذشت، ۲۴ سال داشت که از ۱۷ سالگی به ارتش جمهوریخواه ایرلند



دشمن بشر گسوده اند. در این نبرد بی امان که به وسعت گیتی جریان دارد، هیچ کس و هیچ نیروئی بی طرف نیست و نمی تواند باشد. وضعیت هر کس در این جنگ سرنوشت دو صورت بیشتر ندارد. یا "با" خلق ها و علیه امپریالیسم" و یا "با امپریالیسم و علیه خلق ها". و از آنجا که این جنگ، جنگی واقعی و عینی است، هر یک از طرفین آن در عمل مشخص و در موضع گیری های عینی می توان شناخت و حرف ها و ادعاها به هیچ وجه تعیین کننده نیست.

پیوست، در ۱۹۷۶ طی یک عملیات اسیر انگلیسی ها شده و به ۱۴ سال زندان محکوم گردیده بود. ریموند قهرمان در طول ۵ سال زندان نیز دمی از مبارزه غفلت نکرد و بالاخره جان بر سرمیثاق خود با خلقش نهاد. "پاریک اوهارا" نیز به فاصله ی چند ساعت پس از همزمش "مک کرش" بعد از ۶۱ روز اعتصاب غذا به جاودانگی پیوست. او نیز هنگام شهادت ۲۴ سال داشت و مبارزه را از نوجوانی آغاز کرده بود. اوج این حماسه ی شگفت انگیز

از زبان مردم کوچه و بازار بحث آزاد تلویزیونی

یا اعلام موجودیت جبهه متحد ارتجاع؟

مردم کم شد؟ هان ... آقای کت خاکسری در جواب گفت: — مهم نیست که چیزی داشت یا نداشت. بالاخره عده های آمدند، حرفشون زدند خوب شد. نوبت چیزهای دیگر هم می رسد، عجله نکنید! مردی که قابلمه ی غذایش همراهش بود گفت: — بابا دستخوش! آمدن حرف زدن و رفیق! ما هم بیکار بودیم، هان؟ به فریوت، این ها که شما می گویید، اکه این ها با آخر قیامت حاضر شدن، درباره ی بدبختی های مردم، توی این تلویزیون خراب شده، بحث بکن، هرچی شما خواستین به ما بگین. ما درسه کتون گندم نخوردیم، اما دیدیم دست مردم ... یکی دیگر از مسافران که در بین این جمع بود، رو کرد به آقای کت خاکسری و گفت: — این طور که شما گفتین نیست. ببینید، اگر این بود ای ها، این جوری برای این ها دم نکان نمی دادن، این ها هم اول برنامه، هرچی دلشون می خواست، تبار بقیه نمی کردن. اصلاً، این ها انگار هول شده بودن، که برنامه رو اجرا بکن، بعدم بگن، بقیه نبامدن. اکه بقیه نیومدن، که تعدادشون دوبرابر این ها بوده، پس غلط کردن، برنامه رو گذاشن. اصلاً شما بگین ببینیم که بجز ۴ تا نصفی بوده ای و این اکثریتی های دربو داغون دیگه کی توی این بحث شرکت داشت که مردم حرفشون بخون؟ آخه این خنده دار نیست که بحث عقیده های توی این مملکت از توی تلویزیون پخش بشه، آنوقت، بچه مسلمان ها، مثل مجاهدین، پاکسانی مثل بازرگان، نوش نباش؟ پس حمایک کاسه ای زیر نیم کاسه بوده؟ که همه ی این ها رو قال گذاشتن!

بقیه در صفحه ی ۲۶

تا فی الواقع اگر مختصر صداقتی در ادعاهای دوستی و همراهی با مبارزین و خلق ایرلند در کار است، از این قرارداد که کمک مستقیم به قاتلان شهدای والا مقام ایرلندی است چشم ببوشید، "در غیر این صورت خلق های قهرمان ایرلند و ایران هرگونه تردیدی را در حمایت های زبانی و سایر دعاوی شما روا خواهند داشت." (به لگراف مجاهدین بد نخست وزیر که در همین شماره چاپ شده است مراجعه شود)

طبقه ی بالای ایوبوس های دوطبقه، شیشه مناطقی آزاد شده است، که مسافرها با خیال راحت، از فرصت اسفاده می کنند و با هم به کپ زدن می پردازند. چند نفری که در صندلی های جلر نشسته بودند، از دیگران، بلندتر صحبت می کردند. و گاه کار به مشاجره لفظی هم کشیده می شد، که نظر اطرافیان را جلب می کرد. البته پیدا بود که همدیگر را می شناسند، و یا در یک محل کار می کنند. بحث از گرانی سرسام آور و روزافزون مایحتاج زندگی، به مسائل سیاسی کشیده شده بود. آقای کت خاکسری به سن داشت و دگمه های پیراهنش را با بالا انداخته بود، و ظاهراً مین و موفر به نظر می آمد، در بین حرف ها، رو کرد به بقیه و گفت: — شماها اصلاً آدم بدبینی هستید. همیشه دوست دارید تحفه ی حالی لیوان را ببینید حالا هم که بحث آزاد، توی این مملکت راه افتاده، باز هم ایراد می گیرید که ... یکی از مسافرها که قابلمه ی غذایش را در پارچه ای بسته بود و روی پایش گذاشته بود، در میان حرفش گفت: — داداش چرا بحثو عوض می کنی؟ ما کیا به بحث آزاد، ایراد گرفتیم؟ ما به کارهای این آدم های این الوقت ایراد داریم. گفتیم این ها، اکه مرد بودن، چرا حاضر نشدن، همان بحثی که قرار بود، راجع به زد و خورد دانشگاه و آزادی و چاقی داری انجام بشه، بحث کن؟ چون صرف نداشت، هان؟ اصلاً شما بگین که این بحث آزاد که دوشب وقت این مراسم آفت زده رو گرفت، چه فایده ای داشت؟ چی می خواستین به مردم بگن؟ شما خودت بگو ببینم، چی فهمیدی؟ چی از بدبختی های

های تاریخ اخیر با امپریالیسم بسته شد و چگونه میلیاردها دلار از اموال این ملت محروم به حلقوم گشاد سرمایه داران و بانکداران آمریکائی سرازیر گردید و چگونه حق حاکمیت ملی در ابتدائی ترین اشکالش زیر پا گذاشته شد. بهر حال با توجه به اینکه آقایان بعضاً بی تربیت، سرزاد ننگین و اسار ... هنوز رسماً متفق نشده و به امضای نهائی نرسیده، ما همزیان با انقلابیون ایرلند می خواهیم

در حاشیه مغازه تلویزیونی جبهه متحد ارتجاع

فراهم نیاورد.

البته بدیهی است که بحث و مطالعه و آموزش مبانی ایدئولوژیک و عقیدتی از ضروریات تعطیل ناپذیر یک مبارزه انقلابی است و ما (مجاهدین) در هیچ شرایطی نا آنجا که توانستیم این مهم را ترک نکرده‌ایم. در همین رابطه صرفنظر از مقالات و کتب که طی سالیان از طرف سازمان به رشنی تحریر درآمده‌است، کلاس‌های درس بنیین جهان برادر مجاهد مسعود رجوی را که طی آن بیش از ده هزار نفر به طور حضوری و سپس از طریق ویدئو بیش از یکصد هزار نفر در سراسر کشور آموزش می‌دیدند را یادآوری می‌کنیم و به همین خاطر است که می‌بینیم انحصارطلبانی که امروز غوغای بحث ایدئولوژیک به راه انداخته چگونه از آنجا که بحث‌های ایدئولوژیک برادر مجاهد مسعود رجوی بنور انقلاب و مبارزه را نیز گرم می‌کرد به وحشت افتاده و چاق‌داران آن را به تعطیل کشاندند.

بحث آزادی که فعلا از طرف انحصارطلبان مطرح شده است الگوی اپورتونیستی بحث‌هایی است که اندیشمندان شاه (به مثابهی الگوی کمپرادوری) بسیار غنی‌تر آن را به‌بازاری آوردند و مضمون محتوای واحدی دارد که چیزی جز ایجاد سد و مانع در برابر خروش انقلاب نیست.

بحث ایدئولوژی یا اظهار ندامت

آنچه که در بحث به اصطلاح ایدئولوژیک به ویژه از جانب حزب توده و اکثریت واقع شد، به راستی چیزی جز اظهار چاکری به درگاه مرتجعین نبود.

چرا که اگر تنها بحث آزاد بود، حزب توده این چنین سخیفانه کلمات "توحید" و "یکتاکرائی" را برای بیان مضامین مادی‌گرایانه خود بکار نمی‌برد و صدرا المتهلین و مولوی را واسطه‌العقد نزدیکی خود با مرتجعین قرار نمی‌داد اگر منظور از حزب توده و اکثریت بحث ایدئولوژیک بود این گونه به قید وزن جبرهائی که مرتجعین برپایشان می‌بستند نمی‌دادند. نا آنجا که علاوه بر ضوابط من‌درآوردی که مرتجعین برای گفتگوی آزاد! تحمیل می‌کردند

و برای هر شرکت کننده‌ی آزادی! تحقیر محسوب می‌شود، این اپورتونیست‌های راست‌دقیقا شرایطی شبیه بازجویی (س-ج کردن) را نیز در یک بحث آزاد به جان‌پذیرفتند. چرا که آن‌ها عقیده و آرمانی را به حراج آورده و در پیشگاه مرتجعین، درازاء پایمال کردن آن، منفعتی را طلب می‌کردند. آری وقتی اپور- نویست‌ها به پای‌بوسی ارتجاع رفته و مصالح‌های سیاسی را طلب می‌کنند طبیعی است که قبل از آن اعتقادات خود را نیز به کالایی قابل معامله تبدیل کرده باشند.

البته در اینجا وضعیت سردمدار نادمین موسوم به اکثریت کاملاً ویژه بود. چرا که او صرفنظر از سطح بسیار نازل معلومات فلسفی، و سرفنظر از اقباض سیاسی اپورتونیستی اساساً برای اظهار ندامت در این جلسه شرکت کرده بود. او برای بحث درباره‌ی دیالکتیک نیامده بود. آمده بود تا تحت‌الشعاع جنگ افروزی‌ها و فتنه‌انگیزی‌های مرتجعین و خورهای بناحق که در این دو ساله ریخته و یا به قدر داده‌اند، دستان خود را که در جریان چپ‌روی‌های کردستان و گنبد به‌خون‌آغشته شده است مخفی نماید. آمده است تا اوج درماندگی خود را از به دوش کشیدن الزامات یک مبارزه انقلابی، در تسکین هم‌اغوشی با مرتجعین درمان نماید. آمده است تا با پایمال کردن خون شهدای فدایی خلق را تا آنجا که حتی از یادآوری آن‌ها اجتناب کرد (وجهی خود را مورد پسند ارتجاع بزرگ نماید.

خلاصه کنیم. این حضرات به خاطر بحث نیامده بودند. آمده بودند تا مردم فروشی و خودفروشی خود را به اثبات برسانند. مرتجعین انحصارطلب نیز برای بحث نیامده بودند. آمده بودند تا از یک‌طرف اظهار ندامت‌ها و قول و قرارهای پنهانی احزاب اپورتونیست را مهر تثبیت بزنند و از طرف دیگر توسط آن‌ها چهره‌ی انحصارگر و چماق‌دار خود را بپوشانند.

زبان‌های آزادی

در بحث سیاسی نوبت هر کدام که می‌شد اول زبان‌های ناشی از آزادی زیادی! آزادی مطلق! و آزادی‌های مخل به آزادی دیگران، را بر می‌شمردند

و معلوم نیست چرا وقتی اسم آزادی می‌آمد همه از وحشت به لرزه می‌افتادند. ترس اینان از آزادی، ترس همدی مسبدین و حائیان آن‌ها از آزادی و انقلاب است. ولی چنانچه (به فرض محال) هیچ شائبه‌ی منافع طبقاتی و گروهی نیز در برس آن‌ها از آزادی وجود نداشته باشد حکایت از وجود عنصری عقب مانده و حنی ماقبل پیدایش انسان در افکار آنان می‌کند. چرا که طبق آیات قرآن خداوند پس از آن که انسان را آفرید، ملائکه اعتراض کردند که او را آفریده‌ای تا در زمین فساد و خوریزی بپا کند؟ (به خاطر وجود ویژگی آزادی در انسان) خداوند با عتاب به آن‌ها فرمود که من آگاهم به آنچه شما شعورش را ندارید.

حکایت مرتجعین و متحدین آن‌ها و موضع‌گیری آن‌ها در قبال آزادی و شمردن مضرات آن حکایت مرتجعین صدر مشروطیت است. همان‌ها که قرن‌ها خود و اجدادشان تن به هر ذلتی در قبال هر سلطان مستبد وطن‌فروش و ضد مردمی داده بودند و با هزار و یک‌کلاه شرعی السلطان ظل‌الله را توجیه کرده بودند. و حالا در قبال مشروطیت، قوانین و آزادی‌های ناشی از آن به فکر شرع و مشروعه افتاده بودند. همان شرعی که خود بارها آن را وجه‌المصالحه‌ی عافیت‌طلبی‌ها و منفعت‌طلبی‌های پست خود قرار داده بودند. مرتجعین امروز نیز همان وحشتی را که مرتجعین ۷۰ سال قبل نسبت به مشروطه داشتند نسبت به آزادی ابراز می‌دارند.

در این میان موضع‌گیری نماینده‌ی نادمین موسوم به اکثریت دیدنی‌تر بود. او پس از شرح مفصلی در مذمت آزادی‌های سرمایه‌داری و مثال آوردن از آزادی در انگلستان، این مطلب را که آزادی‌های عنوان شده در جوامع سرمایه‌داری در چیر حاکمیت نظام اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری قرار دارد را تشریح کرد. حرف‌های او چنان بود که گویی در اینجا طبقات از بین رفته‌اند و آزادی به تبع آن حاصل گشته است! او از زیر این واقعیت که نقض آشکار آزادی‌ها در جامعه‌ی در شرایطی است که دقیقاً طبقات استثمارگر وجود دارند شانه خالی کرد. گویی که آزادی یا خفقان ناشی از نظام حکومتی موجود جامدی ایران چیزی جز تبعات نظام

بورژوازی است. او در جهت همان مصالح‌های سیاسی حرف‌هایی زد که می‌توان آن را به این صورت خلاصه کرد:

مرگ بر آزادی لیبرالی زنده باد دیکتاتوری ارتجاعی

ساوا ما و استفاده از ساواک

کیانوری موقعی که در مورد سازمان چکا در شوروی مورد سوال واقع شد، نام ملاحظات خود را درباره‌ی مداخلات با بهشتی زیر پا گذاشت و در مقابل آن به‌ساواما (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) اشاره کرد که از عناصر ساواک و تخصص آن‌ها استفاده می‌کند. البته اگر مسالهی چکا مطرح نشده بود کیانوری هم ناپرهیزی نمی‌کرد. نکته‌ی قابل توجه جازدن بهشتی و مجری برنامه در مقابل توپ کیانوری بود. از آنجا که حضرات خوب می‌دانستند که ایجاد سیستم جاسوسی جدید با استفاده از ساواکی‌ها برای خلق قهرمان ما قابل قبول نیست، از چکا گذشته و حتی شکست در بحث و گونا آمدن در قبال کیانوری را پذیرفتند تا نکند که پرده از روی خیلی گارهای ضد مردمی-شان برداشته شود. البته کیانوری نیز با صحنه گذاشتن بر استفاده از ساواکی‌ها آوانس لازم را به بهشتی داد تا تضادها زیاد بالا نگیرد. چرا که اونیز کاری به منافع خلق نداشته و فقط می‌خواست به آن‌ها بفهماند که زیادی جلو نیائید!

به هر حال گرچه تشکیل ساواما و استفاده‌ی مرتجعین از ساواکی‌ها چیز تازه‌ای نیست ولی باز شدن روی آن چیزی نبود که مرتجعین از آن استقبال کنند.

هدف مرتجعین از به اصطلاح بحث آزاد

مهم‌ترین نکته‌ای که در انجام این مناظره و به اصطلاح بحث آزاد بایستی به آن اشاره کرد هدف مرتجعین انحصار-طلب از برگزاری این خیمه‌شب بازی‌ها است. انحصارطلبان چماق‌دار هر روز که می‌گذرد بیشتر از پایگاه نودهای خود دور می‌شوند و بازاء آن انقلابیون مورد استقبال واقع می‌شوند. برهم زدن تعادل پایگاه اجتماعی به زبان قاصد

مرتجعین، آن‌ها را وادار به اتخاذ شیوه‌های سرکوبگرانه بر علیه انقلابیون نموده است. اما در اوضاع و احوال امروز جامعه‌ی ما که منجمله به دلیل عدم موافقت آقای رئیس جمهور برای سرکوب، دست مرتجعین برای انجام هر جنایتی کاملاً باز نیست، نیاز به اپورتونیست‌ها برایشان جنبه‌ی حیاتی دارد. در این شرایط دقیقاً اپورتونیست‌ها محملی هستند برای سرکوب انقلابیون. اپورتونیست‌ها از یک طرف نقش سریوش را برای جنایات مرتجعین انحصارطلب بازی می‌کنند و از طرف دیگر سوار بر امواج خوین شهدایی که هر روز در گوشه و کنار این میهن با فریادهای آزادی-خواهانه‌ی خود به خاک و خون در می‌غلطند، زوزه‌های تسلیم طلبانه‌ی خود را، دلیلی بر وجود فضای آزاد سیاسی فله‌مداد می‌نمایند. مگر نه اینست که طی دو سال گذشته هر موقع ارتجاع دستش به خون فرزندان بی‌گناه این خلق ستم‌دیده آلوده گشته است موج اعتراضات مردمی به حمایت از فرزندان مجاهد این خلق بالا گرفته است؟ و مگر نه اینست که هرگاه موج اعتراضات مردمی نه‌پیدی جدی برای حاکمیت انحصاری مرتجعین گشته است، مرتجعین با به میدان کشیدن امثال حزب خائن نوده و اجرای خیمه‌شب‌بازی و نمایش آزادی سعی در بطهر خود کرده و به این طریق تلاش می‌کنند تا راه اسمراجنایات خود را هموار نمایند؟ در حقیقت مرتجعین بخش کوچکی از خونبهای شهدایی را که در مسیر مبارزه‌ی انقلابی خود برای آزادی به شهادت رسانده‌اند، به اپور-بونیست‌هایی امثال حزب مردم فروش و نادمین موسوم به اکثریت صدقه می‌دهند، تا بتوانند سرکوب انقلابیون را ادامه دهند. آنان نیز این رشوه و صدقه را با طیب خاطر پذیرفته و به ازاء آن بخشی از بار نهاجم به انقلابیون را تقبل می‌نمایند.

اساساً سراسر عمر اپورتونیست‌هایی نظیر حزب توده مبنی بر زندگی طفیلی‌وار در کنار انقلاب و از قبل انقلاب بوده‌است. اگر فرصت‌طلبی‌ها، تسلیم طلبی‌ها و عافیت-جویی‌های نظیر آقایان نبود (صرفنظر از خیانت‌ها) و در آن مقطع تاریخ به الزامات یک مبارزه‌ی انقلابی بن دادد بقیه در صف‌های ۲۶

ماجرای اسناد وزارت خارجه، برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

* در احتضار ارتجاع همین بس که مدتی است به نشخوار تبلیغات رسوای گذشته خود پرداخته است!

* رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود، به فکر افتادند که چگونه می‌توان با یک تیر دو نشان زد و بیا صحنه سازی مفتضح اخیر به خیال خودشان هم بنی صدر و هم مجاهدین را یکجا هدف قرار دادند.

* هنوز معلوم نیست که چرا اسناد به اصطلاح ساواکی بودن و همکاری کاظم رجوی را منتشر نمی‌کنند؟

* دکتر کاظم رجوی (در نامه‌ی ۹ آذر سال ۵۸ به وزیر خارجه از ژنو): بنده را به تهران احضار و به کارم رسیدگی و در صورت عدم برائت - بیز بارانم نمائید ...

مدتی است که افلاس ارتجاع به آنجا رسیده که در مسیر احتضار محبوم خود چاره‌ای جز نشخوار "برک‌های" گذشته نیافته است.

به راستی ماجرا چیست و چرا ارتجاع حاکم بر ایران و حزب منحوس چماق‌داران در بحبوحه‌ی هر ماجرائی مجاهدین خلق را از یاد نمی‌برد؟

فی‌المثل چرا در بحبوحه جنگ، به دنبال راه پیمائی مادران مسلمان، بلندگوهای لجن‌پراکنی پتان از حمله علیه مجاهدین باز نمی‌ایستادند؟

چرا در جریان زندان دولو، یعنی جریانی که زندان آن مربوط به حزب دموکرات بود و بعضی‌ها آن را بمباران کردند در تبلیغات رادیو تلویزیون و مجلس و نماز جمعه و روزنامه‌های حکومتی بازهم مجاهدین دراز شدند و نوک نیز قضیه منوجه آن‌هاست؟

چرا در جریان بمبب گذاری‌ها و دستگیری گروه ضد انقلابی موسوم به "پارس" بازهم در افاضات رادیو - تلویزیونی حاکم شرع ارتش، سرانجام قضیه به "مجاهدین" منتهی می‌شود؟ گو این که حضرت ایشان در سخنرانی خود در بهشت زهرا (اواخر تابستان ۵۹):

قضایای کودنای نافرمان نیز یقه می‌دراند و سینه چاک می‌داد که دشمن اصلی با اصلی‌تر "مجاهدین" هستند و نه آمریکا! (به این می‌گویند مبارزه‌ی ضد امپریالیستی!)

به هر حال، پاسخ این چراها و صدها چرا دیگر از این قبیل را بایستی در برهم زدن آن رویای بسیار حریصانه‌ی یافت که برهم‌زننده‌ی نخستین آن فی‌الواقع هم "مجاهدین" بوده‌اند. رویای خلافت چند صد ساله‌ی اموی و عباسی که

مجاهدین به شدت آن را آشفته نموده و از بوقوع بیوسن آن جلوگیری کرده‌اند. آخر مگر حضرات اسلام‌پناهان! جدید خودشان به هنگام اشغال مراکز گروه‌های سیاسی از حرص و آز ۱۵۰۰ ساله‌ی خود در تصرف حکومت و اعلام "دیکتاتوری ملاتاریا" پرده برداشتند؟

بنابراین بایستی به آن‌ها حق داد که سر هر قضیه‌ای را به جانب "مجاهدین" کج کنند. زیرا آن‌ها در چهره‌ی مجاهدین فی‌الواقع احتضار تاریخی خود را ندائی می‌کنند. یعنی "مجاهدین" به آتش تبدیل شده‌اند که ارتجاع در آن جز زوال و سقوط خود چیزی نمی‌بیند. مخصوصاً که هر قدر بر سر مجاهدین می‌زنند، آنان را این تاریخ اسوار و سرفراز از زیر ضربات مخلفه بیرون آمده با نفوذ هر چه بیشتر در اعماق قلوب بوده‌های مردم، رسوائی تبلیغات معاویه‌ای را در هر کوی و برزن آشکار می‌سازند.

با این که سرانجام در اوج افشای ارتجاع، کار افلاس برجستین انحصار طلب به آنجا می‌رسد که از ابتدای سال ۵۹ با کنون برای ضربه زدن سیاسی به مجاهدین و تدارک مقدمات ذبح شرعی آنان، جز "برگ‌های" کهنه چیز دیگری برای "نشخوار" نیافته‌اند.

به عنوان مثال، ارگان حزب چماق‌داران در شماره‌ی ۲۲ اردیبهشت سال جاری، با تیتیر درشت خبر از دستگیری یکی از هواداران مجاهدین به نام "فرشاد اسفندیاری نوری" می‌دهد که گویا "در فرودگاه مهرآباد با دهه‌ای قیخه پمپ و سلاح آمریکائی ... و آرم مجاهدین" و عکس‌های هریدا ... دستگیر شده‌است. در این نمونه، بلاهت مرتجعین به آنجا می‌رسد که حتی خود

فراموش می‌کنند که در شماره‌ی ۲۵ شهریور/۵۹ روزنامه‌سان عین همین جریان را با همین مضمون و با همین نام به حساب مجاهدین افشاء کرده‌اند! ولی ظاهراً در اوج افلاس، چاره‌ای جز نشخوار جنلیات قبلی نیست. (این جریان در مجاهد ۱۲۱ - ص ۲۰ فصلاً افشاء شده‌است.)

نمونه‌ی دیگر به سگین نامی اطلاعات بانوان مربوط می‌شود که اگرچه در شرایط جدید که همه چیز اسلامی شده نام مطهر "راه زینب" را برای خود انتخاب و بدین وسیله نام مطهر زینب کبری علیها السلام را نیز خدشدار کرده است، ولی باز هم در سخنرا به همان "راه ح" (منفی شکل جدید) اصرار می‌دهد. به این معنی که خیرا طی سربال چند شماره‌ای، اظهارات سرکار "خام سوده" بر علیه مجاهدین را مجدداً به عنوان طرفه‌ی جدیدی به خورد خوانندگان خود داد. حسن دیگر این کار برای اطلاعات بانوان این بود که مطابق بر "خل مسالهی" می‌دهند!! مسالهی سرباز و ورشکستگی خود از این بابت را نیز حل می‌کرد. چرا که حضرات محترم و محرمه‌ی مرجع به این نتیجه رسیده‌اند که عمده‌ترین راه افزایش نرخ سخن گفتن از عمده‌ترین مساله سیاسی تمام ارتجاع یعنی "مجاهدین" است و بس!

لیکن در نمونه‌ی مربوط به سرکار خانم سوده (که ما عمداً از ذکر نام واقعی‌اش خودداری می‌کنیم) بازهم متأسفانه! بلاهت مزه‌به گردانان اطلاعات بانوان (راه زینب جدید) به آنجا رسید که ناگزیر شدند تاریخ صدور افاضات خانم سوده را که مربوط به تابستان سال ۵۹ است نادیده بگیرند.

بدخصوص که محتوای فرامیسات ایشان بدون هیچ گونه توضیحی بدخودی خود ما - فی‌الضمیر مکرمه و مرض قلبی سرکار علیبد را برای هر خواستدای بر ملا می‌کرد. آنقدر که در همان ایام حتی صبح آزادگان و جمهوری اسلامی نیز از حاب آن خودداری کردند. اگرچه هم آن‌ها و هم خام سوده در همان موقع نیز می‌دانستند که در مقولات اخلاقی و شخصی مجاهدین عادت به هیچ گونه پاسخ‌کوئی و سربخ و ارائه‌ی مدرک و دلیل ندارند و علیهذا حاکم هیچ مانعی ندارد. لیکن در اوج افلاس و در آغاز سال ۶۰ اطلاعات بانوان چاره‌ای جز نشخوار محصولات سال گذشته نمی‌یابد.

نمونه‌ی دیگری از این افلاس تاریخی، مدیران شماره‌های اخیر صبح آزادگان تحت عنوان "تاریخچه‌ی واقعی مجاهدین خلق" است که کربا ناگزیر شده استوارهای یکی دو سال بیس را رو کند و ما نمی‌دانیم که آیا لاف‌های قدر شرف مکتبی، داسه که رضایت گوینده‌ی سوارها را برای اسرار آن‌ها جلب کند یا خیر؟ و اما آخرین "ساحکار" بدیع! مرجعین در این روال، ماجرائی اخیر وزارت خارجه است. چنان که از مضمون ماجرا پیداست و لجن پراکنی‌های بلندگوهای و سخنکوبان و روزنامه‌های حزبی و دولتی آسکارا موید آن است، به قول خودشان (در جلسات پنهانی) لجن مال کردن "بی‌بهره" رجوی (مسعود) در آن واحد است! به عبارت دیگر ارتجاع ابله و بی‌اسجداد، این بار قصد آن کرده است که به مدد لشکر دروغ و فریب، خود با یک بیر در آن واحد "دو نشان" بزند!

به این ترتیب در هفته‌ی گذشته رجاله‌های تازه به قدرت خزیده در وزارت خارجه، به محض اشغال غیرقانونی مقامات جدید خود که دقیقاً برخلاف نص صریح قانون اساسی بدان دست یافته‌اند، نخستین شاهکار ردیولاندی خود را در ذهانت سفلگی به دستور "الهام دهندگان بزرگ" خود در حزب حاکم در معرض نمایش نموده‌های مردم گذشته و بفرست رانچار آن‌ها را بیش از پیش برانگیختند.

رجاله‌گری و رجاله‌گرایی یکی از بارزترین خصوصیات ارتجاع حاکم در ایران

رجاله‌گری از بارزترین خصوصیات ارتجاع حاکم بر ایران است. مطابق این خصوصیت ارادل و اوباشی از همین دست که اکثر صاحب مهم دولتی را در دست گرفته‌اند با همان دریدگی و وقاحت بی‌حد و و مرز وطن - نروسان خیانتکار همچون بهرادر نبوی حائز مقامات مهم کشور شده و آنگاه میمون‌وار به تقلید از فاشیست‌های هیتلری می‌پردازند. با همان خط‌مشی که هرچه در تبلیغات دروغ را بزرگتر بگوئیم، مردم بهتر و زودتر باور می‌کنند! غافل از این که آگاهی خلق قهرمان ما از یک طرف و کودنی و بلاهت و عدم لیاقت ارتجاع از سوی دیگر، در هر قدمی پوزوی آفایان را به خاک می‌مالد و به قول قرآن مکر و حیل‌های زشت آن‌ها را به خودشان برمی‌گرداند در نمونه‌ی اخیر وزارت خارجه نیز با آنجا که ما حقیق کرده‌ایم، سرخ اجرای بوطنه در دست یکی از معاونین جدید وزارتخانه است که قبل از معاونیت از فالان‌های مفرکه - گردان و چماق به دست جلوی داسگاه بوده است.

نخوه‌ی به دام انداختن نماینده‌ی

دکتر رئیس‌جمهور

برحسب همین تحقیقات که البته بایستی در روزهای آینده روشن‌تر بشود، نخوه‌ی اجرای بوطنه به این ترتیب بوده که به سفارش و حتی اصرار همان معاون چماق‌دار وزارتخانه فتوکپی برخی اسناد برای مطالعه در خانه به نماینده‌ی رئیس‌جمهور داده می‌شود. در عین حال توسط همان چماق‌دار فوق‌الذکر به کمیته خبر داده می‌شود که برای دستگیر کردن نماینده‌ی بقیه در صفحه‌ی ۱۲

بقیه از صفحه ۱۱

ماجرای اسناد وزارت خارجه - برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

رئیس جمهور اقدام کند. در بیرون از وزارتخانه نیز حزب حاکم و سخنگویان آن، مجمله سخگوی حوس کرسندی دولت لحظه‌سماری می‌کرده‌اند که کی کشف جدید! را (کدر حقیقت سحوارهمان لاطائلات ملی است) باطلاع "امت مسلمان" ایران برساند! در هر حال اعم از این که بحودی احرای نوظنه همین طور باشد که ما سیدسدهام نباد، یک حیز مسلم است و آن برآمد - ریزی و اجرای مقدمات نوظنه، از بیس است که در آن هیچ بردیدی نداریم. در ناسید این مطلب همان بس که به داسان کاظم رجوی (برادر مسعود) و به داسان ساواکی بودن خود مسعود به هیچ وجه حیز نازدهای نبوده و چنان که در سطور آینده خواهیم دید از یک سال و نیم بیس تمام زبر بطرح حزب حاکم و شخص بهستی و سایر سرکار - کارسازی می‌سده است با این تفاوت که آن موقع حضرات آبات عظام! هنوز چهره‌ی واقعی شان برای خیلی از مردم افشاء سده و علیه‌ها عمدا زبر اعلامیده‌ها و سب نامده‌ها و در روزنامه‌های حزب جمهوری به نام خود حزب امضاء می‌کداسند، و خودسان با دست برورده‌هایی همچون بهزاد بیوی بست قضا با قرار نمی‌گرفند، ولی حالا که آبروها رفته و چهره‌های واقعی افشاء سده ناکزیرید که با همدی خدم و حسم دولی و رادیوئی و مطبوعاتی و تلویزیونی به میدان بیایند. به عبارت دیگر آن موقع مجبور بودند با به اصطلاح افشاگری - های بدون امضاء و بی‌امضاهایی بطیر روزنامه‌ی صفاق (که حقیقتا اسم با مسمائی در حق خود حضرات بود) و یا امضاء "روحانیون بیدار" و هزار و یک امضاء رنگارنگ دیگر به لجن پراکنی علیه مجاهدین دست بزنند، ولی حالا بدین پرده‌بردازی‌های مجاهد از این چهره‌های پلید و آن همداستاد و نوارهائی که مجاهدین افشاء کرده‌اند ناکزیر شده‌اند که رسا خودشان، روزنامه‌هایشان، گماشتگان دولتی و غیر دولتی و صدا و سیمایشان را به میدان بیاورند. بنابراین جای آن دارد که ما مقدما این پیروزی را (که حاصل سال افشاء مرجعین) است به تمام خلفان نهیت بگوئیم. و به راستی که بیرون آوردن

دوران محکومیت خود را می‌گذرانند و طبق اطلاعاتی که از وضع وی در زندان به دست آمده یادشده تحریکاتی در بین تعدادی از زندانیان ضد امنیتی انجام می‌داده تا بدین ترتیب مانع از آن شود که این عده از زندانیان عقاید سابق خود را رها نمایند...

متقابلا شاه نیز در همان سند (متدرج در مجاهد ۲۵/ اسفند/ ۵۸) دستور می‌دهد که به‌استناد فتوایی گزارش ساواک سفارتخانه‌های ایران فشارهای مربوطه را خنثی و دست بسر نمایند.

بنابراین به مصداق "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" آقای کیاشو سخن از سند جدیدی می‌گوید که بیش از پیش کلافه‌شدن شاه ملعون را در برابر فشارهای بین المللی مورد بحث که به شرح متدرج در مجاهد ۲۵/ ۱۲/ ۵۸ در ابعاد ده‌ها و صدها هزار نامه و تلگراف و اعتراض و ... به او وارد می‌شده‌ها اثبات می‌کند آنچه در اینجا باقی می‌ماند اینست که از حزب حاکم و بلندگوهای و سخنگوها و چماق‌داران و رجاله‌هایش سوال کنیم:

۱- راستی اگر ساواکی بودن یا ارتباط با ساواک بد است و قابل افشاء می‌باشد، چرا در حالی که زمام تمام امور کشور را در دست داشته و دارید در قبال آن همه اصرار نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه کشور و در رأس همه‌ی آن‌ها آن همه اصرار مجاهدین به انتشار یک فهرست مختصر از اسامی ساواکی‌های کشور مبادرت نکردید و نمی‌کنید؟

۲- چرا با مهم‌ترین مهره‌های ساواک تا روز آخر در ارتباط بودید (مدارک آن بزودی در مجاهد افشاء می‌شود) و چرا هم‌اکنون نیز با انواع و اقسام ساواکی‌ها و مرتبطين با آن‌ها (در نهادهای مختلف) دور یک سفره (سفره‌ی غارت و جیاول) جمع شده‌اید؟ و چرا نخست‌وزیر شما در برابر جلادان ساواک رودرویی همه‌ی زندانیان سیاسی در تابستان سال ۵۶ انگشت‌ندامت بلند نمود؟

۳- چرا مانند مجاهدین به حکم عفو ساواکی‌ها اعراض نکردید؟

۴- چرا بجای ساواک، بیشتر از هرکس و هرچیز هم و غم شما صرف ذنیت با مجاهدین شده و می‌شود و چرا بجای سب و لجن مجاهدین که به شیوه‌ی معاویه در میان یا پایان هر سخنرانی و تجمع و نماز جمعه و ... انجام بقیه در صفحه ۱۳

را ارزانی ارتجاع و جبهه‌ی منحدش می‌کنیم تا دست در دست هم، هم مصدق را و هم فاطمی را و هم رجوی و سایر برادران ما را یکجا به "زیر علامت سوال" بکشند!

ولی محض خیرخواهی! به آقایان توصیه می‌کنیم که آنقدر این رشنه را "نکشند" که پاره‌شود و از دست خودشان هم دربرود! اشاره‌ی ما در این مورد به یک نماینده‌ی قلابی مجلس به نام محمد کیاشو است که در سرمقاله‌ی ۲/ خرداد ارگان حزب چماق‌داران از هول حلیم در دیگ افتاده و آنچه را نباید لو بدهد شخصا لو داده است. نامبرده می‌نویسد:

"در حال حاضر مدارک بسیار مهمی در کمیسیون غارت اموال ملی راجع به دزدی‌های شاه ملعون و پرونده‌ی خود مسعودخان رجوی که از دربار به بانک منتقل شده موجود است. به خط خود شاه ملعون در ذیل یکی از برگ‌ها نوشته شده "این رجوی کیست که شما این همه درباره‌ی او توصیه می‌کنید؟ (جمهوری اسلامی - شنبه ۲ خرداد)"

که بانشر از نماینده‌ی قلابی مجلس، از ایشان نقاضا می‌کنیم هرچه سریع‌تر سند مزبور را ضمن یک طرح سه فوریتی! از بانک دریافت و در رادیو و تلویزیون و پشت همان بریون غصبی مجلس که در اختیار ایشان است به اطلاع مردم ایران برسانند. به خصوص که دیگر حالا مزاحمتی نظیر رئیس جمهوری و دوسان ایشان در رأس بانک مرکزی نیز ندارند و هرچه "عشق" حزب و چماق‌داران مربوطه باشد می‌توانند عینا نظیر بنیاد مستکبرین بر سر بانک مرکزی نیز بیاورند!

دلیل این نقاضا ما از آقای کیاشو اینست که از قضا ما سند مورد اشاره‌ی ایشان را نداریم ولی سندی نظیر آن را با عبارتی نظیر آنچه ایشان از قول شاه ملعون گفته‌اند در همان مجاهد فوق‌العاددی مورخ ۲۵/ اسفند/ ۵۸ آورده بودیم که طی آن شاه‌ملعون بازهم در سال ۵۶ از اعدامی فشارهای بین المللی که برای آزاد کردن برادرمان از زندان (که در این موقع به شدت تحت شکنجه‌های مجدد بیماروار در بیمارستان بود) بداد وارد می‌شد، کلافه می‌شود و از طریق دفتر مخصوص وضعیت کنونی او را در زندان جویا می‌شود. در مقابل ساواک نیز به امضاء حسین‌زاده (عطاریزیر) جلاد مشهور ساواک به عرفی می‌رساند که: ... متارالید اکنون

مورخ ۱۴/ بهمن سال ۱۳۵۵ است که عرض ندامت و پاپوس دسجمعی آقایان مکنبیون ضد امپریالیست! کنونی را به پیشگاه همایونی نشان می‌دهد. علیهذا اگر کسی در این مورد شک دارد می‌تواند به صدا و سیما پیشنهاد کند که برای اطلاع مردم ایران از آن همه فداکاری آقایان در گذشته (که اکنون این همه از آن دم می‌زنند) یک بار هم که شده فیلم مربوطه را به نمایش بگذارد. مگر نه اینست که بر علیه مجاهدین نا بخواهید صدا و سیما از دادگاه‌های مخلف گذشته سند رو می‌کنند و خیانت چپ‌نماها را نیز هرگاه و بیگاه به حساب مجاهدین به خود خلاق می‌دهند؟ ضمنا اگر صدا و سیما بگویند که فیلم مورد بحث را ندارند، به مجرد این که اعلام کنند که قصد نمایش بدون سانسور آن را دارند مجاهدین یک نسخه‌ی کامل آن را به رایگان در اختیار خواهند گذاشت.

بنابراین تردیدی نیست که هدف اصلی ارتجاع نه کاظم رجوی، بلکه دقیقا مسعود رجوی و خلاصه سازمان مجاهدین خلق ایران است. و الا اگر صحبت برادر مسعود نبود ارتجاع کجا واز کی در برابر ارتباط با ساواک اینقدر حساس شده که همه‌ی ارگان‌های تبلیغاتی خود را چند روز و چند نوبت به آن اختصاص دهد؟ آن‌هم کسی همچون دگر کاظم رجوی را که ۲۵ سال است در خارج از ایران بسر می‌برد (یعنی ۹ سال قبل از تاسیس سازمان مجاهدین از ایران خارج شده) و دارای کمترین ارتباط سازمانی با مجاهدین نیست.

پس هدف اصلی نا آنجا که به مجاهدین مربوط می‌شود سرانجام نشخوار دوباره‌ی همان به اصطلاح افشاگری‌های سال ۵۸ است که به: مسعود رجوی ساواکی است!!

موضع مجاهدین

اما ما از آنجا که یک بار در فوق‌العاددی مورخ ۲۵/ اسفند/ ۵۸ "مجاهد" حساب برادرمان مسعود را تمام و کمال روشن نموده‌ایم هیچ نیازی به پاسخ‌گویی مجدد به نشخوارهای ارتجاعی در این مورد احساس نمی‌کنیم. گو این که حتی اگر در همان تاریخ فوق‌الذکر نیز حرفی نمی‌زدیم، تفاوت میلیون‌ها مردم آگاه و آزادی‌گشوران برای ما کافی بود. بنابراین به زیر علامت سوال کشیدن رهبران مجاهدین

هدف اصلی

گفتم که رجاله‌های حزب حاکم از شخوار مجدد محصولات قبلی‌شان در آن واحد با یک تیر به قول خودشان بی‌صدر - رجوی (مسعود) را هدف گرفته‌اند؟ اگرچه در رابطه با برادر ما، شکل اجرای نوظنه‌ها از برادر ننی او یعنی دگر کاظم رجوی آغاز کردند. ولی هرکسی می‌داند که در رابطه با مجاهدین هدف اصلی نه کاظم رجوی، بلکه دقیقا مسعود رجوی است. و الا چدکی نمی‌داند که سرپای ارتجاع عقونویی، ندامت، پای‌بوسی آسان ظل‌اللهی آریامهری و امثال این‌هاست. کما این که مختصر مروری در پرونده‌های نمایندگان حزب حاکم در مجلس با در هر نهاد دیگر آن چنان بوی نعنی از این حیث در فضای سیاسی کشور بیا خواهد کرد که همدی ملت ایران مجبور خواهند شد بینی‌شان را بگیرند! شاهد این امر نیز مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی



ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

می دهید، خود ساواک را لعنت نمی کنید؟

درباره دکتر کاظم رجوی

نخستین نکته مهمی که قبل از صحبت مشخص درباره ری دکتر کاظم رجوی باید به آن بپردازیم، اینست که ما به سنت انقلابی و اسلامی خود، که هرکس را صاحب و مسئول عمل خود می داند، دقیقا برخلاف مرتجعین، چه قوت ها و چه ضعف های افراد را فقط به پای خود آن ها می نویسیم. مگر آن که یک عمل یا برخورد مشخص تحت مسئولیت دستجمعی و یا تشکیلاتی صورت پذیرفته باشد و یا به ترتیبی از آن ناشی شده باشد به عبارت دیگر ما با این نحوه برخورد، نقودالی و ضد توحیدی که اختیار و مسئولیت آدمی را منکر شده و آن را تماما به پدر یا مادر و یا بستگان و قوم و قبیله ای او نسبت می دهیم از بنیاد مخالفیم (به دشنام های رایج در فرهنگ جامعه دقت کنید!) اگر جز این بود، ما می بایست از روز اول آقای بهزاد نبوی را به صرف این دلیل که پدرش در پاریس جزء دارو دسته های ضد انقلابی است (رئیس جمهور نیز در نامه ای اخیر خود به رجایی به این مطلب اشاره داشت) و مادرش نیز مسئول یکی از سازمان های زنان حزب رستاخیز بوده است، طرد و نفی کنیم. اما ما نه بر روی پدر و مادر بهزاد نبوی بلکه پیوسته بر روی وطن فروشی و خیانت خود او تسلیم طلبی- اش در برابر امریکای جهان خوار و امضاء توافقی نامه ی تنگین ایران و امریکا و امثال این ها انگشت گذاشته ایم.

البته این منطق را مرتجعین نیز در هر کجا که منافع یا ترس هایشان ایجاب کند می فهمند و عمل می کنند. فی المثل در حالی که خودشان پنهان و آشکار می گویند و می نویسند و شایع می کنند که خانه ی آیت الله پسندیده مرکز ضد انقلاب شده، می ترسند که آن را به حساب خود آیت الله

خمینی که برادر آیت الله پیندیده هستند بگذارند. کما این که هرگز جرات ندارند دلخوری هایشان از آقای حسین خمینی و انواع برجسب های ضد انقلابی و منافق را که نثار او می کنند، به حساب خود حضرت آیت الله خمینی بگذارند... اما کار که به مجاهدین می رسد، از اساس

راه زندان و شکند و بیمارستان و بهست زهرا را در بیش می گرفتند. اگر چه در این نقطه نیز پس از سالیان دراز بازهم ارجاع دست از ساواکی خواندن ایسان (مثل خود مسعود) بر نمی داشت!!

خلاصه کنیم: اگر در توضیحات بعدی، ناگزیر از دکتر رجوی و بطلان دعاوی ارجاعی که از طریق علم کردن نام او موجه کل جبهه انقلابی خلق کرده اند سخن می گوئیم و سند و مدرک می آوریم، به هیچ وجه صغدی فردی نداشته و چیزی است که خود ارجاع با همدی بوق و کرناهایش به ما تحمیل کرده است. اگر چه وظیفه ی هر فرد

از ۷ ماه به خدمت او خامه داده می شود.

بنا به کفدی دکتر رجوی قبل از انتصاب به سفارت (چنان که گویا به اطلاع دکتر سجایی و معاون وقت وزارت خارجه نیز رسیده شده بود) برادر مجاهد ما مسعود رجوی صراحا مخالف خود را با این سمت اعلام و بعدا در موارد دیگری نیز (که در آینده خواهیم گفت) آن را به مقامات وزارت خارجه کوشد می کند. دلیل این مخالفت یکی سائبی بوشی دادن به مجاهدین (صرف نظر از همدی صلاحیت های حرفه ای خود دکتر رجوی) و دیگری پیش بینی برادر مجاهد ما مبنی بر این

اگر جز این بود، ما می بایست از روز اول آقای بهزاد نبوی را به صرف این دلیل که پدرش در پاریس جزء دارو دسته های ضد انقلابی است (رئیس جمهور نیز در نامه ای اخیر خود به رجایی به این مطلب اشاره داشت) و مادرش نیز مسئول یکی از سازمان های زنان حزب رستاخیز بوده است، طرد و نفی کنیم. اما ما نه بر روی پدر و مادر بهزاد نبوی بلکه پیوسته بر روی وطن فروشی و خیانت خود او تسلیم طلبی- اش در برابر امریکای جهان خوار و امضاء توافقی نامه ی تنگین ایران و امریکا و امثال این ها انگشت گذاشته ایم.

نکته بوده است که: "در دستگاه موجود، سرانجام سمت قضایا به جاب کبار گذاشتن هر کسی است که تسلیم محض نباشد و بخواهد یک ذره شرف برای خودش نگهدارد..." به همین دلیل دکتر رجوی به گواهی همدی مسئولین امور، در هر قدم ناگزیر از تشریح بر دو سکوی ذیل بوده است که اول- برادریم (مسعود) با سفارت من مخالف است و ثانی- خط او با من جداست و با مجاهدین هیچ گونه رابطه ی تشکیلاتی ندارم.

و سازمان انقلابی نیز می دانیم که نا آنجا که می تواند از حیثیت و شرف فردی تنگین افراد جامعه نیز در برابر ظلم و ستم دفاع نموده آنچه در احقاق حقوق مادی و معنوی آن ها از او ساخته است، بیخ کند.

نحوه ی انتصاب به سفارت

مطابق تحقیقاتی که "مجاهد" به عمل آورده است، دکتر کاظم رجوی، اسناد سابق دانشگاه ژنو نزدیک به ۲۵ سال است که برای تحصیل در اروپا بسر می برد. و طی این مدت جز فواصل کوتاهی به منظور دیدار با خانواده اش به ایران برگشته است. طی این مدت چندین دکترای دولتی در حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد بدست آورده و دارای تألیفات متعددی به زبان فرانسه که گفته می شود در سطوح آکادمیک دارای ارزش است می باشد. تا این که پس از انقلاب چه به دلیل مدارج علمی و چه به دلایل سوابق سیاسی (که در سطور آینده خواهیم گفت) به پیشنهاد آقای دکتر سجایی (وزیر امور خارجه) به سفارت و نمایندگی دائمی ایران در بخش اروپائی ملل متحد در ژنو منصوب می شود. لیکن در آذر همان سال (سال ۵۸) بعد

سوابق سیاسی

آقای کاظم رجوی تا قبل از دستگیری برادر مجاهد مسعود رجوی در سال ۵۰ تقریبا در اروپا هیچ فعالیت سیاسی نداشته و بیشتر به تحصیل و کار برای نامین مخارج خود و خانواده اش (زن و ۳ فرزند) اشتغال داشته. قبل از خروج از ایران نیز تمایل مشخص و استوار سیاسی نداشته است. در سال های ۳۳-۳۴ یک بار در اردوی دانشجویی رامسر در مقابل شاه خائن به خواندن شعر مدح کننده ی مبادرت نموده است. خودش می پذیرد که قباخت این کار را نمی فهمیدم و این کار در آن سال ها انزجار و نفرت سال های بعد از ۱۵

خرداد را بر نمی انگیخت ولی در هر حال این از گناه من که بسیر یک جودنثائی بود کم نمی کند. به خصوص وقتی که فهمیدم دکتر مصدق ناگذا حق بوده و ناگذا روح او از این نیل جودسیرینی ها آزرده می شود.

لیکن از سال ۵۰ به بعد پس از دستگیری برادرش مسعود ابتدا تحت انگیزه های عاطفی و سپس با انگیزه های مطلقا به سمبائی مبارزه ی مسلحانه و سمبائی سیاسی نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران جلب شده و سپس فعالیت در مسیر افشاء رژیم سادو به حصص افشاء سیاسی او راجع به زندانیان سیاسی و حمایت از مبارزه ی عادلانه ی مردم ایران، قدم می گذارد. مقابل مامورین ساواک در سوئیس (که مرکز تفریحات نگهداری پول های ساد نیز بود) وقتی به دید و نظیم خود را بر روی او مقرر می بینند او دیگر از سمبائی و مبارزه ی خود دست بردار نبوده، با عدم تمسید گذرنامه، او را ناگزیر به بازگشت به ایران می کنند که در این صورت حما او را دستگیر می کردند. اما دکتر رجوی از طریق حقوق دانان دانشکده های سوئیس و سایر اسابید پناهندگی می گیرد (سال ۱۳۵۳) و با انقلاب ایران (سال ۵۷) به عنوان پناهنده ی سیاسی در آن کشور بسر می برد. مطابق اسنادی که در اشغال سفارت ایران در سوئیس (در زمان شاه) به دست دانشجویان ایرانی افتاد، کاظم رجوی، در زمره ی دانشجویانی بود که طی این سال ها، هر ساله اسم او توسط ساواک ب عنوان دانشجویان منحرف به بهران و به پلیس فدرال داده می شد. مخصوصا برابر بر نویس یکی از این اسناد هر نوع مراجعات احتمالی این گونه دانشجویان به سفارت ایران فوراً بایستی به ساواک اطلاع داده می شد تا اگر طرحی دارند اجرا کنند. (مجموعه اسناد شماره ۱)

شبهه ای از فعالیت های سیاسی

۱- اکثریت مردم سوئیس از طریق رادیو و تلویزیون و سخنرانی های مختلف، دکتر کاظم رجوی را به عنوان مدافع انقلاب ایران و مبارزه ی رژیم شاه می شناسند. او به دنبال اعدام شهدای مجاهد و فدائی خلق در سال ۵۱ یک

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

مجموعه اسناد شماره ۱

ردیف	نام	تاریخ	موضوع
۱	مهراب کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۲	فریدون کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۳	مهراب کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۴	فریدون کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۵	مهراب کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۶	فریدون کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۷	مهراب کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۸	فریدون کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۹	مهراب کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات
۱۰	فریدون کتورکی	۱۳۵۵	سازمان اطلاعات

اسامی تعدادی از دانشجویان ایرانی که توسط ساواک به عنوان "دانشجویان منحرف" قلمداد شده بودند. این اسناد پس از اشغال سفارت سویس در سال ۱۳۵۵ بدست آمده.

همان طور که در حاشیهی سند نیز آمده است، فهرست مذکور برای ایجاد محدودیت های گوناگون به سرپرستی دانشجویان ایرانی در ژنو و مسئول گذرنامه داده شده بود.

مهراب کتورکی
فریدون کتورکی
مهراب کتورکی
فریدون کتورکی
مهراب کتورکی
فریدون کتورکی
مهراب کتورکی
فریدون کتورکی
مهراب کتورکی
فریدون کتورکی

مجموعه اسناد شماره ۲

UNE UNIVERSITE
INSOUPCONNEE...

Association internationale des familles des prisonniers politiques iraniens

International Association of the Families of Iranian Political Prisoners

Association internationale des familles des prisonniers politiques iraniens

International Association of the Families of Iranian Political Prisoners

بولتن های خبری "انجمن بین المللی خانواده های زندانیان سیاسی" که با کمک کاظم رجوی و به زبان های فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی منتشر می شد.

ساعت در تلویزیون و یک ساعت در رادیوی سویس جانات رژیم پهلوی را افساء نمود و از آن پس سر مرسیا سالی ۲-۳ بار در تلویزیون بد مناسبت های مختلفی که مخالف افکار عمومی اروپا علیه رژیم شاه بالا می گرفت به افساء جنایات شاه پرداخته است. در سال انقلاب این کار بیش از ۱۵ بار و به ویژه در هرفی آیت الله خمینی به مردم سویس تکرار شده که دعای نواهای آن موجود است.

۲- در سال ۵۱ "کمیته سوسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران" را با کوشش خود تاسیس نمود که هر دوماه یک بار در نیراز ۲۵ هزار نسخه آخرین اخبار زندان های ایران را به زبان های مختلف به گوش جهانیان می رساند.

(مجموعه اسناد شماره ۲)

نام رئیس کمیته سوسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران و عضو مدیره عقوبین المللی به رئیس جمهور ایران درباره ی کاظم رجوی

COMITE SUISSE DE DEFENSE
DES PRISONNIERS POLITIQUES IRANIENS

Le 10 mai 1977

Cher Monsieur le Président,

Je vous adresse ce document en votre honneur et en celui de votre peuple, car il est le fruit de la lutte pour la liberté et la justice.

Après 7 ans d'intense activité, l'Association internationale des familles des prisonniers politiques iraniens a pu publier ce document.

Il est le fruit de la lutte pour la liberté et la justice.

از آوریل ۱۹۷۱ تا آخر فوریه ۱۹۷۹ من بولتن های خبری و اطلاعاتی فراوانی در سوئیس و خارج از این کشور به منظور آگاه ساختن افکار عمومی از وضع زندانیان سیاسی ایران منتشر کردم. شگفتی ها، اعدام های بلا مقدمه، ناپدید شدن ها همه نوشته هایی که به طور رسمی درباره ی جنایات رژیم شاه سابق منتشر شدند هیچ کس و هیچ مقامی رسمی نتوانست اطلاعاتی را که پیش می شد تکذیب نماید. من تنها مسئول مجاری بودم (تا ۱۵۰۰۰ نسخه) مدت ۸ سال آقای کاظم رجوی محقق دانشگاه ژنو و وطن پرست ایرانی که به ملت ایران وفادار است به عنوان دستیار با من همکاری کرد. ... آقای کاظم رجوی همیشه به من کمک کرد و به اتفاق چند دوست ... برای تشکیل کنفرانس ها، راهپیمایی ها و غیره ... در فعالیت دائمی بود.

ماری لوئیز دومویر

نمونه هایی از فعالیت های کاظم رجوی در ژنو در جهت افشای رژیم شاه و نیز حمایت از زندانیان سیاسی

۳- از سال ۵۱ تا ۵۷ طی صدها کنفرانس سخنرانی و مقاله در دانشگاه ها، احزاب، سیدکاها و روزنامه های مختلف سویس مرسیا رژیم شاه و به ویژه جنایات و سبکده های او در زندان ها را افساء کرده است. ارسال طومارهای مختلف به بهران و دفاع از همدی زندانیان سیاسی، صرف نظر از عقاید گروهی آن ها منجمله کارهای اوست. (مجموعه اسناد شماره ۳) هم چنین سخن آکشی در روزنامه های مختلف اروپا به مناسبت شهدای مختلف جنبش انقلابی ایران

۴- شرکت در اکثریت قریب به اتفاق کنفرانس های بین المللی بحث اروپایی ملل متحد در ژنو که محل بسیاری از اجتماعات بین المللی است، به منظور پخش تراک و افساء جنایات رژیم پهلوی، به عنوان حقوق دان و اسناد دانشگاه.

۵- رنگ آمیزی در و دیوار سفارت و کنسولگری ایران در شب و نوسن سارهایی از قبیل شاه قائل و ... (سند شماره ۴)

مجموعه اسناد شماره ۳

Letter ouverte

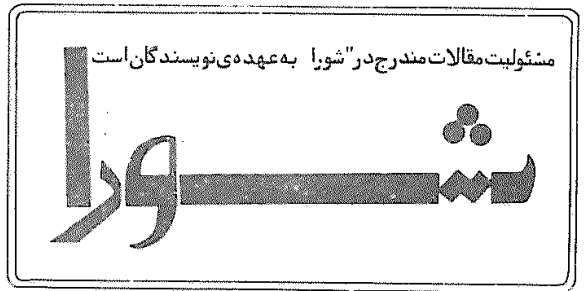
Cher Monsieur le Président,

Je vous adresse ce document en votre honneur et en celui de votre peuple, car il est le fruit de la lutte pour la liberté et la justice.

Après 7 ans d'intense activité, l'Association internationale des familles des prisonniers politiques iraniens a pu publier ce document.

Il est le fruit de la lutte pour la liberté et la justice.

نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی به حضرت آیت الله خمینی در رابطه با مشکلات و بحران کنونی جامعه و راه حل آن



پنج شنبه ۷ خردادماه ۱۳۶۰ - ۴ صفحه

مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)



دانشکده‌ها دوره کنفرانس‌های دانشگاه‌ها و ارشاد و پس از آن زندان و خفقان که من در دانشکده‌ها شاهد فعالیت‌های ایثارگرانه‌ی او در زمینه‌های فکری سیاسی و تشکیلاتی بودم که شما هم اغلب خاطرات او را در انواع ویژه‌نامه و یادداشت‌ها شنیده‌اید، مثلاً همت در تجدید بنا و تدوین ایدئولوژی اسلام علوی و مقاومتش در زندان‌ها. او از آغاز نوجوانی به عشق ابودر و در راه استقلال و آزادی به رهبری مصدق به علت سازماندهی تظاهرات و بعدها مقاومت علیه کودتا چندین بار به زندان افتاد و هنگامی که آخرین بار نتوانست پس از شکست نهضت به خارج

۱- خانم شریعت رضوی می‌خواستیم در سالگرد هجرت دکتر شریعتی، شما به عنوان همسر معلم شهید خاطرات خود را از سوابق مبارزاتی ایشان بیان نمایید.

بنام خدا
دکتر فعالیت سیاسی و مبارزات ملی مذهبی و ضد انگلیسی خود را از سنین نوجوانی آغاز کرد. و تا سال ۶۵ که به شهادت رسید در تمام دوران‌ها فعالانه به اشکال گوناگون به مبارزات خود ادامه داد به تعبیر خود او زندگی‌اش مجموعه‌ای از چندین برنامه ۵ ساله بود. دوره‌ی خاص‌آرایی و ریدان و مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی در دبیرستان و

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران.

مقارن با روز ولادت امام الاحرار علی علیه السلام که ولادتش در کعبه و شهادتش در محراب بود اما خود علی و دیگر امامان بعد از او هرگز به چنین رویه‌ای افتخار نکردند تا پیروانشان بعدها نیز نکنند، و همزمان با برگزاری کنگره‌ی نهج‌البلاغه اجازه بفرمائید سخن را با شما از زبان علی که پس از پیامبر آگاه‌تر از همه‌ی مسلمانان تا امروز به جوهر و محتوای پیام قرآن و مومن‌تر و متعهدتر از همه نسبت به آن بوده است آغاز کنیم:

در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه آنجا که یکی از پیروان در پاسخ به سخنان علی به ستایش او می‌پردازد و می‌گوید گوش به فرمان توایم علی در جواب او خطاب به مردم چنین می‌گوید: «با من به آنگونه که برای خوش آمد جباران سخن می‌گویند سخن مگوئید و آنچه را که از ترس خشم آنان پنهان می‌کنید از من پنهان نکنید، و برخورد چاپلوسانه با من نداشته، و رشوه‌ی زبانی به من ندهید...»

نامه آیت الله عالمی به حضرت آیت الله خمینی

(ص ۶۸۸، خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه - فیض الاسلام) بنابر این امام اجازه می‌دهند که مسائل حار انقلاب و مملکت را با صراحت هرچه تمام‌تر به عرضشان برسانیم و خدا را گواه می‌گیریم که از نگارش این نامه جز خیرخواهی برای مقام رهبری و انقلاب و مردم قصدی نداریم که سوابق ما گواه بر این است.

امضا کنندگان این نامه در تاریخ ۶۰/۲/۱۹ و قبل از سخنان مورخ ۶۰/۲/۲۱ شما در جمع روحانیون آذربایجان شرقی و غربی تلگرافی برای شما ارسال داشتند و طی آن با توجه به شرایط کشور و ضرورت ایجاد یک تفاهم عمومی و ملی و ضمن محکوم کردن تمام ستمی‌های و تفرقه‌افکنی‌ها خواستار این شدند که درخواست سازمان مجاهدین خلق مبنی بر ملاقات خرد و هواداران ایشان با شما از سوی شما پذیرفته شود اما دو روز بعد حضرت آیت الله در جمع فوق‌الذکر مطالبی بیان فرمودند که نظر به اینکه آن سخنان حاوی نکات تارهای بود، بر آن شدیم تا به حکم وظیفه‌ی اسلامی و مینه‌ی به نگارش این سطور اقدام کنیم. در آن سخنان شما اظهار بقیه در صفحه ۱۷

اقتدار و نیروهای معتقد به انقلاب اسلامی ایران امکان‌پذیر است، ولی همه می‌دانند که حزب حاکم سد چنین همبستگی و مشارکت عمومی است و همین امر باعث گسسته شدن وحدت مردم و در معرض خطر قرار گرفتن انقلاب می‌باشد. ذلک بان الله لم یکمفرأ نعمه انعمها علی قوم حتی یخیروا ما بانفسهم.

والسلام
مهدان - محمد تقی عالمی
۶۰/۲/۲۹

نویای اسلامی، باهم همکاری کنند. لازم است به عرض برسانم ریشه و اساس درد و مشکل و بن بست کنونی جامعه ما همین جاست که بجای جلب آن‌ها که جز به اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی فکر نمی‌کنند و دردمندانه در تلاشند تا این جمهوری نوپای اسلامی ضربه نبینند، جذب و طرد گردیده‌اند و هیچگاه به خیرخواهی و پیشرفتات این کشور توجه نمی‌شود. بلکه حمل بر غرض و مرض می‌نمایند. با این حال ما به اشتباهات سیاسی جامعه‌ی ما تنها با مشارکت عمومی همه

نمایند. به همین دلیل هر انتقاد و اعتراضی گریه از افراد مخلص و دلسوز و مومن به انقلاب و جمهوری اسلامی هم صادر شود بجای دعوت آنان جهت طرح اشکال و حل اعضاء به عنوان مخالف انقلاب تلقی گردیده و معرفی می‌شوند. گویا انتقاد اصولاً غیر مشروع و برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است. و باز در جای دیگر فرمودید: «من به علماء اسلام و بلاد عرض می‌کنم که هر جا هستند و در هر انجمنی که کمک کنند به این جمهوری

وجود دارند، اما جریان انحصارطلب حاکم در طول دو سال هرگز اجازه‌ی مشارکت فعال این نیروها را برای حل معضلات و مشکلات جامعه نداده است. یا در صورت اشتغال به بهانه‌های گوناگون آن‌ها را به انزوا کشانده و این استعدادهای درخشان را سرکوب نموده است (و کذلک یفعلون) جریان انحصارگر حاکم تنها به افرادی اجازه‌ی شرکت در امور را می‌دهد که عملکردهای آنان را گرچه غیر اسلامی و غیر انسانی هم باشد چنان‌که سانه تأیید و یا حداقل در برابر آن سکوت اختیار

بسمه تعالی
حضرت امام خمینی مدظله العالی ضمن عرض سلام حضرت تعالی در سخنرانی مورخ ۲/۲۱ فرمودید: «اشخاص لایقی که می‌توانند قضاوت کنند، معرفی کنید». و باز فرمودید: «شما سراغ دارید یک دولتی که اگر این دولت از بین برود، به جای این دولت آن دولت بیاید... و همه‌ی امور را اصلاح کند، معرفی کنید». باید به عرض برسانم تا جایی که من اطلاع دارم هم‌پای تصدی قضاوت و هم برای اداره امور کشور افراد مسلمان - متعهد در جامعه‌ی ما فراوان

از: دکتر علی اصغر حاج سید جواد

بحثی در جامعه‌شناختی شورا

شورا... حرکت از جامعه بسته به جامعه باز...؟

(آخرین قسمت)

و به موافقت در راه حل‌های مطلوب و مورد قبول نسبی منتهی می‌شود.

این سنت شورائی است که در درون شیوه و مکانیزم عملکرد خود، جوهر آزادی و دموکراسی را از هدایت کثرت و تنوع، به وحدت و اتحاد در عقیده ویا لاقال در عمل رنگ و جلا می‌بخشد و فرهنگ تسامح و بردباری و گفت و شنود آزادانه منطقی را شکوفا می‌سازد. خوب پیام من به همه متفکران و روشنفکران اعم از روحانی و غیرروحانی، همه دانشگاهیان و به‌همه اصحاب نظر و فکر و اندیشه در سراسر مسائل انسانی، و به همه افرادی که سوخت و ساز جامعه بسته را کم و بیش می‌شناسند و می‌دانند مهمترین و اساسی‌ترین راه نجات توده‌های

زحمتکش و محروم ما رهائی از وسوسه جاهلی مکتبی و ایدئولوژی، خروج از جامعه بسته و گشودن دروازه‌های جامعه باز است. این است که چرا محطیید؟ چرا قدم پیش نمی‌گذارید؟ چرا با قلم و قدم سازنده و کارساز خود پا به میدان شورا نمی‌گذارید؟

آیا خیال می‌کنید که حزب و گروه و مکتب بدون جوهر شورائی و بدون اینکه در جامعه باز نظر و ایدئولوژی و مکتب خود را عرضه کنند می‌توانند بحرانهای توفندهی جامعه در هم شکسته کنونی ما را مهار کنند؟ شما خیال می‌کنید فلان حزب با شعارهای فریبنده در چهار دیواری بسته و از پیش ساختهی کمیتهی مرکزی خود مثل لژهای ماسونی و حلقه‌های سری کلیسائی توان ادارهی جامعه و قدرت حل مسائل آن را بر پایهی آزادیهای واقعی و حفظ استقلال وطن ما ایران را دارد؟ نه این یک دروغ بزرگ و جعل سراپا توخالی و پوچ است که برهیچ مایه‌ی علمی و تجربی و تئوریکی جز عوامفریبی محض متکی نیست.

برادران و خواهران من اگر مسئولیت و تعهدی دارید که چه بهتر و اگر ندارید احساس کنید این وطن مال شماست و به فرزندان شما تعلق

بگذریم حرف ما بر سر شورا بود، شورائی که در مجاهدت راهی از درون جامعه بسته به سوی جامعه باز می‌گشاید. یعنی گامی از کثرت و تنوع به سوی اتحاد و وحدت به آنچه گفتیم توجه کنید که می‌خواهم نتیجه بگیرم:

حاصل گام برداشتن از وحدت به سوی تنوع و کثرت استبداد است. و حاصل گام برداشتن از تنوع و کثرت به سوی وحدت و اتحاد، آزادی و دموکراسی است اگر حرکت از وحدت باشد نتیجه سکوت است زیرا اگر حرف بزنید می‌گویند وحدت بهم می‌خورد اما اگر حرکت از تنوع و کثرت باشد نتیجه‌اش گفت و گوست و سکوت ایستادگی و جسود است و گفت و گو حرکت است و تکامل.

اگر بنا را بر مشورت و شورا و شور بگذاریم به مصداق و شاور هم فی‌الامر و امر هم شورا بهیم. در این صورت اصل و ذات شورا در اول برای طرح همه عقاید و گرایشهای گوناگون است تا سرانجام در پرتو شور و گفت و گو مطالعه اسناد و منابع و اضافی عقاید همه متفکران و صاحب نظران دور و نزدیک، از تنوع و کثرت افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی به نوعی اتحاد و وحدت در نظر و در عمل برسیم.

در فرهنگ شورائی است که شناختها تقویت می‌شود، شیوه تساهل و تحمل افکار و عقاید دیگران به صورت یک سنت اصلی و رسمی شورا درمی‌آید، نگرش به مسائل از محور اعتقادات و ادراکات شخصی وسعت می‌گیرد و مرز افکار و اعتقادات دیگران پیشرفت می‌کند، سوابق ذهنی و رسوبهای فکری، در تماس با اصول مطرح شده و مورد بحث، در برخورد با افکار دیگران و ماخذ و منابعی که طرح می‌شود تعدیل می‌گردد و به تدریج عرصه‌ی گفت و شنود و مشورت از راهها و جویبارهای مختلف که ناشی از گرایشها و تلقیها و ادراکات گوناگون است به بستر واحدی از توافقی‌های نسبی می‌افتد

نشتن و حرف زدن و فکر کردن را به همه یاد بدهید و این الگو را از خودتان بسازید که کسی که حرفی برای گفتن دارد، دیگر نیازی به فحش دادن و تهمت زدن ندارد. و حق و ناحق همیشه از درون گفت و گو آشکار می‌شود. این جامعه قرن‌ها به صورت جامعهی بسته زندگی کرده است، هرگز همه‌ی مردم برای همه‌ی مسائل خود فکر نکرده‌اند و اگر کرده‌اند اجازه و مجال گفتن نداشته‌اند، این جامعه بسته را با فکر و با قلم و با حضور خود در شورا باز کنید و منافذی در این جامعه بوجود آورید تا نسیم تسامح و تحمل و آزادی گفت و شنود و فرهنگ انسانی، برخورد منطقی آرا و

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه بیشتر به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به افکاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژی‌های بسته در خروش عصیان مریدان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مریدان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای بسته‌ی خود به روی این حقایق تاریخی که در حال پخت و صیور است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورت‌ها. بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر باهمی این مایه از پیش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون حضور خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نمائیم.

همین عمل شما را من بزرگترین رویداد تاریخی و سیاسی و فرهنگی تاریخ معاصر وطن خود تلقی می‌کنم. این همان اصل بنیادی و اساسی همه کمبودها و همه فجایی است که تا کنون بر سر ما آمده است. از درون این شورا است که فرهنگ گفت و شنود و فرهنگ تسامح و فرهنگ مبادله آزادانه و خالی از تعصب آراء و عقاید آفریده می‌شود، و زمینه‌ی نزدیکی‌ها و اتحادها بوجود می‌آید. اختلاف و تنوع در عقاید و گرایشها در برخورد با عالمانه و متکی به اسناد و مدارک و مصداق علمی و تجربی شما تلطیف می‌شود و از خشونت برخوردها و سوءظن‌ها و تردیدها و بدبینی‌ها کاسته می‌گردد، در دایره‌ی شورا است که نقاط اختلاف به تدریج به نفع مشترکات علمی و اعتقادی شما تعدیل می‌شود و بستر گسترده‌ای از همکاری و اعتماد و محبت و صداقت برای نجات توده‌های فقیر و محروم وطن ما از اسارت جاهلیت فرهنگی و فقر اقتصادی و ناآگاهی سیاسی و بیگانگی‌های اجتماعی گشوده می‌شود.

خواهران و برادران من، به قرن بیستم نگاه نکنید که دو دهه بیش به پایان آن نمانده است به اطراف خود و به افکاف جهان نگاه کنید که کلیساها و معابد ایدئولوژیهای بسته در خروش عصیان مریدان و بردگان خود به تزلزل افتاده و پایه‌های حاکمیت آن‌ها در درون جازم‌سازی شده اذهان این مریدان و بردگان شکست برداشته است. چشمانمان را فارغ از سوابق ذهنی کهنه و رشد نیافته دنیای بسته خود بر روی این حقایق تاریخی که در حال پخت و صیور است بازکنیم. قرن بیست و یکم از هم‌اکنون آغاز شده است، قرن شوراها و مشورت‌ها. بیائیم از هم‌اکنون زندگی را در قرن بیست و یکم شروع کنیم و انقلاب بزرگ خود را اگر باهمی این مایه از پیش و اعتقاد و صداقت بارور کنیم، ما نیز می‌توانیم از هم‌اکنون خود را در قرن بیست و یکم یعنی زندگی در شوراها مستقر نمائیم.

راه صحیح و سبب در کارم

نامه ۱۷ تن از شخصیت‌های مبارز ایرانی

به حضرت آیت الله خمینی

در رابطه با مشکلات و ...

نگرانی شدید از کسانی کرده‌اید که "قلم‌ها را در دست گرفته‌اند و اشکال می‌کنند و کار سکنی می‌کنند" در حالی که همین یک ماه پیش فرمودید "الان هم در سرتاسر کشور همه حضور دارند در صحنه" و "در سرتاسر کشور با همان شور و شوقی که از اول نهضت داشتند امروز هم به همان نحو در ادامه نهضت شور و شوق دارند" (۶۰/۱/۲۲) در دیدار با مرز نشینان و عسایر و در گذشته نیز به کرات فرموده بودید "مردم الان بیشتر از روز اول به این جمهوری اعتقاد دارند" (نقل به مفهوم است)

اگر چنین است که شما بیان می‌فرمائید و با توجه به اینکه ۹۸/۵٪ مردم ما به جمهوری اسلامی رای داده‌اند و کسانی که رای نداده‌اند فقط ۱/۵٪ را شامل می‌شوند، پس چرا حضرت آیت الله تا این حد از این اقلیت مخالف ناچیز اظهار نگرانی می‌کنند که می‌فرمایند: "خداوند آن قلم‌ها را بشکند" و اگر جریان امور و واقعیت‌ها غیر از آن است که امام تصور می‌فرمایند بنابر این به این سوال باید پاسخ داده شود که چرا چنین شده است و در این صورت است که شکستن قلم‌ها دردی را دوا نمی‌کند و بعلاوه امام باید از طریق کانال‌ها و مجاری مطمئن‌تری از اوضاع جامعه کسب اطلاع فرمایند.

نکته‌ای که در همین‌جا مناسب است یادآوری کنیم این است که به کار بردن تعبیر "خداوند آن قلم‌ها را بشکند" که در گذشته نظایر آن را در موارد دیگر بکار گرفته‌اید، در حالی که قانون و نهادهای قانونی باید تکالیف قلم مخالف را روشن کند. مخصوص در سال "حاکمیت قانون" بهانه‌ای به دست کسانی می‌دهد که خود سرانه با حسن نیت یا سوء نیت آگاهانه یا ناآگاهانه، سخنان امام را دست‌آور قرار داده و حاکمیت قانون را نقض و به اداره روزنامه‌ها و فروشندگان نشریات حمله کنند و چهره‌ی انقلاب و آرمان‌های آنها را لکه‌دار سازند، و اصولاً چرا باید امام در برابر مخالفین - فرضاً با درصد کم یا زیاد - بی‌حوصلگی از خود نشان دهند؟ آیا سعی صدر جد

بزرگواران علی را به هنگام زمامداری در مواجهه با مخالفان از یاد برده‌اید که در مسجد کوفه سخنانش را قطع و ریک بطرفش پرتاب می‌کردند و حرف‌های اهانت‌آمیز بر زبان می‌آوردند و احساسات طرفدارانش را جریحه‌دار می‌ساختند و علی هرگز به یاران خود فرصت نداد که بر سر مخالفان خود بنزنند و چماق بکشند و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و به تعبیر امروز دست به پاکسازی نزد، و مهم‌تر آنکه هرگز علی مخالفت با خودش را به حساب مخالفت با اسلام نگذاشت و اکنون ملاحظه می‌شود که شما بر سیاستان انتقاد مخالفان را به مثابه مخالفت با اسلام تلقی می‌فرمائید در صورتی که مخالفان و منتقدان نوعاً با رویه‌ها و جهت‌گیری‌های نادرست حزب جمهوری که تمام اهرم‌های قدرت را در دست گرفته‌اند مخالفت و انتقاد می‌کنند به یا

حضرت امام در ادامه همان سخنان به آنجا رسیده‌اند که مخالفین را به جای اینکه انتقاد کنند توصیه به معرفی قضات می‌فرمایند.

حضرت آیت الله! ما می‌خواهیم بگوئیم آنچه اکنون باعث عدم مشروعیت کل قوه قضائیه در میان مردم شده است بیش از آنکه مربوط به دادگاه‌های انقلاب باشد ناشی از رهبری قوه قضائیه است، آیا حضرت آیت الله که ریاست دیوان عالی و دادستان کل را از حزب جمهوری اسلامی انتخاب کرده‌اند صریحاً به دلیل صلاحیت شرعی آنها برای احراز این مقام‌های قضائی بوده‌است؟ و که نه چرا این پست‌های حساس و تعیین کننده به کسانی که دارای همین صلاحیت بوده ولی هیچ‌گونه سائیدی وابستگی به حزب و گروه خاصی را نداشته باشند سپرده شد، حضرت امام مسلماً داسان آن قبیله را می‌دانست که می‌خواست در مورد نظیر آب چاهی که برادری در آن افتاده باشد اجتناب کند و بین دو فتوای جالی کردن بشاری آب از چاه و یا برگردن چاه و گذشتن چاه دیگر مرد بود که پس از تفکر

مشاهده کرد تمایل به فتوای اول دارد و این به آن علت بود که خود در حیطه خانه‌اش مبتلا به این مسئله بود و این بود که پس از اینکه چاه خانه‌اش را پر کرد چاه دیگری حفر نمود بلاغ‌البال و بدون دغدغه به یافتن پاسخ برای مسئله‌ی فوق پرداخت، حضرت آیت الله خود مقام قضاوت را آنچنان خطیر می‌بینند که "القاضی علی شریع جهنم" (در همان سخنان) چگونه مقام‌های رهبری قضائی کشور را به دست مقام‌های رهبری حزبی می‌سپارند که در اثر عملکردهای انحصارطلبانه اکنون دیگر همی مردم - بهر مدودی - آن هم بدلیل اندکزه‌های گوناگون وابستگی به این حزب - خواستار کوتاه شدن دست تمامی عوامل و ایادی این حزب از کلیه ارگان‌های مملکتی شده‌اند با این حال جمع امضاءکننده‌ی زیر در صورتی که حضرت امام امر بفرمایند حاضرند اشخاصی را که هم مسلمان و هم شیعه باشند و هم مورد اعتماد مردم برای تصدی این سمت‌ها قرار

نمایند.

در صورت دیگری از این به دولت اشاره کرده‌اید و اینک "شما سراغ داری بیت دولتی که اگر این دولت از بین برود آن دولت نباید و بعد از آن این مملکت یک قلستان بسود..."

حضرت آیت الله!

مشکلاتی اکنون گریبان‌گیر مردم است اولاً مشکلاتی است که از روز پس از پیروزی انقلاب وجود داشته و ناشی از سال‌ها تسلط رژیم منور گذشته بر این مرز و بوم بوده و ثانیاً مشکلاتی است که ناشی از عدم لیاقت و کنایت مسئولین پس از انقلاب یعنی عمدتاً حزب جمهوری اسلامی که تمام سباده‌ها و ارگان‌ها را از روز بعد از پیروزی انقلاب قبضه کرده بودند می‌باشد، آیا اگر بر شما ثابت شود که چنین است چه تصمیمی اتخاذ خواهید فرمود؟ آیا حاضر هستید دست این حزب را از سر مملکت کوتاه کنید، آیا حاضر هستید محاکمه و محاکمه و پرداختن آن نمایندگان و بفرموده خودتان که بارها فرموده‌اید "میزان رای

ملت است" یک بار دیگر رای ملت را در این زمینه‌ها خواستار شوید در غیر اینصورت چگونه و از چه طریق مردم دولتی را که حلال مشکلاتشان باشد معرفی کنند و سرکار بیاورند.

به نظر ما اصرار بر ابقاء تسلط انحصاری این حزب به همی مملکت و دولت مخلوق آن، بحران مملکت را عمیق‌تر خواهد کرد و کشور را به سوی وابستگی هر چه بیشتر شرق خواهد داد. آیا مبارزه با امپریالیسم و عدم وابستگی به آن فقط در تبلیغات فریبنده خلاصه می‌شود؟

اجازه بفرمائید این نکته را هم اضافه کنیم که شیوه‌ی انحصارطلبانه‌ی حزب جمهوری اسلامی در برخورد با مملکت و اتخاذ رویه‌ی دانه‌ی شدید، اصولاً به هدف بستن پیامبر و انقلاب ما لطمه‌ی شدید وارد آورد. زیرا همانطور که در قرآن و سنت پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین به روش دیده می‌شود در تمام این رهائی انسان از اسارت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و احیاء شخصیت و امکان رشد و تعالی او و آزادی اندیشه و اراده‌ی انسان هدف قرار گرفته است. (یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) ولی اکنون با رویه‌ای که حزب جمهوری و قدرتمندان وابسته به آن در پیش گرفته‌اند به این معنی که هر کس با این حزب هماهنگ شود صاحب منزل و کار و آب و نان می‌شود و هر کس نشود از نعل ساقط و آب و نان قطع می‌شود حالت تظاهر به طرفداری و پنهان کردن عقیده و ریاکاری و تملق و چاپلوسی و نان را به رخ روز خوردن چه در افراد و چه در گروه‌ها و سازمان‌های فرصت طلب پیش می‌آید که نقض هدف بعثت پیامبر زهمچنین انقلاب ما است و ما وظیفه‌ی خود دانستیم که شمارا متوجه‌ی این خطر بزرگ کنیم که امپریالیسم دقیقاً از چنین زمینه‌ای در کشور حداکثر استفاده را خواهد برد...

حضرت امام در قسمت پایانی سخنانش اشاره به نامه‌ی مجاهدین خلق کرده‌اند و اینکه اگر آنها اسلحه‌ها را تحویل بدهند و به دامن اسلام و ملت باز گردند آنها را می‌پذیرند... و همچنین اشاره به بعضی احزابی کرده‌اند که "انحرافی هستند و ما آنها را جزو مسلمین حساب نمی‌کنیم معذالک چون برای قیام مسلحانه تلاش می‌کنند و فقط صحبت عام سیاسی دارند هم آزادند و هم سربزه دارند بطور آزاد..."

(در همان سخنان)

حضرت آیت الله! اگر به خاطر داشته باشید درست چند روز - فقط چند روز - پس از انقلاب سازمانی که اکنون جناحی از آن خود را "سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" می‌نامد بدون اینکه تا آن زمان از آنها عمل خلاقی سر زده باشد می‌خواستند به شما مانند بقیه‌ی مردم در دبیرستان علوی خرمقدم بگویند که درب خانه‌ی شما بر روی آنها بسته شد و به علت غیر اسلامی بودن و کافر و ملحد بودن آنها را نپذیرفتید و در همین هنگام بود که آیت الله طالقانی رحمت الله علیه به شما توصیه کرد: "شما که در پاریس می‌فرمودید همی اینها فرزندان من هستند و باید اینها را در دامن خود نگهداری کنیم اکنون نیز مانند سایر احزاب ملت آنان را بپذیرید" و شما آن موقع نپذیرفتید تا رهایی کنید و کردستان روی داد، اکنون به جناحی از این سازمان که خود را "سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" می‌نامد همراه با حزب توده که سابق و فوایدش بر شما و همی مردم ایران روشن است، آزادی اجتماع و فعالیت سیاسی و استفاده از رادیو و تلویزیون داده‌اید اما مجاهدین خلق این فرزندان جان بر کف میهن که تاریخ در مورد صداقتشان گواهی خواهد داد، که اگر به فرض مسلح هستند، حزب توده و آن سازمان دیگر هم مسلح هستند، با این تفاوت که مجاهدین خلق به شهادت همی مردم ایران در سخت‌ترین شرایط که مورد هجوم جناح‌داران و پاسداران و ایادی همان حزب جمهوری گذاشتی قرار گرفته و ده‌ها و صدها شهید و زخمی و زندانی داده‌اند حتی یک گلوله هم شلیک نکرده و یک چماق متقابل هم نگرفته‌اند و شکفتا که شما خود به همین علت آنها را متهم به داشتن چماق زبان کردید و آقای بهشتی نیز با تعبیر "کله‌پاز از را پاداش سنگ است" بارها گفته‌اند که آنها چماق زبانی می‌زنند و مردم!! (به قول ایشان) با چماق دستی! جوابشان را می‌دهند، و باز به همین علت است که تمامی رسانه‌های ترویجی در تمام مدت بیست و چهار ساعت به آنها فحش می‌دهند و سعی در تحریک آنها دارند تا شاید این جوانان را وادار به برداشتن اسلحه کنند و "تکلیف" را از شما بگیرند، و یا اینکه هم سازمانشان و هم خانواده‌های شهدایشان بارها شکایت کرده‌اند و علاوه بر اینکه حتی یک مورد هم بقیه در صفحه ۱۸

مصاحبه با خانم شریعت رضوی (همسر شهید دکتر شریعتی)

عاطفی و یا به طور کلی شناخت جزئی از دگر دارند مصاحبه انجام می شود که این اشخاص اصولاً نمی دانند شریعتی از نظر فکری که بوده (یا می دانند و تجاها عارف می نمایند) و چه گفته، البته مصاحبه گران می دانند چه می کنند و این ها برای این که به مردم نشان دهند که شریعتی را هم قبول دارند مردم را اغفال نمایند این مصاحبه ها را تربیت می دهند و گرنه مصاحبه گر می داند که مصاحبه اش باید نتیجه ی مثبتی به حال جامعه داشته باشد و کسی مصاحبه نماید که شریعتی را از نظر خط فکری در جامعه مطرح نماید، بهر حال کوردلان باید بدانند که دیگر مردم آنقدر آگاهی دارند که فریب این برنامه ها را نمی خورند لذا میرترین وظیفه ی دوستداران راه شریعتی ممانعت از مثله کردن و تحریف و مسخ اندیشه و راه اوست.

بقیه از صفحه ۱۷

نامه ۱۷ تن از...

به آن عمل کنند، دیگر چه مانعی بر سرفعالیت علنی این سازمان از حمایت وسیع مردم برخوردار است می ماند؟ حضرت آیت الله!

اگر قرار است که انقلاب ادامه پیدا کند،

و اگر قرار است که کشور از کشیده شدن به درگیری رو در روی مردم و سقوط در ورطه ی جنگ داخلی نجات یابد،

و اگر قرار است که نبرد با امپریالیزم جهانخواه به معنی واقعی آن صورت پذیرد،

و تاله های رژیم فاسد گذشته دوباره جان نگیرند، و اگر...

ضرورت ایجاب می کند که این سازمان که بزرگترین نیروی متشکل موجود در ایران است از امکانات فعالیت باز و علنی برخوردار شود...
والسلام علیکم ورحمت الله و برکاته.

۲/ خرداد/ ۱۳۶۰

(آیت الله) محمد تقی عالمی (همدان) - طاهر احمدزاده (مشهد) - بتول علانی (همسر آیت الله طالقانی) - حاج محمد شانه چی - دکتر محمد ملکی - احمد علی بابائی - دکتر پوران شریعت رضوی (شریعتی) - مهندس شرف و نادران حاج حمزه - (حجت الاسلام) جلال گنجای مهندس محمد اقبال - ابودر و داسی - محمدرضا اسلامی - مهندس نصراله اسمعیل زاده - دکتر مهدی طارمی - عبدالعلی معصومی - سید حسین حسینی علی اصغر زهناچی.

مطبوعات کشور برای این که خود را طرفدار شریعتی یعنی جریانی بر حق نشان دهند نوشته های دگر را از بعد خاصی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و چاپ می نمایند، و یا نشریدی دیگری، او را از دیدگاه خاص خود در نظر گرفتند و به خویش منسوب می نمایند و یا اشعار را به نام او قالب زده به خورد مردم می دهند، بعضی از روزنامه ها با زرنگی در حالی که می خواهند از دگر تعریف نمایند در همان مقاله او را می گویند یعنی در کار تعریف با زبانی دیگر می گویند او اشتباه دارد و اشتباهاتش هم اساسی و اصولی و فراوان است و خودش از دستانش خواسته تا اشتباهاتش را تصحیح نمایند!!! هم چنین در مصاحبه های بلویزونی که به مناسبت سالگرد هجرت و شهادتش تشکیل می شود دیده شده که با اشخاصی که فقط و فقط از نظر

روشن و قاطع او علیه مذهب ارجاعی بود به نظر شما تبلیغات گاه و بیگاه ارگان های ارجاعی و نظاره به ناپید دگر شریعتی به چه منظوری است؟ همد می دانیم که در زمان حیات شهید شریعتی چه تهمت هایی و مارک هایی منافق از قبیل سنی، وهابی، مارکسیست اسلامی، غرب گرا یا یهودی گرای گوروچینی، مسیحی پرست، ماسینیونی، مدعی پیامبری، ضد مذهب، ارجاع مذهبی به او نسبت می دادند که نیازی به شرح آن نیست.

نکته ی مهم اینست که در زمانی که دهمسر شریعتی به احیاء مذهب واقعی و پیوند نسل جوان انقلابی به آن همت گماشته بود و از همد وقت بیشتر بر شیوع علوی یکیه می کرد حملات ارجاعی تشدید می شد. به قول خودش: "ما سیرمان را به قلب دشمن امپریالیست و صهیونیست و پایگاه های آن ساواک، ارتش، دربار، روحانیت وابسته نشانه می گرفتیم و پرناب می کردیم آنگاه مارقین واپسگرا سد راه می شدند و در مقابل نیرما سینه سپر می کردند."

به هر حال علی رغم تمامی مشکلات دکتر کار خودش را کرد و نهضتی را که دلخواشش بود ایجاد نمود.

اگر دگر امروز می بود (که البته او در صحنه حضور دارد زیرا دکتر شریعتی یک جریان بود و جریان هیچگاه از بین نمی رود)، با او همان عملی را انجام می دادند که اکنون واپسگرایان با پیروان اصل او انجام می دهند از قبیل تهمت های ناروا مثل النطاقی بودن، به زندان انداختن، سرکوب کردن و...

همان گونه که اکنون هم جزواتی ملو از تکفیرنامه های مراجع و برخی روحانیون و هم چنین اعلامیه هایی که در آن دگر شریعتی را بزرگترین عامل استعمار فرهنگی خوانده اند و سیما پخش می کنند که نمونه هایش را داریم و نشریات مخالفین دیگر... البته علت این مخالفت ها کاملاً مشخص است زیرا شهید شریعتی برای اولین بار با منافع سیاسی و اقتصادی تشیع صفوی در افتاد و معیارهای مذهب قشری آن را به زیر سوال کشید؟

در اینجا لازم است تذکر دهم کسانی که مستقیماً با شریعتی مخالفت می نمودند و می نمایند هزاران بار بر کسانی که به نحوی شخصیت او را تحریف می کنند برتری دارند مثلاً گاهی دیده شده که

با امپریالیزم و سرمایهداری جهانی را می گذراند و جز رهایی از استعمار و شوراندن بوده های محروم بر طبقه ی استثمارگر شاری نداشت را معرفی نمود.

پس از ضربی ۵۰ و آغاز درگیری مسلحانه، دگر بر کار ایدئولوژی بی کبر و استخراج منابع فرهنگی در خطر رانس اسلامی سید جمال و اقبال و عرفان روشنفکر و آگاهی بودند ها ناکید ورزید. او که نقش در دوران تکوین ایدئولوژیک می دید، "شهادت" را همزمان با شهادت ها و رشادت های پیشازان نبرد مطرح کرد و معتقد به نداوم اندیشه ی خویش در کالبد حنیف بود. و مقابل از نسل حنیف نیز اتخاذ مشی ابلاغ و ارشاد را توقع داشت تا بدین وسیله فتح نهائی توسط تلاش آگاهی - بخش زینبی و آزادی بخش حسین نواما تحقق پذیرد.

(نوار درخ و آرزو)
زیرا که جز این، پیام اسلام علوی به توده ها ابلاغ نمی شد و انقلاب روی سرشراه می رفت نه روی پایش (توده ها) و اما در مورد مبارزه ی مسلحانه طبق "اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لبقدر"

ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستعقین من الرجال و النساء و الولدان... دگر شریعتی به ضرورت زمانی و مکانی مبارزه ی مسلحانه واقف بود و به مبارزه ی مسلحانه توده های و مکنی از طریق ابلاغ گیری و نیز ارائه ی شهادت های اسوه ها به علت خیانت های رهبران گذشته معتقد بود. دگر معتقد به وحدت نسل حنیف و خط ارشاد بود، چرا که پیروزی جنبش را در تلاش آزادی بخش حسینی و آگاهی بخش زینبی تواما می دید.

سوال سوم - با توجه به این که یکی از مهم ترین ویژگی های مهم شهید مواضع

ایراد و نشر سخنانی های ضد حکومتی در ارشاد و تحریک دانشجویان به قیام - تبدیل ارشاد به پایگاه مارکسیست های اسلامی در براندازی رژیم شاه حملات به روحانیون موافق رژیم و حمایت از علمای ناراضی (کتاب تشیع علوی و صفوی) نامه هایی به پدر و پسرش و حمله به دیکتاتوری و ارتجاع و خلاصه به جرم مارکسیست، اسلامی بودن و پیوند بین طلاب و دانشجویان ضد رژیم. پس از آزادی نظارت و تعقیب و احضارش ادامه داشت و از طرفی دردآورتر ضربات فرصت طلبان چپ نما و راستگرایان و سوء استفاده های رژیم و درج درس های سال های ۴۷ و ۴۸ دانشگاه مشهد در روزی نامدی کیهان بود. اما دکتر کار فکری و سیاسی و مبارزه ی ملی و مذهبی طبقاتی را در احیاء مکتب و رانس انقلابی مذهب علیه مذهب، استعمار و استبداد استثمار (استعمار) ادامه می داد.

سوال دوم - رابطه ی دکتر با پیشازان جنبش مسلحانه (مجاهدین خلق ایران) و نظرش در باره ی مبارزه ی مسلحانه چه بود؟

دکتر به علت این که نسل مجاهد یا به تعبیر خودش "نژاد حنیف" را دارای ویژگی های مکنی تشکیلاتی ضد امپریالیستی، مترقی، با خودسازی و صداقت تقوی و ایثار در راه نفی استثمار و ارتجاع و فرصت طلبی در جبهه واحد ملی می دید به شدت به حمایت از حنیف و یارانش پرداخت "ای حنیف نژادی که از طواف مکه..." (حج ص ۲۵۴) او که در جلسات دانشجویان انقلابی نهضت به تشریح تجارب نهضت الجزایر و کتاب های قانون و عمرازغان می پرداخت در سال های ۵۰ اسلام مجاهدین را نه اسلام ارجاعی سنتی یا بی طرف، بلکه اسلامی را که به میدان آمد و سلاح برداشته و هولناک ترین لحظات تاریخی در پیکار



سند شماره ۴

رنگ آمیزی و شعار نویسی بر در
و دیوار کنسولگری ایران

GENEVE
mardi 21-mars 1972
Page 13
24 Heures
sur 24

Barbouillages hostiles au chah d'Iran

Un complot de barbouilleurs est entré en action lundi soir au domicile du consul d'Iran à Genève, M. Faroud Sotoudeh. Il a passé à la peinture rouge la porte d'entrée, la trottoir, les marches d'accès et la boîte à lettres du consul. On pouvait lire diverses inscriptions telles que : « chah assassin », « ۵۵ - Le sang des nôtres ».

"تربیون دوژنو (۲۱ مارس ۱۹۷۲)"
رنگ آمیزی مخالف با شاه ایران

دوشنبه شب در مقر
کنسول ایران آقای فریدون
ستوده در ژنو درب ورودی
منزل، پیادرو، پله‌ها و جعبه
نامه‌های کنسول را رنگ قرمز
زده‌اند. جملات مختلفی از
قبیل "شاه قاتل" و یا "اس"
و فاشیست حواله می‌دهد.

سند شماره ۵

اعزام وکیل به بیدارگاه‌های رژیم شاه



وکیل عدلیه آقای گرویه و محاکم تهران، محاکمات نادرست
"در مراجعت به ژنو پس از یک اقامت کوتاه در پایتخت
ایران طی یک مصاحبه مطبوعاتی آقای گریستیان گرویه
اعلام نمود: "در این محاکمات شخصی را متهم کرده بودند
دزدی هواپیما ولی آن‌ها همه این اتهام را رد کرده و بی‌گناه
بودند. این محاکمه قبلاً در مطبوعات داخلی اعلام نشده
بود. حتی در هنگام محاکمه متهمین نمی‌توانستند
اساسی‌ترین عمل را که عبارت است از مذاکره بین متهم و
وکیلش انجام دهند... آقای گرویه از طرف سازمان حقوق
بشر سوئیس و کمیسیون بین‌المللی حقوق دانان بد تهران رفته
بود."

سند شماره ۶

A propos d'arrestations en Iran: 44 députés écrivent au premier ministre

Quarante-quatre députés au Grand Conseil, qui ont obtenu le droit de faire une lettre adressée au premier ministre du gouvernement iranien, ont écrit au premier ministre iranien, M. Hassan Khan, pour lui faire part de leur inquiétude à l'égard de la situation en Iran. Ils ont demandé qu'il intervienne auprès du régime iranien pour qu'il cesse les arrestations et la persécution des opposants.

"تربیون دوژنو جمعه ۲۳ و شنبه ۲۴ و ۲۵ اسفند ۱۳۵۱"
"درباره دستگیری در ایران: ۴۴ نماینده مجلس
به نخست‌وزیر ایران نامه نوشتند"

"۴۴ نفر از مجموع صد نمایندگی مجلس شورای ژنو
نامه‌ای به نخست‌وزیر ایران در مورد سرنوشت ۳۷ روشنفکر و
دانشجوی ایرانی که در اوت امسال دستگیر و سپس "ناپدید"
شدند نوشتند..."

ما مصر تقاضا داریم گداصول ابتدائی و اساسی حقوق
بشر به خصوص: هیچ برضبط به اجرای عدالت است در مورد
آن‌ها رعایت شود. این گندندگان تقاضا دارند که اخبار
مربوط به دستگیر شدگان در دسترس افکار عمومی واقع شده و
آزادی محکمه و حق دفاع آنان ضمانت شود.

ع- شرکت در بین الملل
دوم سوسیالیست به عنوان
نماینده بازر ایرانی در آذر سال
۵۵ و افسای جایات شاه در
حتیور ۱۱ رئیس جمهور و ۶۰
وزیر خارجه و نخست‌وزیر.

۷- شرکت فعال در
سازمان دهی میبیک ضد شاه
(خرداد سال ۵۱) و اشغال
مراکز ساواک در ژنو (خرداد
۵۵) و اشغال دفتر سازمان ملل
(خرداد ۵۶) به مناسبت
حضور اشرف پهلوی و مصادره‌ی
اسناد ساواک که بعداً در سال
۵۸ به وزارت خارجه‌ی جمهوری
اسلامی داده شده است. از
این تاریخ به بعد مامورین
ساواک چند بار به آپارتمان او
در ژنو دستبرد می‌زدند که
مدارک آن در نزد پلیس سوئیس
موجود است و از دلایل
پناهندگی سیاسی نیز بشمار
می‌رود.

۸- اعزام حقوق دانان و
هیات‌های مختلف حقوقی
سوئیس و خبرنگاران مختلف به
محاکمات پیدادگاه‌های شاه
(سند شماره ۵)

۹- مورد سوال قرار
دادن دولت سوئیس در پرونده
شاه، برای بحث فشار بر
دادن شاه از طریق نمایندگان
مجلس سوئیس (سند شماره ۶)
که طی سال‌های قبل از انقلاب
چندین بار تکرار شده است.
۱۰- در سال ۵۴ با جلب
حمایت صد نفر از شخصیت‌های
علمی، سیاسی و فرهنگی بیش
از ۳۰ کشور جهان "انجمن
بین‌المللی خانواده‌های سیاسی
زندانیان" سیاسی ایران را
تاسیس نموده که در سند شماره
۷ آقای بره‌پره‌گو رسماً اعلام
می‌کند که ریاست سازمان را به
بقاضی او قبول نموده
گردانند و پولس‌ها و...
کاظم رجوی است (سند شماره ۷)

۱۱- شناسایی فعالین
ساواک در سوئیس و مرکز آن در
ژنو که ابتدا با کمک نویسنده و
نمایندگی سوئیس ژان زیگلر
انجام شده و سپس محل آن به
اطلاع کنفدراسیون می‌رسد.
پس از این کار ساواک با انجام
"مارکسیست" که سعی می‌کند با
کمک عوامل خود در سوئیس او
را از دانشگاه اخراج کند که به
دلیل اعتراضات مقامات
دانشگاهی و اعتراض چند صد
تن از دانشندان و نویسندگان
کشورهای مختلف اروپائی به
ویژه در آلمان و فرانسه خنثی
می‌شود (مدارک موجود است)

۲- ملاقات با دبیر کل
سازمان ملل متحد به دنبال
اعدام‌های ایران در سال ۵۱ و
تسلیم مدارک جنایات ساواک
به کورت والدنهایم و سپس نا
سال ۵۷ ارتباط منظم با
بقیه در صفحه ۲۰

ماجرای اسناد وزارت خارجه

برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

نمونه‌هایی از فعالیت‌های کاظم رجوی

در ژنو در جهت افشای رژیم شاه

و نیز حمایت از زندانیان سیاسی

Nouvelles exécutions en Iran

Dix jeunes gens passés par les armes: lettre ouverte au chah

Dix jeunes Iraniens ont encore été passés par les armes, annonce-t-on officiellement à Téhéran. Les condamnés à mort faisaient partie de groupes de quelque cent inculpés dont les procès ont eu lieu en une série de huis clos à des dates non déterminées, vraisemblablement en avril et mai. En conséquence, la presse n'a pas eu la possibilité légale de suivre les débats et d'en rendre compte.

Ces dix jeunes gens, dont nous sommes certains après dix-huit jours de persécution, ont été exécutés par la force armée. Cette exécution a été faite à l'insu du public, comme d'habitude.

La Télévision iranienne par le citoyen iranien Karam Roudari nous éprouve la plus vive inquiétude face aux exécutions capitales qui se succèdent en Iran. Bien souvent, en effet, quatre jeunes Iraniens, parfois lesquels le frère de M. Roudari, meurent d'être condamnés à mort. Nous faisons appel à Sa Majesté impériale pour imposer au gouvernement des jeunes Iraniens condamnés à mort et de ceux qui à l'avenir, pourraient être frappés de la même peine. Nous sentons tous concernés par le sort de ces jeunes gens, nous formons le vœu que notre appel soit entendu par Sa Majesté impériale afin que leur vie soit épargnée et qu'ils bénéficient de la plus large amnistie.

Cette lettre comporte quelque mille cinq cents signatures. Parmi elles, du professeur Marcel Raymond, de l'écrivain Henri Gullikson, du directeur du cycle d'orientation Robert Harl, du président André Chavanne, du dramaturge Walter Weldeh, de l'avocate Emma Rammacher, du professeur de droit Pierre Lallier, de Mme Marie-Louise Dumail (responsable du Comité), du théologien Pierre Giesl, de la doctoresse Simone Ducommun, de M. Simon et Grobet, etc.

این نامه سرگشاده بلافاصله پس از محکومیت مسعود در
دادگاه تجدید نظر با امضای ۱۵۰۰ تن شخصیت‌های مختلف
برای شاه فرستاده شده و قسمتی از آن در روزنامه تربیون
دوژنو به چاپ رسید.

"تربیون دوژنو دوشنبه ۲۹ می ۱۹۷۲"
"اعدام‌های تازه در ایران، ده جوان ایرانی
تیرباران شدند: نامه سرگشاده به شاه"

"اعدام ده جوان ایرانی امروز رسماً در ایران اعلام
شد. محکومین به اعدام عده‌ای از حدود صد نفر متهمینی
بودند که محاکم آن‌ها به صورت تقریباً در بسته و در تاریخ‌های
تعیین نشده، احتمالاً در ماه‌های آوریل و می انجام شد.
بالتجربه امکان قانونی برای مطبوعات که بتوانند در محکمه
حضور داشته و به افکار عمومی اطلاع دهند وجود نداشت.
تحت تاثیر شوک اعدام‌های پی‌درپی شخصیت‌های کشور ما
کمیته‌ای به نام "کمیته سوئیس دفاع از زندانیان سیاسی
ایران" بوجود آوردند. این سازمان نامه‌ی سرگشاده‌ی زیر
را به شاه ایران ارسال داشته است: "تحت تاثیر شدید
تقاضای کاظم رجوی هموطن ایرانی در روی امواج رادیو و
تلویزیون سوئیس انجام داد ما شدیدترین اضطرابات را در
مقابل اعدام‌های پی‌درپی که در ایران صورت می‌گیرند
احساس می‌کنیم. همین روزهای اخیر برادر آقای رجوی به
مرگ محکوم شد..."

این نامه حدود هزار و پانصد امضاء دارد از آن جمله
امضای شخصیت‌هایی مثل پاستور ارینگ‌فوش، شیمپست،
مارگروت، پروفیسور مارسل ریموند، نویسنده هانری گیرمن
مدیر امور جهت یابی فرهنگی: روبرت هاری وزیر فرهنگ:
اندره شاون، نویسنده درام: والترویدلی، وکیل عدلیه:
ایگاماش، استاد حقوق: پیر لالیو خانم ماری لوئیز دوموید
مسئول کمیته: پیر ژیزل، خانم دکتر سیمون دوگوتن خانم
سیمون و گرویه و...



مجموعه اسناد شماره ۸

نامه‌های برخی وکلا و حقوق دانان و نمایندگان مجلس سوسیست به کاظم رجوی و وزیر خارجه ایران در تایید بازپس گرفتن شاه و اموال او و اعلام آمادگی برای شرکت در محاکمه شاه

می‌پرد از قضا درست در آساندی ماجرای سفارت آمریکا در بهران نیز از سفارت خلج می‌بود.

لیکن جالب است بدانیم که به هنگام خلج کاظم رجوی از سفارت اگر تنها یک برگ اعلام بدهکاری‌های شاه با خانواده‌اش از بهران می‌رسید، با حمایت حقوق دانان آسا و برخی نمایندگان مجلس سوسی (مجموعه اسناد شماره ۸)

کلیدی اموال و دارائی‌های شاه و خانواده‌اش در سوسی قابل توقیف بود ولی معجب آور است که در این تاریخ در حالی که ایران در بسیاری از کشورهای اروپائی سفیر ندارد، ناگهان سر و کلهی سفیر جدیدی در سوسی پیدا می‌شود که بهمنها چیزی که علاقه ندارد همین مسائل مادی! این دنیای دون! است. و عجیب‌تر این که آقای سفیر دقیقا به دنبال تهدید ضمنی سفیر آمریکا در سوسی (تهدید علیه کاظم رجوی) فرا می‌رسد.

دکتر رجوی در آغاز سفارت و در بدو حرکت از بهران بحث باشر پدر طالقانی (که یک روز از صبح با عصر در خدمش بود) از دریافت ۷۰ هزار تومان اضافه حقوق و هزینهای سفیر، خودداری می‌کند.

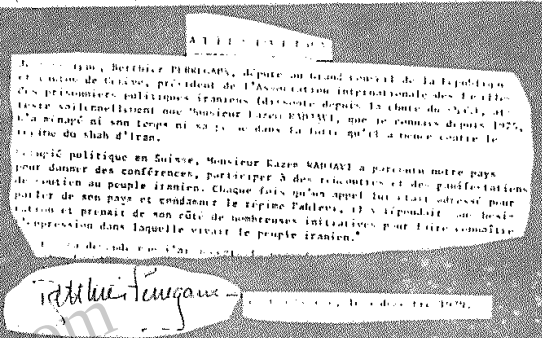
در طی دوران سفارت نیز هزینهای برنامه‌ی تعلیماتی ۴۹ نفر دانشجویان وزارت خارجه را از یک میلیون و ۲۰۰ هزار فرانک به ۴۰۰ هزار فرانک نازل می‌دهد. کارت اقامت بسیاری از ایرانیان را که سال‌های سال از مزایای آن استفاده می‌کردند باطل می‌کند. تعداد زیادی اتومبیل‌های آخرین سیستم نظیر کادیلاک که در اختیار هیات‌های دیپلماتیک قبلی بود توقیف و پلاک سیاسی آن‌ها را به پلیس مسترد می‌کند و طی یک نشست دسجمنی با همکارمندان و کارکنان سفارت به توافق می‌رسد که به طور دسجمنی و رایگان همگی روزانه ۱/۵ ساعت به ساعات کار خود ببقایند. کارمندان محل سکونت سفیر از ۵ نفر به ۲ نفر تقلیل می‌یابند. هزینهای مستمر نمایندگی ۵۰٪ تقلیل می‌یابد و منجمه هزینهای پذیرائی از ۱۱۵۰۰ فرانک به ۲۰۰۰ فرانک تنزل می‌کند. وجود ثابتی، اقوام شاه زاهدی درسویس به اضافه‌ی دزدی‌هایشان افشاء شده و شاپور بهنخایر نیز در سوسی افشاء می‌شود. از این اقدامات وزیر دادگستری وقت آقای دکتر میرشری در مطبوعات همان ایام سخن گفته است و وزیر خارجه نیز به خاطر

ماجرای اسناد وزارت خارجه

برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

سند شماره ۷

اعلامیه نماینده‌ی مجلس شورای گانتون ژنو درباره‌ی سوابق کاظم رجوی زندانیان سیاسی ایران



اینجانب برتیه پرگو نماینده‌ی مجلس شورای ملی جمهوری گانتون ژنو رئیس انجمن بین‌المللی خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران "که از موقع سقوط شاه منحل شده است" رسا اعلام می‌دارد که: آقای کاظم رجوی را که از سال ۱۳۲۵ می‌شناسم از دادن وقت و مقابله‌ی با هیچ مشکلی در مبارزه‌ی علیه رژیم شاه ایران کوتاهی نکرده است.

پناهنده‌ی سیاسی در سوئیس آقای کاظم رجوی در سراسر کشور ما برای دادن کنفرانس و شرکت در ملاقات‌ها و دادن میتینگ‌ها به منظور حمایت از مردم ایران در حرکت بود هر بار که از او تقاضا می‌شد که درباره‌ی کشورش صحبت کرده و رژیم پهلوی را محکوم نماید وی بدون تردید جواب مثبت می‌داد و شخصا نیز به خاطر افشاء مقالیمی که ملت ایران تحمل می‌نمود ابداعات فراوان انجام می‌داد. این به تقاضای ایشان بود که من ریاست انجمن بین‌المللی خانواده‌های سیاسی ایران را گوا و همیشه الهام دهنده‌ی او بوده پذیرفتم.

رجوی مقالات مجله‌ی انجمن ما را که به چندین زبان در همه‌ی کشورهای دنیا پخش می‌شد می‌نوشت... در سوئیس او به عنوان یک سمبل مبارزه‌ی ملت‌ش علیه شاه شناخته شده است، شاید فعالیت وی (رجوی) در ایران برای همه آشکار نباشد، اما من می‌توانم اعلام نمایم که او بی‌اندازه برای ملت و کشورش کار کرده است.

شبه‌ای از

دوران سفارت

پس از انتصاب دکتر رجوی به سفارت ایران در بخش اروپائی ملل متحد، او اقدامات بین‌المللی بسیار وسیعی را برای بازپس گرفتن پول‌های بلوکه شده‌ی شاه از بانک‌های سوئیس آغاز می‌کند. لیکن به خاطر اشکال تراشی‌های عمده‌ی مقامات تهران (که شرحی جداگانه دارد و دلایل آن موجود است) کاری از پیش

"کمسیون بین‌المللی حقوق دانان" در ژنو، کمیته‌ی حقوق بشر سوئیس، سازمان عفو بین‌المللی و کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ و رساندن آخرین اخبار زندان‌های ایران و جنایات ساواک به آن‌ها (مدارک موجود است)

۱۳- در مهر و آبان سال ۵۷ برگزاری دهها میتینگ در اکثر شهرهای بزرگ سوئیس و شهرهای مرزی فرانسه و ایتالیا و صدور قطعنامه‌هایی با موافقت مردم برای مخابره به رئیس‌جمهور عراق در حمایت از آیت‌الله خمینی (مدارک موجود است)

ملکرامت - لندن

شماره: ۲۲۰۱ تاریخ: ۱۳۵۸/۴/۲۱

سرپرست: وزارت امور خارجه

چند نفر از شخصیت‌های مهم بانجانب مراجعه و پس از مابره طکرافان به بانگش که کی آنها پس ارسال می‌شد از آقای تارتر رئیس جمهوری آمریکا و دولت آمریکا تقاضا می‌کرد که بطور تسهیل در آزاد کردن اسارت‌آمیتا در تهران " شاه سابق را بایران مسترد نمایند در باره هزاران شکنجه و جنایات که طی ۲۷ سال سلطنتی مرتکب شده مورد قضاوت واقع شد."

مخبر از اساتید گان هاردر از خانم مارگاریت دوچده Marie-Louise

رئیس اساتید گان دفاع از زندانیان سیاسی ایران " و جامعه نشر معروف آلمان ران ریکلر Jean Ziegler نمایند. مجلسی در آلمان و استاد جامعه - سیاسی دانشگاه ژنو و پس، آقای برتیه پرگو Bortier Perregaux نمایند. مجلس شورای ژنو و رئیس سابق " انجمن بین‌المللی حمایت از غایبان زندانیان سیاسی ایران"

در روزهای آینده نیز طکرافات جدیدی با سایر شخصیت‌های برگرفته و مابره می‌شود. توضیح کنی رجسوی

ملکرامت - لندن

شماره: ۲۲۰۱ تاریخ: ۱۳۵۸/۴/۲۱

سرپرست: وزارت امور خارجه

چند نفر از شخصیت‌های مهم بانجانب مراجعه و پس از مابره طکرافان به بانگش که کی آنها پس ارسال می‌شد از آقای تارتر رئیس جمهوری آمریکا و دولت آمریکا تقاضا می‌کرد که بطور تسهیل در آزاد کردن اسارت‌آمیتا در تهران " شاه سابق را بایران مسترد نمایند در باره هزاران شکنجه و جنایات که طی ۲۷ سال سلطنتی مرتکب شده مورد قضاوت واقع شد."

مخبر از اساتید گان هاردر از خانم مارگاریت دوچده Marie-Louise

رئیس اساتید گان دفاع از زندانیان سیاسی ایران " و جامعه نشر معروف آلمان ران ریکلر Jean Ziegler نمایند. مجلسی در آلمان و استاد جامعه - سیاسی دانشگاه ژنو و پس، آقای برتیه پرگو Bortier Perregaux نمایند. مجلس شورای ژنو و رئیس سابق " انجمن بین‌المللی حمایت از غایبان زندانیان سیاسی ایران"

در روزهای آینده نیز طکرافات جدیدی با سایر شخصیت‌های برگرفته و مابره می‌شود. توضیح کنی رجسوی

پشتیبانی از سازمان آزادی - بحش فلسطین او را طی حکم مورخ ۵۸/۳/۲۲ مورد تسویق قرار می‌دهد.

خانمه خدمت به اتهام ساواکی بودن؟ یا برادر مسعود رجوی!

در تاریخ ۵۸/۹/۳ حکم شماره ۳۸۶۴ به امضاء کمال خرازی (معاون وزارت خارجه) به خدمت دکتر رجوی "خانمه" داده شده و بعدا در صحبت تلفنی با او از اتهام رابطه با ساواک صحبت می‌شود!

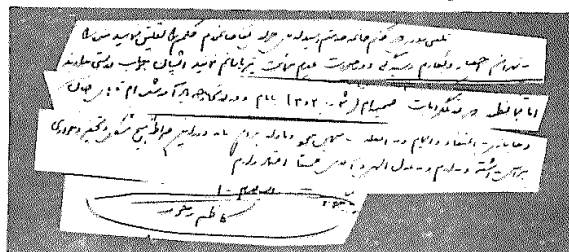
البته اگر اتهام ساواکی بودن فی الواقع درست می‌بود، هرگز نمی‌بایست به خدمت سفیری خانمه می‌دادند بعکس باید ابتدا او را احضار آنگاه به حساب می‌سیدند. جالب اینست که این مقام مسئولین وقت وزارت خارجه خوب می‌دانستند چرا که در بقیه در صفحه ۲۱

اما برای ارتجاع همی این چیزها در یک طرف و برادری مسعود رجوی در طرف دیگر!

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

سیصد شماره ۹۰

از نامه دگتر رجوی به وزیر خارجه



فراسه توسط انجمن اسلامی با سهادتهای از این قبیل در آنجا (که نفوذ خود ایادی ساواک در آن‌ها مسلم است) بعد از انقلاب و حتی بعد از ورود رجوی آن هم بدون هیچ‌گونه سدی به تهران فرستاده شده است. بدین نحوی که معاون سیاسی وزارت خارجه خود در آن ابراز تردید می‌کند. در همین جا از مرجعین که امروز با راجالگری و فرومایگی تمام دم از کشف جدیدشان می‌زنند باید پرسید که آیا ساواکی را در ۱۵ سال پیش به پای خود بسزد شما آمده بود نباید دستگیر می‌کردید؟

پیام بهشتی

پس از این قضایا معاون حزبی وزارت خارجه مراتب را تلفنی به عرض ارباب کل (بهشتی) می‌رساند. آقای

حالی که طی حکم فوق‌الذکر "خام خدمت" داده‌اند، با کمال تعجب به شرح مندرج در اطلاعات ۱۳/ آذر ۵۸ احضار سه سفير ابـسـران (منجمله کاظم رجوی) صحبت کرده‌اند. در حالی که بنا به شرح نگذیبیدی دگتر رجوی در اطلاعات ۱۷/ آذر همان سال "احضار" ابدا صحت نداشت و خلاصه هدف بیشتر از سرباز کردن بوده است. این مطلب را خود کاظم رجوی در نامه‌ای به تاریخ ۹ / آذر که به وزیر جدید خارجه (صادق قطب - زاده - سید سماری ۹) به خط خودنوشته شخصا نیز یادآور شده‌است.

لیکن دگتر رجوی خود احضار ناسد، بلافاصله به تهران می‌آید و بیش از ۵۰ کیلو مدارک و اسناد باخود به وزارت خارجه می‌آورد و نزدیک به ۲ ماه هر روز برای رسیدگی به وضعیت خود به وزارت خارجه می‌رود طی این مدت زن و فرزندان او را باخود تمام و حتی با بررسی بدنی از محل سکونت سفير اخراج کرده‌اند.

جالب اینست که در حالی که فابوفا همدی تصفیه های این جنبی می‌بایست از طریق ریاست پاكساری صورت بگیرد، معلوم می‌شود که هیات پاكساری مطلقا در جریان خامنه خدمت دگتر رجوی نبوده است.

با این که بنا به اصرار و پافساری فراوان خود او هیات پاكساری وزارت خارجه تشکیل می‌شود او با چند ساک مدارک در آن شرکت می‌کند. این جلسه بیش از ۲ ساعت طول می‌کشد و بنا به اظهار اعضاء هیات مزبور مدرک مورد استناد ساواکی بودن قطعی کاغذی است که یا از زن و یا از

عکس‌العمل برادر مجاهد مسعود رجوی

پس از این دیدار، دگتر رجوی به محل ستاد مجاهدین در خیابان طالقانی می‌آید و قضایا را به برادران مجاهد

اینست که ضمن این که خوب می‌دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند خواهشی که ... داشتم اینست که واقعا اگر (برادرم) ساواکی است ... مسالما روشن کنید. اصلا باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد و بدهیدش دست خودما ... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم ...

برادر مجاهد مسعود رجوی در تماس تلفنی زمستان سال ۵۸ با وزارت خارجه (که نوار آن عینا موجود است) :
" ... تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادر بودن و (نظیر) این چیزها ...
... ضمن این که خوب می‌دانم که از بعضی جاها در حقیقت قصد تصفیه حساب با خود من را دارند ... خواهشی که ... داشتم ... این (است) که ... اگر (برادرم) ساواکی است ... باید دستگیرش کرد، اعدامش کرد ... بدهیدش دست خودما ... که حساب این ساواکی را خودمان رسیده باشیم ... اگر هم ... نیست ... قرائن و شواهدی که این (تصفیه حساب) را به شما بتوانم بگویم ... (وجود دارد) ... قرائن و شواهد این است که پرونده سازی‌هایی صورت گرفته که ... (آن‌ها را) به آقای ... نشان دادم ..."

اگر هم ... نیست قرائن و شواهدی که این (تصفیه حساب را) به شما بتوانم بگویم ... (وجود دارد) قرائن و شواهد این است که پرونده سازی‌هایی صورت گرفته که ... به آقای ... نشان دادم ...

عاقبت یک سفارت

آخرین نکته‌ی شایان تذکر در این سطور، از دست دادن کرسی استادی در دانشگاه ژنو است. چنان که در مجموعه‌ی اسناد ... دیده می‌شود، از آنجا که دگتر رجوی به قول سرمایه‌داران غربی در هنگام سفارت خود در سوئیس "رژیم ملاها را هرگز محکوم نکرده" و مهم‌تر از این "با پناهندگی سیاسی قربانیان

ادامه‌ی جریان

در مقابل، وزیر خارجه تاکید می‌کند که هنوز از ماجرا مطلع نیست. لیکن اگر قصد پرونده سازی در میان باشد با تمام قوا در برابر آن خواهد ایستاد کما این که اگر قضیه بالعکس باشد آن وقت اگر زمین و زمان هم به هم ریخته شود فایده‌ای ندارد و مطابق مقررات اقدام خواهد نمود. سپس دگتر رجوی بدون

می‌گوید. سپس روز بعد برادرش مسعود همانکون هیچ داخلی در قضایا نداشته تلفنی صحبت می‌کند و پیام را می‌رساند. در این تاریخ برای برادر مجاهد ما مسعود رجوی یقین حاصل می‌شود که هدف اصلی در تمامی این قضایا مجاهدین و خود او هستند لذا تلفنی با مسئول وزارت خارجه تماس می‌گیرد. و این تلفنی که نوار آن موجود است برادر مجاهد مسعود رجوی به وزارت خارجه اطلاع می‌دهد که: " ... تنها چیزی که برای ما (مجاهدین) مطرح نیست روابطی از این قبیل است یعنی برادر بودن و ... (نظیر) این چیزها ... موقفی

بهشتی به کاظم رجوی: آقای این‌ها مطلبی نیست، به اخوی مسعود هم از قول من سلام برسانید و بگوئید که انتظار ما این بود که ایشان بهتر از این باشند.

که (برادرم) می‌خواست بیاورد ایران و این مقام را بپذیرد ... من به او گفتم که مخالفم و الان هم هستم ... دیروز به تلفن زد ... نمی‌خواهم خودش خبر داشته باشد که من تلفن زده‌ام (به وزارت خارجه) ... نا آنجائی که من می‌دانم و به احتمال زیاد خود شما هم در جریان هستید ظاهر قضایا این طور است که همیشه ... ضد رژیم قبلی بوده ... مسالما که من الان دارم

دگتر بهشتی قبول می‌کند (بنا به اظهار خود معاون مزبور) که در مورد ایشان (دگتر رجوی) قصاص قبل از جنایت شده. سپس معاون حزبی به اتفاق کاظم رجوی به دیدن بهشتی می‌روند. بهشتی در پایان دیدار مطلبی به این مضمون می‌گوید که: آقای این‌ها مطلبی نیست، به اخوی مسعود هم از قول من سلام برسانید و بگوئید که انتظار ما این بود که ایشان بهتر از این باشند ..."

سند شماره ۱

از نامه دگتر رجوی به وزیر خارجه

چنانچه نتیجه این اجتناب منی باشد شخص مورد تقاضا را باید احضار کنیم و حتی تیرباران نمود و این تیرباران منی است که اجتناب در نامه خطی من ۱ آذرماه ۱۳۵۸ خود کدر تهران تقدیمتان کردم تقاضا نموده بودم.

آیا نظیر این نبوده است که با تحت فشار قرار دادن قربانی این طرز رفتار ناخایست او را به جبهه ضد انقلاب برتابانند؟ اگر چنین نظری بود، است باید بگویم زنی تصور می‌شد که در خیال سال ۱۳۵۸ گم‌گشته و بدکارترین اشخاص که پیش از مدت‌ها نفوذ و انقلاب و اسلام و مبارزه نکرده و همکاری علی آنها باجناح مختلف با رژیم قاسم سابق روشن است هنوز در همین محل اقامت من سرکار نیستند و حتی "خدمت" آنها نندیده شده‌است؟

همکاران صمیمی رژیم سابق را حفظ کردن و بدست "خدمت" آنها را تهدید نمودن غایبی اصل انقلاب را که سالها است در جبهه مشترک در کارهای مسئولین فعلی علیه رژیم قاسم ... جنگید مانند در میان صفوف ... تنها گذاشتن و بر زبان دیگر در دهان گرد انداختن ... نتیجه مل و "سیاست" بعضی از سیاستداران تازه‌ای که در وزارت خارجه با جنایات همکاری دارند

کاظم رجوی

ماجرای اسناد وزارت خارجه برگی دیگر از افلاس نامه ارتجاع

خمینی "خانواده‌ی سلطنتی و امثال زاهدی و ثابتنی و... در سویس مخالفت ورزیده است روزنامه‌های دست راستی آنجا نیز بنای مخالفت گذاشتند که این "مارکسیست" نباید کرسی استادی را مجدداً حائز شود.

آخر از نظر آن‌ها نیز هر مذهبی که با سرمایه‌داری و ضد انقلاب و ارتجاع سر سازش و تسلیم نداشته باشد مارکسیست است و پس! (اسناد شماره ۱۱ را ببینید.)

مجموعه اسناد شماره ۱۱

از دست دادن کرسی استادی به دلیل
محکوم نکردن رژیم جمهوری اسلامی و مخالفت با
پناهندگی سیاسی ضدانقلابیون در زمان سفارت

L'ambassadeur d'Iran démis de ses fonctions

Nous apprenons de source autorisée que le représentant de la République islamique d'Iran auprès des organisations internationales, M. Kazem Radjavi, a été démis de ses fonctions à dater du 27 novembre dernier. Telle est du moins la date à laquelle cette mise à pied a été communiquée au Protocole de l'Etat de Genève.

Cette mesure, qui coïncide à quelques jours près avec celle du ministre des Affaires étrangères, M. Bani Sadr, paraît trouver sa source dans les vigoureuses tensions intérieures que connaît le régime actuel en Iran. D'autres diplomates et fonctionnaires, nous affirme-t-on, ont d'ailleurs été démis de leurs fonctions ces tous derniers temps. On y verra aussi un signe du glissement très net du régime de l'ayatollah Khomeiny vers des positions nettement conservatrices: or M. Radjavi, qui fut, jusqu'aux premières semaines de l'exercice de ses fonctions diplomatiques, chargé de cours à l'Institut universitaire des Etudes du développement et chargé de recherches à la Faculté des Lettres de Genève, n'a jamais caché ses convictions d'homme de gauche. Il est l'auteur d'une thèse intitulée "La notion de l'Etat et de son dépassement chez Marx et chez Lenine" (bd)

عاقبت یک سفارت

La fin d'une ambassade

L'ambassadeur d'Iran auprès des Nations Unies, nommé en avril dernier, vient d'être démis de ses fonctions, annonce la presse genevoise. Kazem Radjavi, opposant au chah, qui s'intitulait marxologue, et avait écrit une thèse sur la notion marxiste du dépassement de l'Etat, s'était illustré de deux manières.

D'une part, par les faveurs dont l'accablait, en tant que réfugié, M. André Clavanne, Gikp-d cette "... Kazem Radjavi

کازم رجوی سفیر ایران در سازمان ملل که در ماه آوریل گذشته منصوب شده بود بنا به خبر مطبوعات ژنو از کار خود برکنار شده است... از طرف دیگر (کازم رجوی) وقتی که به سفارت منصوب شد می خواست که سویس از دادن پناهندگی سیاسی به قربانیان خمینی خودداری کند... این "مارکسیست" پس از رسیدن به سفارت هرگز به طور عمومی پناهندگی داده شود مانتی بدگاری‌های ملاها را محکوم ندارد. اما نه کرسی استادی! نکرد.

مراجعه به لیست های کامپیوتری ساواک

ارگان چماق داران ایران روزنامه‌ی ارتجاعی و ضد خلقی جمهوری در شماره‌ی ۳۱ / اردیبهشت خود نوشته‌است که "کازم رجوی به عنوان عضو افتخاری (!؟) ساواک با اسم رمز "صفا" و ۲ شماره‌ی کد برای سازمان مذکور فعالیت می‌کرده در برابر خدمات انجام شده ماهیانه هزار مارک دریافت می‌نموده‌است...

لیکن مانفهمیدیم که چگونه عضو افتخاری است که ماهی هزار مارک آن‌هم در کشوری که واحد پول آن فرانک است دس‌مزد می‌گرفته! علیهذا به کلیه لیست‌های کامپیوتری ساواک (که عین آن را کلیشه کرده‌ایم - مجموعه‌ی اسناد شماره ۱۲ را ببینید) مراجعه کردیم و هیچ اثری از نام فامیلی رجوی نیافتیم حتی من باب اطمینان به مهم‌ترین لیست ساواکی‌های وزارت خارجه مراجعه کردیم و در حرف "ر" نیز هیچ اثری از نام فامیل رجوی ندیدیم. مگر این که رجاله‌های مرجع فردا چیز دیگری از جانب خودشان بسازند که بی‌تردید آن نیز مانند خودشان محکوم به ننگ و رسوائی است. در این باره باز هم گفتگو خواهیم کرد.

مجموعه اسناد شماره ۱۲

لیست منابع ویرسئل ساواک در داخل
و خارج کشور و وزارت خارجه در حرف "و"

ردیف	نام	تاریخ
۱	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۸
۲	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۴
۳	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۶
۴	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۳۴
۵	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۶
۶	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۴۵
۷	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۰
۸	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۸

لیست کامپیوتری منابع ساواک

ردیف	نام	تاریخ
۱	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۷
۲	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۲۴
۳	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۶
۴	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۳۴
۵	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۶
۶	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۴۵
۷	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۰
۸	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۸

لیست ساواکیهای وزارت خارجه

ردیف	نام	تاریخ
۱	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۷
۲	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۲۴
۳	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۶
۴	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۳۴
۵	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۶
۶	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۴۵
۷	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۱۰
۸	سازمان اطلاعات	۱۳۰۰/۸

لیست ساواتی‌های خارج از کشور قست حرف (ر)

[illegible]

لیست ساواکیهای

وزارت خارجه

[illegible]

پیام‌های نیروها و شخصیت‌های
مترقی بین‌المللی
به برادر مجاهد مسعود رجوی

افریقائی پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا	✱ کارلوس پنیاکوا نماینده (FDR) دموکراتیک انقلابی السالوادور سامرانسیسکو	✱ کمیته برای فلسطین دموکراتیک نورمن اوکلاهما
✱ انجمن دانشجویان عرب پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا	✱ جنبش جدید همبستگی با استقلال و سوسیالیسم پورتوریکو شهر برکلی ✱ اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی شاخه اوکلاهما سیتی	✱ کمیته همبستگی با خلق السالوادور نورمن اوکلاهما
✱ دکتر دانیل براد برد ایران شناس و اسناد مردم - شناسی دانشگاه پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا	✱ سیمون اقتصاد دان راجا شهرسازی دانشگاه پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا	✱ اتحادیه ملی دانشجویان فلسطینی دیترویت میشیگان
	✱ عمومی دانشجویان فلسطینی نورمن اوکلاهما	✱ کمیته حقوق بشر فلسطین دیترویت میشیگان

[illegible]

سرنوشت مضحکی

که "بحث آزاد بودجه" طی کرد!

دفتر هماهنگی گفته بود: "امید آن است که مسئولین محترم صدا و سیما جمهوری اسلامی به همان گونه که در اطلاعیه روابط عمومی نخست‌وزیری پیشنهاد و درخواست شده است ترتیبی اتخاذ نمایند تا با پخش رادیو و تلویزیونی این مراسم عموم مردم در جریان این بحث قرار گیرند."

واقعا یک شوخی و یک حرف‌سنجیده چه کارهائی به دست آدم می‌دهد! اما به هر حال هر مسکلی راه حلی دارد، راه حل این مساله هم اینست که آن را در کانال "برادران" رادیو تلویزیون بیندازیم و قیچی را هم به دستشان بدهیم که در این صورت فقط خودی‌ها شرکت می‌کنند و باز با طرح مسائل "بنیادی" قضایا به خیر و خوشی تمام می‌شود!

*

بحث را به جمعه هفتدی آینده موکول می‌کنیم! و هم‌چنین برای بسن راه بر همان اطلاعیه کذائی که بهانه‌آورده بود: "... از صدا و سیما جمهوری اسلامی ایزان خواسته شده است تا با برگزاری یک بحث تلویزیونی با شرکت مسئولان و صاحب‌نظران ترتیبی دهند که این مسائل به جای طرح در یک مکان محدود و با شنودگان انگشت شمار در سیما جمهوری اسلامی ایران طرح شود تا عموم مردم ایران ... در جریان کم و کیف مسائل موجود که از اهم مسائل مملکتی است قرار گیرند..."

هم‌آهنگی طلبکار شد که: "این نوع برنامه‌ریزی بدون جلب موافقت قبلی و اعلام آن بدون اطمینان از حضور مدعوین در رسانه‌های گروهی (عرض نشد که آقای نبوی شوخی کرده‌اند!)" یک صحنه‌سازی سیاسی است که به اعتقاد ما از اخلاق اسلامی به دور است!"

بعد از اطلاعیه فوق، دفتر هماهنگی که بازهم مساله را جدی گرفته بود، مجدداً بیانیه‌ای صادر کرد و گفت: "باشد! حالا که "بعضی از اعضای هیئت محترم دولت" در روز جمعه ۶۰/۲/۲۵ در مسافرت هستند، انجام این

می‌دانستند که لایحه بودجه به مجلس رفته و مصوب هم شده است. و بحث در این مورد به نقره‌ی بعد از عروسی می‌ماند، ولی چه باید کرد که گاهی بعضی‌ها پیدا می‌شوند که موجه طرز قضیه نمی‌شوند و شوخی را جدی می‌گیرند و این دفعه "دفتر هماهنگی همکاری" های مردم با رئیس جمهور" بود که چنین کرد و طی اطلاعیه‌ای مسئولان و دست اندرکاران مملکتی منجمه آقای نبوی و رئیس جمهور را برای بحث آزاد پیرامون بودجه، در روز جمعه ۲۵ اردیبهشت به حسینیه ارشاد فراخواند و حتی روزنامه‌ی انقلاب اسلامی پنجشنبه ۲/۲۴ اسامی و عکس‌های شرکت کنندگان در بحث را در صفحه‌ی اول خود چاپ کرد و وعده‌ی بحث در ساعت ۳ بعد از ظهر فردا (جمعه) را مجدداً تاکید کرد.

منعاقب این جریان، دولت که از این شوخی‌ها هیچ خوش نمی‌آید، از طریق "روابط عمومی نخست‌وزیری" اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن آن گفت: "لازم است هموطنان ارجمند اطلاع داشته باشند که سخنگوی دولت جهت بررسی مسایل سیل خراسان طبق برنامه‌ی از قبل تعیین شده به آن استان مسافرت نموده است و امکان شرکت در جلسه‌ی بحث روز جمعه برای ایشان وجود ندارد و وزیر اقتصاد و دارائی جهت شرکت در کنفرانس مجموعه‌ی کشورهای ۷۷ ساعت ۱۱ صبح عازم کاراکاس پایتخت ونزوئلا می‌باشد" و بعد هم از دفتر

هموطنان عزیز لایه این روزها در جریان "بحث آزاد" های رنگارنگی که رادیو تلویزیون بانی آنست و با شرکت اعضای جبهه‌ی متحد ارتجاع به نمایش در می‌آید هستند. بحث‌هایی که به قول آقای بهشتی "بنیادی" است. اما البته شاهد بوده‌ام که اعضای جبهه‌ی کذائی (شرکت کننده در بحث) در "بنیادها" هیچ اختلافی باهم ندارند، بحث‌ها و نظراتشان هم طبعاً در هیچ نقطه‌ای از فضای عینیت و واقعیت با هم تصادمی پیدا نکرده و قضایا با خیر و خوشی تمام می‌شود! و اگر در ضمن بحث گاهی به نظر می‌رسد که "اخلاقانی" وجود دارد توضیحات بعدی رفع سوء تفاهم می‌نماید و معلوم می‌شود که مثلاً ما سربا لایسم عیناً همان توحید و یگانه‌گرائی و یکنائی و یگانه‌رسانی (هر تعبیری که مایلید به‌کار ببرید!) می‌باشد!

هم‌چنین هموطنان لایه در جریان "صحبت" بحث‌های آزاد، غیر بنیادی! هم که البته هیچگاه به دنیا نیامد و در نیمه‌ی راه تکوین دار فانی را وداع گفت، هستند، که یکی از آن‌ها بحث آزاد "غیربنیادی" درباره‌ی بودجه است.

از قضا نخم لق "بحث آزاد درباره‌ی بودجه" را خود آقای نبوی وزیر مشاور و سخنگوی خوش ناز و ادای دولت در دهن‌ها شکستند ایشان در مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی مورخ ۲۰ اردیبهشت خود در جواب سوالی پیرامون بودجه فرمودند: "... ما هم گفتیم که هر کس پیشنهاد و طرحی بیاورد و روی آن صحبت بشود، اگر توانست از طرحت دفاع کند، حتی پیشنهاد می‌کنیم در یک میز گرد بنشینیم و بودجه را بررسی کنیم"

البته آقای نبوی شوخی می‌کردند و گرنه همه

شهادت مادر مجاهد سکینه چاقوساز ایرانی

در تبریز

برای حاضرین قرائت گردید. مجاهدین خلق ایران ضمن عرض تبریک و تسلیت به مادران قهرمان و مجاهدپور سراسر کشور و خانواده‌ی آن وجود شهید باردیگر به رغم وجود افزایش روزافزون فشار و تضییقات مرجعین چماق‌دار به هواداران و هجوم شبانه‌روزی ایادی مسلح حزب چماق‌داران حاکم به منازل هواداران ناکید می‌کنند که مجاهدین خلق و سایر مادران قهرمان و انقلابی در کنف حمایت بی‌دریغ خلق قهرمان ایران پرچم سرخ اسلام انقلابی را تا نیل به آزادی و تحقق اساسی‌ترین شعارها و خواسته‌های مردم در اهتزاز نگاه خواهد داشت.

یاد مجاهد شهید سکینه چاقوساز گرمی و راهش جاودان باد

و "به‌آورد" بستری می‌گردد و به رغم تلاش ممتد و مستمر پزشکان و پرستاران بیمارستان پس از مدت‌ها تحمل درد و رنج در روز ۴ شنبه ۶۰/۲/۳۰ به شهادت می‌رسد.

به همین مناسبت روز جمعه ۶۰/۳/۱ در ساعت ۴ بعد از ظهر در مسجد احتشام تبریز، مراسم یادبود و بزرگداشت مادر شهید چاقوساز ایرانی از طرف خانواده‌ی آن شهید و با شرکت عده‌ی زیادی از مردم برگزار می‌شود. در این مراسم پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، وصیت‌نامه‌ی شهید و نیز اطلاعیه‌ی مجاهدین خلق ایران مرکز تبریز که به همین مناسبت صادر شده بود،

سال گذشته در جریان عید فطر که هواداران، به همین مناسبت در مسجد اندلیلی‌ها در تبریز مراسمی مذهبی تشکیل داده بودند، چماق‌داران اوواش مسلح موسوی تبریزی به محل مراسم حمله برده و هواداران را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. به طوری که یکی از مادران مجاهد از ناحیه‌ی سر با ضربات اوواش چماق‌دار و مسلح به ۳ به شدت زخمی شده و دچار خونریزی مغزی می‌شود.

به دنبال این حمله‌ی وحشیانه و به دور از هرگونه جوانمردی، مادر قهرمان سکینه چاقوساز به تهران اعزام و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد، وی به مدت ۹ ماه در بیمارستان‌های "ایران‌شهر"

دست دزدان بیت المال و غارتگران مردم را قطع کنید

خلق تحمیل می‌کنند! "بنیاد مستضعفین" میدان دزدی حزب حاکم آن هم با ارقام چند صد میلیاردی می‌شود و باند سرمایه‌داران "مستشرق" وابسته به حزب، تنها در طول یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان از حیات پردرد و رنج محرومین این سرزمین ستزده را به غارت می‌برد. آن وقت در این غوغای دزدی و چپاول دست یک آفتاب‌دزد مفلوک در کرمان قطع می‌شود! زهی وقاحت و بیشرمی!

مملکت را برباد می‌دهد و لایحه‌ی الحاقی آن حتی به سرمایه‌داران فراری و طاغوتیان چپاولگر و معروفه‌های درباری نیز اجازه می‌دهد که میلیون‌ها دلار پول عیش و عشرت‌های افسانه‌ای خود را از این ملت ستم‌دیده طلب کنند! دزدان و دلالان بین المللی اسلحه و شکر میلیون‌ها دلار از حاتم - بخشی‌های دولت به جیب می‌زنند و شرکت‌های ورشکسته‌ی انگلیسی بزرگ‌ترین قراردادهای غارتگرانه‌ی خود را به این

ویرانگر آن بر روی مکتب و مردم‌ها به غایت آزرده و متنفر است و عاملین این اقدامات را هرگز نخواهد بخشود.

قطع دست بک سارق مفلوک و سنگسار یک قربانی فساد، درست در زمانی انجام می‌شود که غارتگران بین‌المللی با کمک و زمینه‌سازی حضرات حاکم میلیارد‌ها دلار از ثروت این مردم محروم را به یغما می‌برند و فربه‌تر از پیش به کار افساد جهان و غارت خلق‌ها می‌پردازند.

که به میمنت انقلاب کبیر خلق ایران متزلزل شد ولی به نخواست حاکمیت مرجعین انحصارطلب که مهره‌های دست چندم آن فهیم و اختاپوس - هائی نظیر او هستند دوباره جان گرفت و هم‌اکنون نیز به آتش خائمانسوز فقر و بیکاری و فحشاء و اعتیاد و... دامن می‌زند.

بی‌شک روح اسلام انقلابی و وجدان میلیون‌ها مسلمان با شرف از این گونه اقدامات ارتجاعی و تأثیرات

حتماً خبر قطع دست یک سارق را بنا به حکم "فهمیم" قاضی ضد شرع کرمان شنیده‌اید فهمیم که دستش به خون معلم مبارز کرمانی شهید علی فدائی آغشته است در این گونه اقدامات ارتجاعی ید طولائی دارد. همین حضرت مرجع بود که در کرمان دستور سنگسار زنی را صادر کرد. کسانی که به دست‌این حاکم ضد شرعی کرمان فجیعانه سنگسار شدند و دستشان قطع گردید فی‌الواقع قربانیان نظام فاسدی بودند

شهادت يك هوادار در جبهه

دستخط و خاطره‌ی حسن

در جبهه‌ی جنگ با مزدوران بعثی

بسم الله الرحمن الرحيم



با کمال تأسف چندی پیش مطلع شدیم یکی از سربازان هوادار به نام "حسن اسودی شریفی" در راه دفاع از میهن و مردم در نبرد علیه متجاوزین بعثی در جبهه به شهادت رسیده است. حسن، روستازاده‌ای از روستای چافجیر رودسر و از هواداران فعال سازمان بود. او در سال ۵۸ موفق به اخذ دیپلم گردید و سپس برای انجام خدمت سربازی فراخوانده شد و پس از چندی به جبهه اعزام گردید. او در جریان انتخابات ریاست جمهوری و کاندیداتوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" با شور و شوقی وصف ناپذیر فعالیت می‌کرد و به کار توضیحی و آگاه کردن مردم اهتمام می‌ورزید. حسن دفترچه یادداشتی از خاطراتش در جبهه، از خود به یادگار گذاشته است. او که همواره در فکر رهایی و پیروزی خلق بود و مبارزه را در این زمینه اصل می‌دانست در نوشته‌های خود از مبارزه و انقلاب و پیروزی خلق‌ها سخن رانده است به طوری که در یکی از یادداشت‌هایش آمده است:

پدرت منافق است بله برادران پدرش شکرالله مشکین قام بود که پارسال توسط افراد چماق دار کشته شده راستی که یاسر انتقامش را خواهد گرفت " در کنار رود کرخه ۵۹/۱۲/۲۹ ما شهادت این برادر مجاهد را به تمامی مردمنشان راه آزادی و رهایی خلق و مخصوصاً خانواده‌ی مجاهد پرورش تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

نام: حسن اسودی شریفی
تاریخ تولد: ۱۳۳۵
محل تولد: روستای چافجیر رودسر
تحصیل: دیپلم
شغل: سرباز
تاریخ شهادت: ۱۳۵۸
محل شهادت: جبهه
سبب شهادت: در نبرد علیه متجاوزین بعثی
خاطره: حسن همیشه با شور و شوقی وصف ناپذیر فعالیت می‌کرد و به کار توضیحی و آگاه کردن مردم اهتمام می‌ورزید. حسن دفترچه یادداشتی از خاطراتش در جبهه، از خود به یادگار گذاشته است. او که همواره در فکر رهایی و پیروزی خلق بود و مبارزه را در این زمینه اصل می‌دانست در نوشته‌های خود از مبارزه و انقلاب و پیروزی خلق‌ها سخن رانده است به طوری که در یکی از یادداشت‌هایش آمده است:

شهادت برادر مجاهد رضا شاکری عضو انجمن جوانان مسلمان نطنز

وصیت نامه‌ی مجاهد شهید رضا شاکری

بسم الله الرحمن الرحيم
این وصیت نامه را من در روز شهادت خود در روز دوشنبه ۶۰/۲/۲۱ در نطنز به همکاران و دوستان خود نوشتم. من در این راه به شهادت رسیدم و این وصیت نامه را به شما می‌بخشم. من در این راه به شهادت رسیدم و این وصیت نامه را به شما می‌بخشم. من در این راه به شهادت رسیدم و این وصیت نامه را به شما می‌بخشم.

ریاست جمهوری و مجلس در روستاهای نطنز به معرفی سلام انقلابی و چهره‌ی کاندیداهای مجاهدین خلق و افشای ماهیت دروغین و پرفریب اسلام - پنهان قشری پرداخت. رضا بعد از طی مراحل متعدد فعالیت سیاسی خود در انجمن جوانان مسلمان نطنز تا حد یکی از مسئولین انجمن مبرور ارتقاء یافت. و سرانجام روز دوشنبه ۶۰/۲/۲۱ هنگامی که سوار بر دوچرخه برای انجام مأموریت سازمانی از نطنز عازم سربان بود با یک اتومبیل پیکان بدون شماره از پشت سر تصادف می‌کند و رضا با سر به شیشه‌ی جلوی ماشین می‌خورد و با همین اتومبیل به بیمارستان نطنز انتقال یافته و پس از پانسمان، او را به بیمارستان مصدق اصفهان اعزام می‌کنند و به رغم تلاش کادر پزشکی بیمارستان نطنز و اصفهان معالجات موثر واقع نشده و رضایه شهادت می‌رسد. ما شهادت برادر مجاهد رضا شاکری را به همزمان و به دوسداران و به ویژه خانواده‌اش تبریک و تسلیت می‌گوئیم. یادش گرامی و راهش جاودان باد

مجاهدین سمت و جهت داده و پس از آن از هیچ گونه کوششی فروگذار نکرد. او بعد از پایان سربازیش در بندر انزلی، در یک کارگاه تعمیر شفاژ در کرج مشغول به کار شد، و در عین حال به فعالیت‌های انقلابی و تشریح مواضع توحید - مجاهدین خلق و عملکرد ارتجاعی اسلام پنهان تازه به مسند رسیده ادامه می‌داد. چنان که چندین بار در همین رابطه مورد ضرب و شتم ایادی چماق دار قرار گرفت. هم چنین در جریان حمله‌ی ایادی ارتجاع به کتابفروشی طالقانی در اردیبهشت ۵۹ نیز در دفاع از مواضع مجاهدین به طور فعال شرکت داشته و قهرمانانه به مقاومت پرداخته و به افشاء پدیده‌ی منحوس و ضد خلقی چماق داری و حامیان پشت پرده‌ی آن پرداخت. او گرچه به کار در کارخانه مشغول بود اما تلاش کرد تا فعالیت توحیدی خود را با مبارزات اجتماعی - سیاسی که آرمان طبقه‌ی کارگر را در چشم انداز خود تصویر می‌کرد، عین سازد. و با این انگیزه بود که با فعالیت‌های تبلیغاتی خود در جریان انتخابات

با کمال تأسف چندی پیش مطلع شدیم که یکی از برادران هوادار در نطنز به نام "رضا شاکری" در روز دوشنبه ۶۰/۲/۲۱ در اثر تصادف با اتومبیل درگذشته است. رضا شاکری در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای متوسط در روستای طوق (از توابع نطنز) چشم به جهان گشود. او در سال ۱۳۵۵ موفق به اخذ دیپلم از دبیرستان سپهر گردید. وی پس از اخذ دیپلم در سال ۵۶ به سربازی فراخوانده شد. دوران سربازی برای او که از استشارگران و غاصبان خلق محرومان کینه‌ای عمیق به دل داشت، زمینه‌ای شد تا او بتواند آگاهی و دانش سیاسی مبارزاتی خود را رشد دهد تا آنجا که با وجود اختناق و دیکتاتوری شدید همراه با جوانان انقلابی دیگر در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مردم علیه رژیم شاه شرکت کرد. و به این وسیله خشم و نفرت خود را نسبت به مزدوران آربامهری ابراز می‌داشت. رضا پس از پیروزی انقلاب فعالیت‌های انقلابی خویش را در رابطه با

دادگاه پیشنه‌های سرپرست بنیاد مستضعفین، چه کسانی را به پای میز محاکمه خواهد کشید!

پس از درج افشاکری‌های مجاهد درباره‌ی غارتگری‌های دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین "حاج محمود کریمی نوری" سرپرست بنیاد مستضعفین، معاون نخست وزیر و رئیس انجادی قماش فروش‌ها و از بازاربان معروف حزبی به‌موارد متعدد سوء استفاده‌هایی که در بنیاد صورت گرفته، به اصطلاح پاسخ داده است. ایشان پس از پیش کشوشان، دکتر بهشتی دومین نفری است که در صدد پاسخگویی به موارد مذکور برآمده، در حالی که به هیچ وجه از زرنگی‌های آقای بهشتی برخوردار نبوده و حتی نتوانسته‌اند مساله را "ناستمالی" بکنند، با بلاهت تمام سخنانی ابراز داشته‌اند که خود به خوبی صحت افشاکری‌های مذکور را ثابت می‌کند. در این به اصطلاح "جوابیه" که در کیهان روز پنجشنبه (۳۱ اردیبهشت) درج شده، بدون این که کوچک‌ترین پاسخی به صدها مورد چپاولگری‌های دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفان بدهند، پس از پیشنهاد سریع و زودگذر تشکیل دادگاهی برای رسیدگی به کارنامه بنیاد، گریزگاهی چسبند و به قول خودشان بر سر اصل مسائل رفت‌اند که به "خودما" (یعنی مجاهدین و کریمی!) مربوط می‌شود در این رابطه اتهاماتی به‌سازمان نسبت داده‌اند که به درستی تنها خود ایشان و امثالشان شایسته‌ی آنند.

اما جناب کریمی نوری! همان به که شما قبل از این که درباره‌ی "روند سیاسی و اجتماعی سازمان قبل از ۵۰ تا ۵۴ و به بعد" داد سخن بدهید و قبل از این که نسبت به وضع حال و آینده‌ی ما اظهار نگرانی کنید، دست و دهن خود را که به انبوهی از چپاولگری‌ها و مال مردم خوری‌ها آلوده است، پاکو مظهر گردانید. شما از "وضع مکتب" ما همان مکتبی است که پیشوایانش نظیر علی (ع) کسانی هستند که هیچگاه اجازه نمی‌دادند در حیطه مسئولیتشان کوچکترین حقی از مردم ضایع شود. همان مکتبی که به غایت از اعتقادات امثال شما به دور

است. آری همین مکتب است که به ما آموخته است در مقابل هر ظلمی بایستیم و قاطعانه از حقوق مردم دفاع کنیم. شما حق دارید که از رشد و گسترش اجتماعی سازمان‌ها سران شده و آن را "مار در آستین پروردن" بدانید. آری تا زمانی که یک مجاهد خلق زنده است، هرگز اجازه نخواهد داد حقوق پایمال شده‌ی مردم و دسترنج زحمتکش‌ها به راحتی از گلو چپاولگران پائین برود. جناب حاجی کریمی نوری! مجاهدین خلق ایران تنها به مردم و حقوق پایمال شده‌شان می‌اندیشند. به همین دلیل کارنامه اعمال شما را در این دو سال، پیش روی مردم قرار داده‌اند و این همان صالح‌ترین مرجع و دادگاهی است که شما را طلب و خواستار آنید. در دادگاهی که به زودی شما را به اتهام انبوهی از غارتگری‌ها به پای میز خواهد کشید. حال برای این که در چنین روزی برای پاسخگویی آمادگی بیشتری داشته باشید، گوشه‌ای از موارد اتهامتان را برای شما بازگویی کنیم: — قبل از ریاست بنیاد در هنگامی که سرپرست کل فروشگاه‌ها و فروش‌های بنیاد بوده‌اید، معاملات زیادی زیر نظر شما انجام گرفته است. آیا درست است که یک قلم ۷۰۰۰۰ تومان به حاج مصطفی رنجبر (از بازاری‌های معروف) در یک معامله‌ی ماشین (بنز ۲۸۰) تخفیف داده‌اید؟ — آیا امضای شما زیر فاکتور فروش ۱۸۵۰۰۰ تومان طلا به "گوهر بین" (فاکتور شماره ۱۴۲) وجود ندارد؟ همان گونه که در سند مذکور که در شماره‌های قبل "مجاهد" درج شده، پیداست، در این معامله حتی اشاره‌ای به مشخصات اصلی طلاجات فروخته شده نظیر وزن و ... نشده است. چالبتر این که در همان حال شما در مصاحبه با مجله "زن روز" مدعی شدید که بنیاد هیچ طلائی نفروخته است! — چرا قسمتی از فروش‌های بنیاد در منزل امام جمعی سابق انجام می‌شد؟ لازم به تذکر است که از این معاملات

در حاشیه مغالزه...

بودند مگر مصدق شکست می‌خورد؟ مگر کشتار ۱۵ خرداد می‌توانست انجام شود این‌ها (رهبران فراری حزب توده) ۲۵ سال در کشورهای خارج و به دور از مبارزه‌ی انقلابی در آکادمی‌ها به تحصیل و بحث و فحص پرداخته‌اند و بار انقلاب را دیگران به دوش کشیده‌اند. و به ازاء فرار آن‌ها از مبارزه، امروز یک نسل از انقلابیون داریم که در بهشت زهرا خفته‌اند ولی این‌ها پس از پیروزی قیام خلق مجدداً باز گشته‌اند، با حقوق اپوزونیستی خود را طلب کنند. امروز نیز چهره‌ی آنان از خون جوانانی و نوجوانانی رنگ گرفته است که به نام آزادی خلق وصیت‌نامه نوشنه و هر روز در گوشه و کنار این میهن گل وجودشان به دست مزدوران مرتجعین پرپر می‌شود.

نتیجه‌گیری مجری برنامه سیاسی

مجری برنامه‌ی سیاسی درپایان اولین جلسه بحث آزاد گفت که من نمی‌توانم از این بحث‌ها جمع‌بندی کنم نقطه‌ای نتیجه‌رانی‌یوان گرفت که دیگر گروه‌ها بهانه‌ای ندارند تا بگویند آزادی نیست! ولی به واقع خیمه‌شب بازی و نمایش آزادی نیز از این مضحکتر و حتی در جهت منافع مرتجعین بی‌فایده‌تر امکان نداشت! انزوای مرتجعین شدیدتر از این حرف‌هاست که امثال حزب خائن توده و نادمین موسوم به اکثریت و امت‌نویس بتوانند او را از بن بست خارج کنند. این را عدم استقبال توده‌های مردم از این بحث‌ها به خوبی اثبات کرد.

از زبان مردم گویچه و بازار

است! تازه غیر از این، دیدیم که خودشوم، نوی تلویزیون گفتن که ماهیچ اختلافی با پیروان خط امام نداریم. خوب چشم ما روشن، اصلاً انگار نه انگار، هرکسی نفهمی، خیال می‌کند، این‌ها دولو بودن...! یکی دیگر از مسافرها که یک کتابچه‌ی آئین نامدی رانندگی دستش بود، و نا اینجا در بحث شرکت نکرده بود، خطاب به آقای کت حاکسری گفت: — دوست عزیز! یادت می‌آدمن چند وقت پیش بهت لقمه که نوی روزنامه مجاهد نوشته بود که جبهه‌ای درست شده از گروه‌های ارتجاعی، که توده‌های ما هم نوشن، شما گفنی نخیر، دروغه. حالا بالین برنامه که اجرا شد، قبول کردی؟ چون این‌ها خودشون، وجود این جبهه‌رو، رسماً از نوی تلویزیون اعلام کردن، تا شما دیکه نگي دروغه... و در این موقع، انوبوس به آخر خط رسید و همه پیاده شدند

ضمناً این که همه می‌خندیدند، مردی که قابلمه‌ی غذاش همراهش بود گفت: — می‌دونتی داداش، من راحت کنم. از قدیم گفتن، کور کورو میجوره، آب‌گودالی رو آخه این‌ها کن که شما گفتی، توماهی این‌ها نبودن، آن‌ها می‌خواستن راجع به چیزهای دیکه بحث بکنن. اما این‌ها که آمدن نوی تلویزیون، همدیگرو قبول دارن، ندیدی چه جوری قربون صدقه‌ی همدیگه می‌رفتن و نون به هم قرض می‌دادن؟! آدم چی بگه؟ شما نگاه کنین، اصلاً قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، کسی این حزب توده‌رو می‌شناخت؟ حالا اوضاع جوری شده، که این‌ها شدن برادر-خونده‌ی همدیگه! هرجا میرن باهم میرن، از این طرف میان نوی تلویزیون، می‌شینن، هی تعارف، تیکه‌پاره می‌کنن، گل می‌کنن و گل‌میشفن، از آن طرف هم، هرجا می‌آین چاق‌دارها و چاق‌کش‌های بی پدر و مادر باشن، یک با ی

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران دربارهٔ نتایج و عملکرد "هیئت بررسی شایعه شکنجه"

بقیه از صفحه ۵

بخشیدن به این قبیل اعمال ضد خلقی داشتند از خشم و تنفر خویش بی‌نصبی نگذاشتند و این می‌بایست درس عبرتی برای همه‌ی کسانی باشد که با چنین تجاربی، عزیزترین فرزندان این خلق را به زیر شکنجه می‌برند و یا خائنانه و مژورانه، جنایات دیگران را سرپوش می‌نهند.

در پایان ما بار دیگر، هیات بررسی شکنجه را کداین چنین یک جانبه دستگاههای تبلیغاتی و رادیوتلوویزیون را به انحصار خویش درآورده و در میدان خالی از حریف، تاخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلوویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید با همدیگر صحبت کرده‌اید) شرکت کنید، تا سیروی شود هر که در او غش باشد!

و همچنین ناچاریم به تمام مسوولان کوشد کنیم که در صورت ادا مدعی جریان شکنجه و با توجه به دستگاه قضائی مسخ شده که گرفتار آفت انحصار طلبی و تیول مرتجعین شده است، نیروهای مردمی و انقلابی

چنین است که هیات بررسی شایعه شکنجه با گزارشی سراسر دروغ، عوام-فریبی و تزویر، سعی در پوشانیدن اعمالی دارد که در تمامی تاریخ از شیوه‌های مورد استفاده‌ی نظامی بوده‌است که با خلق خود به مقابله برخاسته‌اند. آنها در این خیمه‌شب بازیها سعی در فریب دادن مردم قهرمانی دارند که با انقلابی خونین و افتخار-آفرین، رژیم جلااد آریامهری را که بر انواع شیوه‌های ترور و شکنجه متکی بود، سرنگون کردند، رژیمی که اتفاقا نظامش نظامی متکی بر شکنجه بود. لکن هرگز بدین واقعیت اعتراف نکرد که در زندانها شکنجه وجود دارد و حداکثر، زمانی که بالاچار زبان به اعتراف می‌گشود، از مواردی که عناصر غیرمسئول به آن مبادرت ورزیدند، سخن می‌گفت. هر چند که حضرات در تبلیغات خود حتی دست طاغوتیان گذشته را نیز از پست بستن و ناشیانه ادعا

رئیس جمهور! شایع کننده و مطرح کننده مسالدهی شکنجه عنوان کند. هیات ادعای می‌کند که بیشترین شکایات در مورد شکنجه نیز از طرف همین گروه (مجاهدین خلق) که زندانیان آن بیش از ۱/۵ درصد کل زندانیان را تشکیل نمی‌دهد، ارائه شده است.

ما بار دیگر به تمام آن‌هایی که به دراجلا دان طاغوتی رفتند و به نحوی از انحاء به آزار و شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و گروه مردم بیدار و آگاهانما نه گول این هیات بازرسی‌ها و داستان سازی‌ها و گزارشات عوام فریبانه‌ی آنچنانی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آن‌ها، گریز از خشم و انتقام خلق خواهند داشت.

و منحرف گردد. چنین است که مهره‌های متشکله هیات مزبور گاه و بیگاه و در این و آن محفل خصوصی و حتی رسمی گاه صریح و گاه ضمنی بر واقعیت شکنجه تاکید می‌کنند، اما سرانجام در برابر مردم بدینسان به دروغ آشکار و عوامفریبی مبادرت می‌ورزند.

از همان ابتدا به گفته‌ی صریح بعضی از اعضای آن می‌رفت تا ثابت کند که شکنجه وجود ندارد.

هیات وظیفه‌ی خود را فی‌الواقع این قرار داده بود که با توسل به شیوه‌های عوام فریبانه، افشاگریهای نیروهای انقلابی، بخصوص مجاهدین خلق و اعتراض رئیس‌جمهوری را خطئه و خنثی کند. این راز یک طرف می‌توان از موج تبلیغات وسیعی که بخصوص در آخرین روزها و پس از پایان کار هیات، در مطبوعات و در مصاحبه‌های آنچنانی رادیو-تلویزیونی به راه افتاد، مشاهده کرد و از طرف دیگر شیوه‌هایی که برای سرپوش گذاشتن بر واقعیت شکنجه، مورد استفاده قرار گرفته است، بدروشنی دید. گزارش پایان کار هیات بررسی شکنجه مملو از دروغ و تناقض و به کارگیری زشت‌ترین و سخیف‌ترین نوع عوامفریبی است. شاه! بیت و شاه! گرفتار گزارش هیات مزبور این جمله است که: "نظام حاکم بر زندانها، نظامی مبتنی بر شکنجه نیست!" نفس این عبارت که ظاهرا با دشواری و با اصطلاح زیرکی خاصی! سرهم بندی شده، دم خروس شکنجه را به وضوح نشان می‌دهد و خود بیانگر این واقعیت است که شکنجه نه تنها در زندانها وجود دارد بلکه به نوبه‌ی خود جریانی غیرقابل انکار را نیز تشکیل می‌دهد. اما آنچه که می‌توان در نهایت عوامفریبی برای سرپوش گذاشتن بر آن بیان کرد، این است که شکنجه و جریان آن در زندانها نظام حاکم و شیوه‌ی مسلط نیست!

بدین ترتیب تناقض دیدن و پذیرفتن و در عین حال نفی کردن به وضوح تمام، یکی از بیشمارانه‌ترین عوامفریبی‌ها را در عصرگیر آگاهی خلقها به نمایش می‌گذارد.

آری برای مهره‌هایی که ترکیب هیات مزبور را تشکیل می‌دادند و بعضا سرخ آنان بدست مسوولین و آمرین مستقیم شکنجه و اختناق بود، این مهم نیست که در حالیکه هنوز خون دهها هزار شهید انقلاب نخست‌گشیده است، آزادیهای انقلابی، لگدمال تاخت و تاز، انحصارطلبان می‌گردد و این مهم نیست که شیوه‌ی ضد خلقی شکنجه در زندانها رواج دارد و فریادهای حق طلبانه را در گلو خفه می‌کند بلکه آنچه مهم است، این است که به هر ترتیب که شده موج آگاهی و اعتراض مردمی که مرتجعین تاریخ و شکنجه‌گران بیش از هر چیز از آن وحشت و هراس دارند به نحوی خنثی

انحصارطلبان و منجمله مهره‌های دست‌آموز آنان در هیات بررسی شکنجه، گاه ضمن اعترافاتشان به واقعیت شکنجه، کوشیدند آن را امری در رابط با ضدانقلاب و قاچاقچیان مواد مخدر مطرح سازند و مقررین به شکنجه را به دفاع از ضدانقلاب و قاچاقچیان متهم می‌نمودند. و گاه آنچه را که در زندانها بوده، نه شکنجه، بلکه حدو تعزیر شرعی قلمداد می‌نمودند و گاه نیز آن را اعمال شده از سوی عناصر غیر مسئول و نامرد می‌کردند. اما واقعیت رواج شکنجه و همچنین این حقیقت را که شکنجه اساسا در رابط با گسترش خفقان و سرکوب آزادیهای انقلابی و در حق نیروهای انقلابی و مردمی و زندانیان سیاسی به کار گرفته شده، نمی‌توان پوشیده نگه داشت و نمی‌توان با عوامفریبی مردم آگاه و انقلابی را فریفت و روسیاهی متولیان انحصارطلب انقلاب را که بدین سرعت پای در راه درخیمان ساواک نهاده‌اند، علاج کرد.

هیات بررسی شکنجه در به اصطلاح تحقیقات و گزارش خود سعی می‌کند تا با توسل به عناصر ضدانقلابی و ساواکی‌های زندانی شده و از قول آنها وضع زندانها را بسیار خوب جلوه داده و واقعیت شکنجه را انکار و شکنجه را به مواردی بسیار معدود منحصر نماید و همچنانکه از پیش رایج بوده گروههای سیاسی و به ویژه مجاهدین خلق را (مضافا بر

بدین ترتیب هیات سعی می‌کند تا با خلط مبحث و منحرف کردن مسالده از زندانیان سیاسی که قربانیان اصلی شکنجه هستند و اکثریت آنها را اعضا و هواداران مجاهدین خلق تشکیل می‌دهند و با دست آویز قرار

در پایان ما بار دیگر هیات بررسی شکنجه را که این چنین یک جانبه دستگاههای تبلیغاتی و رادیوتلوویزیون را به انحصار خویش درآورده و در میدان خالی از حریف، تاخت و تاز و واقعیت شکنجه را انکار می‌کند، مورد خطاب قرار داده و برای چندمین بار تکرار می‌کنیم که اگر شهادت آن را دارید، در بحثی آزاد و تلوویزیونی، شما توجیه‌کنندگان و انکار کنندگان شکنجه، با گروهی از افرادی که مورد شکنجه واقع شده‌اند (که شما ادعا می‌کنید با همدیگر صحبت کرده‌اید) شرکت کنید، تا سیروی شود هر که در او غش باشد.

چاره‌ای جز اینکه مساله را به مجامع و مراجع صلاحیتدار بین‌المللی احاله دهند، نخواهند داشت.

و بالاخره ما بار دیگر به تمام آنها تیکه به راه جلاادان طاغوتی رفته و به نحوی از انحاء به آزار و شکنجه‌ی فرزندان انقلابی این خلق دست می‌یازند، هشدار می‌دهیم که دست از این شیوه‌ی ضد خلقی بردارند و گروه مردم بیدار و آگاه ما، نه گول این هیات بازرسی‌ها و داستان سازیها و گزارشات عوامفریبانه آنچنانی را خواهند خورد و نه سرانجام شکنجه‌گران و حامیان و توجیه‌کنندگان آنها، گریزی ارشد و انتقام خلق خواهند داشت. مجاهدین خلق ایران / خرداد ۶۴

می‌کنند که "این خود زندانیان هستند که خودشان را شکنجه می‌کنند." ادعای مضحکی که معلوم نیست چه کسی را می‌خواهد بفریبد.

در هر حال خلق قهرمان ما، همان خلقی است که در گذشته علیرغم دیوارهای استبری که رژیم جلااد و ضد خلقی شاه، بین انقلابیون و توده‌های خلق بوجود آورده بود، به واقعیت شکنجه در زندانهای شاه پی برده و نه تنها فرزندان اسیر خویش را از چنگال زندانبانان و شکنجه‌گران خلاصی بخشیدند و نه تنها شکنجه‌گران را به رای اعمال ننگین خویش رسانیدند بلکه کسانی را هم که با مداحی و سیاس‌گوئی سعی در توجیه، مخفی کردن و مشروعیت

دادن ۱/۵ درصد و موارد معدود شکنجه، اصل جریان را لوٹ کند.

در حالیکه می‌دانیم مجاهدین خلق هم اکنون قریب ۱۵۰۰ زندانی در سراسر کشور و قریب ۳۰۰ زندانی در تهران دارند. حال باید از این هیات پرسید که آیا شما ۵۰ هزار زندانی سیاسی (و یا حتی زندانی بطور کلی) در سراسر کشور و ۲۰ هزار زندانی در تهران دارید؟

و انگهی آیا بر اساس این منطق حتی یزید بن معاویه نیز نمی‌تواند با ادعا و دستاویز قرار دادن اینکه در روز عاشورا فقط تعداد معدود ۷۲ نفر را به قتل رسانده، جنایت عظیم و بی‌نظیر خود را در تاریخ، کوچک جلوه دهد؟

توطئه‌های جنگ افروزان مرتجعین

برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

اگر بگوئیم که رده‌های پائین نظامیان، اعم از ارتش و دیگر نیروهای انتظامی در رژیم شاه جزو تحت ستم‌ترین اقشار بوده‌اند، سخنی به گزافه نگفته‌ایم. سربازان، درجه‌داران و افسران جز' ارتش که عمدتاً برخاسته از طبقات محروم جامعه هستند، علاوه بر تحمل فشار اقتصادی و ستم طبقاتی در نظام شاهنشاهی، از جهات دیگری نیز مورد ستم و تجاوز قرار می‌گرفتند. اینان از یک سوزیر اجحاف و تحککات غیر انسانی فرماندهان سرسپرده و نظام جابرانه‌ی حاکم بر ارتش بودند و از طرف دیگر مورد بی‌مهری و عدم اعتماد سایر هموطنانی قرار داشتند که ظاهر و سطح پدیده‌ها را می‌دیدند و ایشان را (که وسیله‌ی اجرای سیاست سرکوب رژیم بودند) بعنوان علت و عامل اصلی، دشمن خود تلقی می‌کردند.

بیان دردهای آنها باشیم. (مراجعه کنید به "نامه‌ی یک هافر" مندرج در شماره‌های از ۱۶ تا ۱۶۶ و دردهای یک درجه‌دار نیروی هوایی از شماره‌ی ۱۸ تا ۲۴ مجاهد). همچنین از ابتدای انقلاب همگی بوان خود را بکار بستیم تا از احیای مجدد روابط و نظامات ظالمانه و انسان‌کشی ارتش شاهنشاهی جلوگیری کنیم و جهت برقراری یک ارتش مردمی که در عین حفظ حیثیت و ارزش انسانی پرسنل، حافظ استقلال کشور و منافع واقعی خلق باشد اراغی طریق نمائیم.

ارتجاع و ارتش

اما متأسفانه با حاکمیت در مرکز توجهات ما بود که این امر در "برنامه‌ی حداقل مجاهدین" یا "انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی" منعکس است. ما در این سند مهم که در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ یعنی یک ماه پس از پیروزی

سروش بر سرسل ارتش همواره در مرکز توجهات ما بود که این امر در "برنامه‌ی حداقل مجاهدین" یا "انتظارات مرحله‌ای از جمهوری اسلامی" منعکس است. ما در این سند مهم که در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ یعنی یک ماه پس از پیروزی

آنچه که مقدم بر همه‌ی سخن‌ها و در نظر از کلیه‌ی سوابق، مواضع، نقطه‌نظرها و خط مشی اصولی سازمان ما در این اسنادات، مؤلف یا نویسی شما نه می‌توانیم بگوئیم اینست که گذشت زمان خود به خوبی حقایق را گفته است. هم دوم به من ۵۹ و هم ۲۸ اردیبهشت ۶۰، مرد و جلی که کذا بان جنگ افروز برای اصطلاح آغاز مبارزه‌ی مسلحانه از سوی سربازان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی تعیین گردید. بود و سپری شد. و کذا به این ادعاها به روشنی روز بر ملا شده.

انقلاب شکوهمند ضد دیکتاتوری ۲۲ بهمن تا نوید رهایی همه‌ی خلق، احیاء منزلت انسانی ارتشیان آگاه و آراسته و رهایی آنان از قیودات طاغوتی را نیز زده می‌داد. خاصه آنکه بسیاری از افراد پایین ارتش وظیفه‌ی شایسته‌ی خود را در پیروزی قیام با پیوستن به مردم ایفا کرده و توانسته بودند بخشی از حیثیت شکسته‌ی خود را در پیشگاه خلق اعاده نمایند.

مجاهدین و ارتش

صفحات مجاهد در شماره‌های متعدد گواه آن است که ما هم به سهم خود کوشیده‌ایم تا دامن پرسنل انقلابی ارتش را از جنایاتی که رژیم ضد خلقی شاه و فرماندهان جلاد و سرسپرده بیگانه‌ی ارتش کوشیده بودند به نام توده‌های نظامی ثبت کند پاک کنیم و ماهیت روابط ظالمانه و ضد بشری حاکم بر ارتش را افشاء نمائیم و زبان گویای پرسنل انقلابی ارتش در

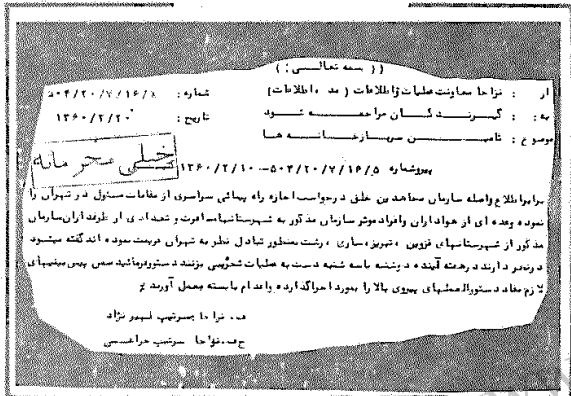
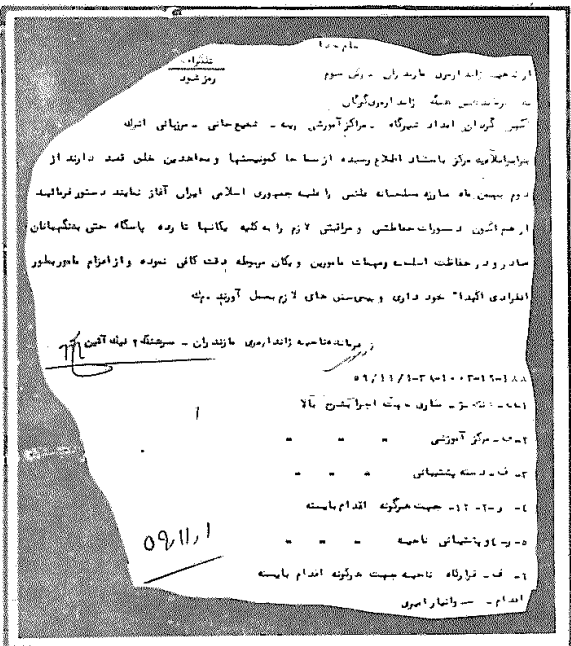
انقلاب منتشر کردیم و در ۶۰ آن تحت عنوان "بیانگذاری ارتش مردمی" سنجمله چنین نوشتیم: ما خواستار پایبندگاری ارتش مردمی هستیم یعنی ارتشی که در آن جنگیدن به خاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن به خاطر مزد و حرف و امرار معاش بچرند. باید اکید، متذکر گردید که منظور از بنیانگذاری ارتش مردم به هیچ وجه خلق بد یا ایجاد تضییقات مادی و معنوی برای برادران دلیر ارتشی نیست بلکه ما خواستار تغییر و دگرگونی بنیادی در نظام و ماهیت مناسبات ارتش هستیم، به نحوی که دیگر هیچ‌گاه خود برادران ارتشی نیز در داخل نظام ضد خلقی، که تمایلات باطنی مردمی خود آنها را محبوس کرده بود قرار نگیرند و همچنین آلت دست فرماندهان دست نشانده و مجری بپوش‌های ضد مردمی نیز نگردند.

و همان‌جا در جواب مرتجعینی که با تحریف نظریات ما

شیطانی و توطئه‌های جنگ افروزان است.

در سند اول به استناد "اطلاع رسیده" به واحدهای ژاندارمری نسبت به قصد "کمونست‌ها و مجاهدین خلق" دایر بر "مبارزه‌ی مسلحانه‌ی علنی علیه جمهوری اسلامی" در تاریخ دوم بهمن ۱۳۵۹ هشدار داده شده و در سند دوم که تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۶۰ را دارد آمده است: "برابر اطلاع فاصله" سازمان مجاهدین خلق ... گفته می‌شود در نظر دارند در هفته‌ی آینده دوشنبه ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت (۶۰) دست به عملیات تخریبی بزنند.

آنچه که مقدم بر همه‌ی سخن‌ها و صرف نظر از کلیه‌ی سوابق، مواضع، نقطه‌نظرها و خط مشی اصولی سازمان ما در رد این اتهامات مودیانه و بی‌شرمانه می‌توانیم بگوئیم این است که گذشت زمان خود بخوبی حقایق را گفته است. هم دوم بهمن ۵۹ و هم ۲۸ اردیبهشت ۶۰، هر دو اجنبی که کذا بان جنگ افروز برای به اصطلاح آغاز مبارزه‌ی مسلحانه از سوی سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی تعیین گردید. بود و سپری شد.



و کذب این ادعاها به روشنی روز برملا شده. البته در همین فاصله و پیش از آن دست‌های ناپاک آتش افروز بسیار کوشیدند تا ما را درگیر خونریزی و جنگی که خوابشرا مدت‌هاست دیده‌اند بنمایند و منجمله در همین فاصله (یعنی در فاصله‌ی دوم بهمن ۵۹ تا ۲۹ اردیبهشت ۶۰) حداقل ۱۹ نفر از برادران و خواهران ما را در گوشه و کنار کشور به ناجوانمردانه‌ترین و ضلعمانه‌ترین شیوه‌ها شهید کردند، علاوه بر آن مستمرا بر هواداران سازمان به انحاء طرق، از ضرب و شتم و دستگیری و اشغال مراکز و خانه‌های مسکونی و بمب‌گذاری و ... فشار وارد آورده‌اند و فی‌الواقع اگر انضباط شگفت‌انگیز تشکیلاتی و شکیبایی خارق‌العاده‌ی این نسل انقلابی نبود، تاکنون بارها و بارها رویاهای شوم و خونبار فالت‌های جنگ‌طلب تحقّق یافته بود. البته این کوشش‌های سیه‌بان در آینده نیز ادامه خواهد داشت اما آنجا که به ما مربوط است از جنگ و دعوا و اختلافات داخلی استقبال نکرد و نمی‌کنیم و تا آنجا که انضباط آتشین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد تلاش خواهیم نمود که همچون بقیه در صفحه‌ی ۲۹

نخستین سالگرد شهادت مجاهد شهید احد عزیزی

فصل اول: مجاهدین عارفان عظیم ایران



مجاهد شهید احد
عزیزی در زمره شهدای

مجاهد خلق است که بعد از انقلاب در راه حراست از دساوردهای آن، به دست مزدوران مسلح ارجاع حاکم به شهادت رسید. احد که معلم روسا بود در تاریخ ۵۹/۳/۷ یعنی روز میلاد حضرت علی (ع) در جریان حمله‌ی جماع داران و ۳۰۰ بدسار ارجاع به دفتر انجمن جوانان مسلمان اردبیل هنگامی که در مقابل اقدامات جنایت‌کارانه‌ی آن‌ها دایر بر آسودن کبابخانه به مقاومت برخاسته بود مورد اصابت

بقیه از صفحه ۲۸

توطئه‌های جنگ افروزان و مرتجعین برای رودررو قرار دادن ارتش با مجاهدین

گذشته و لو به بهای جان خود و برادران و خواهرانمان با وفای راه‌های مسالمت آمیز ابراز عقیده و فعالیت انقلابی مطالبه مسدود شده و به اصطلاح جهت تمام نگردیده است از عکس العمل‌های حیوانیت‌بار و فحشاء پیرهنیسم... (از نامه‌ی مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی).

توطئه‌ها

باز هم

ادامه خواهند یافت!

“مهمانان ناخوانده”

در منزل استاد علی تهرانی!

صبح روز جمعه ۲۵ اردیبهشت ماه، حسن غفوری استاندار خراسان و محرک و عامل اصلی جریانات حماق‌داری در این استان به اتفاق بهزاد نبوی (که خبره... بور همد هست!) تصمیم می‌گیرند به خانه‌ی استاد علی تهرانی رفته و با نفخات سیطانی و فریبده‌ی خود، به خیال خود از اعتراضات استاد به عملکردهای ارجاع حاکم بکاهند! به علت این که در منزل استاد، به خصوص در روزهای جمعه (روزهای درس ایشان) به روی همه باز است، حضرات نبوی و غفوری وارد حیاط می‌شوند ولی قبل از این که به محل درس استاد برسند، استاد به مقابلشان آمده ضمن پرخاش به آنان ویادآوری نقش ارجاع‌چیان در وضع نابهنجار مملکت، از آنان می‌خواهد که از منزل بیرون بروند. حضرات “مهمانان ناخوانده!” نیز دست از پا درازتر خانه‌ی استاد را ترک می‌کنند!

از پیر سنل انقلابی ارتش می‌خواهیم هم چنان کسبه در جریان انقلاب به نقش تاریخی خود را در مقابل ملت توطئه‌های رژیم شاه و فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش شاهنشاهی به خوبی ایفا گردند، اکنون نیز از رسالت خود در آتش و خنثی نمودن طرح‌ها و توطئه‌های محافل ارتجاعی و جنگ طلب غفلت نورزند.

اینکه فرماندهان جنرال خود را باز کنند و دست‌های ناپاک آن‌ها را از عروج را در پشت این جعل و دروغ‌ها ببینند و آلت دست کسانی که می‌خواهند ارتش و ارتشیان را قربانی عقده‌های قدرت‌طلبانه‌ی خود کنند شوند، کمترین ابرائیکونه اطلاعات و به‌خشم‌ها علاوه بر مسموم کردن فضای جامعه و کسب سوءظن و اضطراب، بی‌اعتمادی پرسنل نسبت به اینگونه خبرها و هشدارها که به زودی بی‌پایگی آنها روشن می‌شود و کاهش هشیاری و حساسیت ارتشیان نسبت به دشمنان واقعی خلق و خطرات ناشی از ایشان است.

در خانه‌ی از پیر سنل انقلابی ارس. نیر می‌خواهیم همچنان که در جریان انقلاب نقش تاریخی خود را در مقابل با توطئه‌های رژیم شاه و فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش شاهنشاهی بخوبی ایفا کردند، اکنون نیز از رسالت خود در اسبا و خنثی نمودن طرح‌ها و توطئه‌های محافل ارجاعی و جنگ طلب غفلت نورزند.

سالگرد شهادت

امام موسی کاظم (ع)

۲۵ رجب سالروز شهادت هفتمین پیشوای انقلابی اسلام در زندان خلیفه‌ی ستمگر عباسی هارون الرشید است. مردی که سالیان دراز در کند و زنجیر “اسلام‌پناهان”! مردم فریب عباسی گذراند و صلاحیت رهبری و امامت توده‌های انقلابی مسلمان را از مجرای پایداری و استقامت در سیاهچال‌های مختلف و از کوران شکنجه و آزار بدست آورد.

دشمن که نمی‌توانست وجود بی‌قرار و شورش‌ناپذیر این اسطوره‌ی مقاومت را تحمل کند، سال ۱۸۳ هجری او را در زندان مسموم کرد و آنگاه روحانیون درباری خودش را به شهادت طلبید تا به مردم بگویند که بر بدن امام عیج اثری از آزار و شکنجه وجود ندارد!

اما خلفای عباسی همچون همدی مرتجعین تاریخ هرگز نتوانستند جنایات خود را از دیدگاه‌های باز تاریخ و چشمان بینای توده‌های تحت ستم ببخشانند. حقیقت بسیار زودتر از آنکه گمان می‌آید آشکار گردید و ننگ و نفرت ابدی را بر دامان سیاه آنان نشاند.

ما سالروز شهادت این اسطوره‌ی پایداری و اسوه انقلابی را به همدی مسلمانان پیاخاستنی تحت ستم و بخصوص به پیروان راستینش که فریاد حق‌طلب او را در هر زندان و شکنجه‌گاه زنده می‌کنند، تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

مجاهدین خلق ایران

دستور تخلیه کانون وکلارا

مردود و محکوم می‌شمارند

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

مجاهدین خلق ایران بدین وسیله نسبت به دستور تخلیه محل کانون وکلارا از جانب شورای عالی قضائی اعتراض نموده و آنرا به عنوان یک حق‌گشای آشکار و اقدامی انحصارطلبانه که حتی در زمان رژیم گذشته، سابقه نداشته است، محکوم می‌کنند.

این اقدام شورای عالی قضائی مضاف بر اقدامات اخیر دیگر از قبیل تهدید و ارباب قضا، حقوق‌دانان و وکلای شریف و متعددی که نسبت به لایحه‌ی ارتجاعی قصاص اعتراض نمودند و همچنین تغییر و تحولات و عزل و نصب‌های غیر قانونی انحصارطلبانه‌ی جدید در دادگستری، همگی تلاش و تاکید هرچه بیشتر انحصارطلبان را برای بسط اختناق و سلب حقوق و آزادی‌های اقشار و اصناف مختلف مردم (در اینجا وکلارا و حقوق‌دانان و قضات متعدد) نشان داده، و برای عموم مردم راهی جز مقاومت و ایستادگی هرچه بیشتر در برابر موج فزاینده‌ی حق‌گشایی و انحصارطلبی و زورگویی باقی نگذاشته‌اند. بدیهی است که مردم مبارز ما با کلیه‌ی اصناف و اقشار خود و به ویژه وکلارا و حقوق‌دانان و قضات مبارز و متعدد، تن به هیچ اختناق و استبدادی نداده و با تمام قوا به وظایف مردمی و مبارزاتی خود، عمل خواهند نمود.

مجاهدین خلق ایران

(۱ خرداد ۵۹)

تلاشهای جنگ افروزان به اصطلاح دادستان انقلاب مرکز و اطلاعیه سازمان به مناسبت ۴ خرداد

مجاهدین خلق ایران در ۴ خرداد امسال - سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان - در سراسر ایران هیچ گونه مراسم بزرگداشتی برگزار نکردند البته خبر عدم برگزاری هرگونه مراسمی در این مورد چند روز قبل بهی در اول خرداد طی اطلاعیه‌ای که به همین مناسبت از سوی سازمان انتشار یافت بدآگاهی عموم رسید و در برخی مطبوعات نیز چاپ شد.

بدیهی است که سازی به توضیح نیست که برگزاری مراسم بزرگداشت بنیانگذاران کبیر سازمان که به حق از شکوهمندترین افتخارات تاریخ مبارزات خلق ما و از بزرگ ترین پرچمداران اسلام انقلابی هستند، از بدیهی ترین و مقدس ترین حقوق مردم ما و به ویژه سازمان مجاهدین خلق ایران است و در نتیجه هیچ نیروئی با هیچ بهانه‌ای نمی تواند از برگزاری چنین مراسمی معافیت کند. کما این که حتی در سیاه‌ترین سال‌های خفقان آریامهری و حتی در شکنجه‌گاه‌های ساواک نیز اعضاء و هواداران سازمان از هرچه در امکان داشتند برای بزرگداشت خاطره‌ی این شهدا بهره می گرفتند.

اما امسال مجاهدین خلق ایران با توجه به تلاش مرتجعین برای جنگ افروزی و انحراف اذهان عمومی مردم از میرم ترین مسائل و مشکلات و دردهای جامعه که سرچشمه اصلی همه‌ی آن‌ها حاکمیت غاصبانه‌ی انحصارطلبان است مراسم بزرگداشتی را پیش‌بینی نکرده بودند.

اما به اصطلاح دادستان مرکز و به عنوان یکی از جلدان و مهره‌های سرسپردی حزب حاکم) به خیال خود پیش‌دستی کرده و در تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۳۱ طی اطلاعیه‌ی بسیار مضحکی آخرین کشف و شهود! خود را که لایذ از طریق رمل و اسطرلاب و جادو و جنبل بدست آورده بودند به اطلاع مردم! رسانده و در آن از توطئه! مجاهدین برای برگزاری مراسم ۴ خرداد پرده برداشتند! و ضمناً از مردم مسلمان! نیز خواستند که حضرات را در سرکوبی این توطئه یاری دهند! البته لازم به تذکر نیست که همین

اطلاعیه بارزترین سد رسوائی ارجاع یوسید ای است که حتی بزرگداشت خاطره‌ی شهدای مجاهدین را هم به منابه‌ی بایان حاکمیت خود تلقی نموده از آن به عنوان توطئه‌ی برآساز ی یاد می کند! آن هم در شرایطی که سازمان آگاهانه تصمیم گرفته بود که مراسمی برگزار نکند. اما صرف نظر از سالدی اساسی فوق، در رابطه با سایر دروغ‌ها و مطالب بی ربطی که در اطلاعیه‌ی دادستانی مورد استناد قرار گرفته بود تا به اصطلاح با بافتن آسمان و ریسان بهم، تهدیدها و دعاوی بی پایه‌ی خود را به اثبات رسانده و منجمله تصمیم ارجاعی و سرکوبگرانه‌ی خود را مبسوط بر جلوگیری از مراسم (احتمالی) شهدای ۴ خرداد موجه جلوه دهد، تذکر چند نکته را ضروری می دانیم:

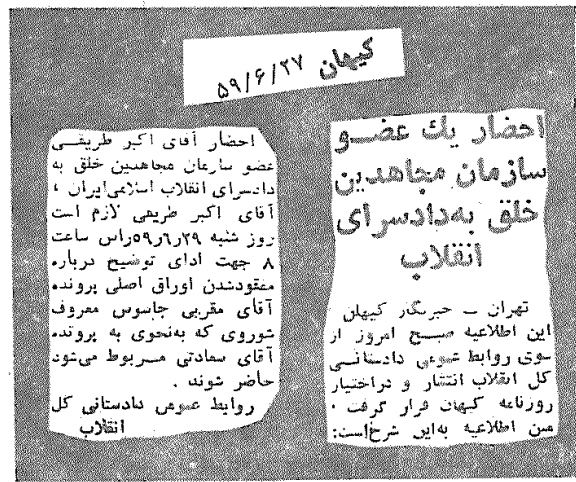
۱- برخلاف ادعای لاجوردی که مدعی شده بود مجاهدین در قبال اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب (در مورد سرابط و حدود فعالیت سازمان‌ها و اعزباب) و پیام امام موضع خود را مشخص نکرده‌اند، مجاهدین خلق ایران چندین بار و به مناسبت های گوناگون مواضع خود را به طور صریح و روشن و بدون هیچ گونه ابهامی در این مورد اعلام نموده و نه تنها به اطلاع دادستانی رسانده‌اند بلکه در ایجاد وسیع در سراسر ایران چاپ و پخش نموده‌اند من باب مثال می توان از نامه‌ی مجاهدین به آقای مهدوی کنی مورخ (۲/ اردیبهشت ۶۰) که به طور مشخص جواب کامل و همه جانبه‌ای داد به اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستان بود نام برد که رونوشت آن نیز منجمله برای دادستان انقلاب ایران ارسال شد. هم چنین در نامه‌ی مجاهدین به حضرت آیت الله خمینی (مورخ ۱۲/ اردیبهشت ۶۰) و نیز در نامه‌ی مجاهدین به ریاست جمهوری (مورخ ۲۵/ اردیبهشت ۶۰) باز هم بدون هیچ گونه ابهامی موضع مجاهدین در قبال معضون و مختزای اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب و پیام امام مجدداً تشریح شده بود. بنابراین می بینیم که این ادعای دادستانی که مجاهدین موضع خود را مشخص نکرده‌اند

بهاه‌ای بیش نیست. ۲- اما در مورد مساله احضار رهبران سازمان و مساله عدم شرکت در بحث‌های به اصطلاح آزاد آقای لاجوردی ادعا کرده است که عدم شرکت سازمان در بحث‌های آزاد به این دلیل که رهبران سازمان نحت تعقیب هستند خود فریبی و بهانه‌ای بیش نیست و چنین استدلال کرده است که احضار رهبران در رابطه با پرونده‌ی سعادتی و برای ادای برخی توضیحات و رفع ابهامات موجود بوده است! در اینجا بایستی به چند نکته اشاره کنیم:

اولاً - در استیصال و سراسیمگی ارتجاع در مورد مجاهدین همین بس که از یک طرف مدعی است که چرا سازمان موضع خود را در رابطه با اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای اعلام نمی کند و از طرف دیگر به عدم شرکت سازمان در بحث آزاد (و در حقیقت مغالطه‌ی تلویزیونی) جبهه‌ی متحد ارتجاع شرکت نمی کند! و حال آن که در خود اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای، شرکت در بحث های آزاد تلویزیونی منوط به اعلام مواضع گروه‌ها و سازمان‌ها و تایید این مواضع از طرف دادستانی شده است! تناقض و درماندگی از این آشکارتر!

ثانیاً - اما در مورد خود فریبی بایستی به آقای لاجوردی خاطرنشان کنیم که این شما هستی که علی رغم تلاش مدبرانه‌تان برای عوام فریبی، کبکوار خود را فریب می دهید. مگر فراموش کرده‌اید که در حیل و حوش تشکیل پیداش گاه ضد انقلابی بر علیه مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی، متجمله آقای اکبر غریبی را برای ادای برخی توضیحات و رفع ابهامات به دادگاه احضار کردید، و وقتی او در دادگاه حاضر شد، بدون هیچ دلیل قانونی و با کمال پرروئی ایشان را بازداشت زندانی نمودید و چند روز بعد هم در مطروعاتان نوشید که دادگاه آقای اکبر غریبی به زودی تشکیل خواهد شد! گو این که هنوز که هنوز است بازداشت غیرقانونی او ادامه دارد و هیچ دادگاهی هم برای رسیدگی به کار او تشکیل نشده است. در اینجا بد نیست گفتی

فوق‌الذکر را که در مطبوعات آن روزها منتشر شد، مجدداً مرور کنید تا حداقل به



در پایان متن اطلاعیه‌ی سازمان به مناسبت ۴ خرداد که در آن صراحتاً به عدم برگزاری مراسم شهدای ۴ خرداد اشاره شده است، را درج می کنیم:

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران بمناسبت ۴ خرداد

طلبان حاکم، بر علیه مردم آزاده و نیروهای مرفقی و انقلابی بر میهن ما سایه افکنده است، و به جهت خشنی نمودن توطئه‌های چاب‌پار و دسیسه‌های آتش افروزان، جنگ طبائنی فتنه‌انگیزان و ایدای مرتجعین انحصارطلب که بلا رفته مشغول توطئه‌چینی برای برافروختن آتش جنگ داخلی بوده و بهت آن، استفاده از هر وسیله‌ای را مجاز شمرده در جستجوی بهانه‌های مناسب می باشند...

مجاهدین خلق ایران، امسال به مناسبت چهار خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضاء گادر مرکزی سازمان و پرچمدان به خون خفته‌ی اسلام، اصل انقلابی در عصر ما، یعنی همان‌ها که به قول پدر طالقانی: " برای درهم گوبیدن شرک و بت‌ها بپا خاستند، دشمن مشترک هم از همین جهت از آن‌ها انتقام می گرفت... آن‌ها شاگردان مومن و دلداد‌هایی بودند قرآن بودند، گوهرهایی بودند که

بنام خدا
بنام خلق تهران ایران

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قسی نحوه ومنهم من یختلرو ما بدلوا تبدیلاً سازمان مجاهدین خلق ایران بدین وسیله ضمن رد و تکذیب اظهارات و افتراءات مجعول و بی پایه و گذب دادستانی به اصطلاح انقلاب مرکز عربی بر عزم و آمادگی مجاهدین جهت برگزاری مراسم راهپیمائی و میتینگ و ابعاد هرج و مرج در روز چهارم خردادماه به اطلاع مردم رزمنده و قهرمان ایران در سراسر کشور می‌رساند:

با توجه به این که درخواست‌های مکرر مجاهدین خلق و به خصوص درخواست های اخیر از مقامات و مسئولین کشور جهت برگزاری میتینگ یا راهپیمائی تاکنون بلا جواب مانده است،

بنام خدا
بنام خلق تهران ایران



بقیاز صفحه ۲

رفراندم

کلیدی ارگان‌ها و نهادهای مملکتی نخستین قدم اساسی در راه نجات مملکت و انقلاب است. به نظر ما این نخستین حقیقتی است که در یک زفراندوم عمومی نیز به اثبات خواهد رسید چرا که اکنون توده‌های مردم این ضرورت را با تمام رگو پوست خود دریافته و آن را لمس می‌کنند لذا این ضرورت بالاخره پاسخ خود را از همین توده‌ها خواهد گرفت و تحقق خواهد پذیرفت. آیا انحصارطلبان می‌توانند و حاضرند راه مسالمت آمیزی به سوی تحقق این حقیقت بکشایند؟

به هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصارطلبان در پیشگاه مردم است. ما به نوبدی خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می‌کنیم و به گمان ما بسیار بجا و به مصلحت خواهد بود اگر شخص آیت‌الله خمینی در مقام رهبری کشور دستور چنین رفراندومی را صادر کنند چرا که به قول خود ایشان: "میزان رای ملت است".

بنابراین از تمام نیروها و افرادی که به "رای ملت" و سرنوشت آن علاقمندند دعوت می‌کنیم تا با صدای بلند و فارغ از هرگونه بیم و هراس در یک چنین مقطع حساس تاریخی موافقت خود را با مراجعه به آراء عمومی اظهار کنند.

مسالمت‌آمیز در پیش داشته باشد؟

تجارب گذشته نشان می‌دهد که پاسخ سوالات فوق از طرف انحصارطلبان واپس‌گرایی حزب حاکم تماما منفی است چون آن‌ها خود به خوبی می‌دانند که کمترین پایگاه قابل اطمینانی در جامعه ندارند و توده‌های مردم در یک قضاوت آزاد چیزی جز خشم و انزجار نثار آن‌ها نخواهند نمود. برای آن‌ها تنها چیزی که مهم نیست سرنوشت مردم و آینده‌ی مملکت است و حاضرند چنان که تاکنون نشان داده‌اند حتی با هر آتش‌افروزی و جنگ‌طلبی نیز که شده همه چیز را در پای قدرت غصبی و منافع تنگ نظرانه‌ی خود قربانی کنند. و بر این اساس می‌توان گفت که انحصارطلبان راهی را که تاکنون آمده‌اند منجمد حذف رئیس‌جمهور را با تمام قوا و بی توجه به انعکاسات و پی‌آمدهای آن، همچنان دنبال خواهند کرد.

ما تاکنون روشن کرده‌ایم که خلع ید از انحصارطلبان و تمام‌ایادی و عوامل آن‌ها در

و آینده‌ی مملکتشان تصمیم بگیرند. بدین ترتیب بسیاری از اشکالات و ابهامات به طور کلی حل و روشن شده و معلوم می‌گردد که کدام نیروها، شخصیت‌ها و یا احزاب و جریان‌های سیاسی مورد اعتماد و قبول مردم بوده و کدام دیگر مطرود آن‌ها هستند.

روشن است که انحصارطلبان حزب حاکم که خود را نمایندگی تمام مردم و دارای وسیع‌ترین پایگاه اجتماعی می‌دانند و از جمله گابینه‌ی خود را گابینه‌ی ۳۶ میلیونی معرفی می‌کنند باید با چهره‌ی باز از این طرح و پیشنهاد (رفراندم) استقبال کنند! اما آیا آن‌ها واقعا به دعاوی خود مومن و معتقدند و حاضرند بدچنین امری یعنی به قضاوت و تصمیم توده‌ها تن بپسارند؟ آیا آن‌ها حاضرند از قیومت تحمیلی خود به مردم و از تحمیل خود به سرنوشت و مقدرات مردم و مملکت چشم‌پوشند و از قدرت‌پرستی و انحصارطلبی دست بردارند؟ و بگذارند که جریان امور و سیر تحولات یک چشم‌انداز

بقیاز صفحه ۳

اطلاعیه سازمان ...

در تاریکی درخشیدند...
در سراسر کشور هیچگونه مراسمی نخواهند داشت.

۴ خرداد هم چنین یادآور نخستین اعتراضات و راهپیمایی سراسری مردم مبارزان پس از پیروزی انقلاب بر علیه امپریالیسم جنایتکار و جهان‌خوار امریکاست، که در سال ۱۳۵۸ و در اعتراض به سالی آمریکا، به دعوت و پیشنهاد مجاهدین خلق ایران و استقبال عمومی توده‌های مردم و نیروهای انقلابی میهن‌مان برگزار گردید، که ما یاد آن را نیز گرامی داشته و هم چنان بر مبارزه علیه امپریالیسم جهان‌خوار امریکا به عنوان دشمن اصلی خلق ما و تمام خلق‌های ستمدیده‌ی جهان که خواست مردم ما و آرمان شهدای والا مقام ۴ خرداد است، تاکید می‌کنیم. هم چنین مجاهدین خلق ایران

پیشاپیش هرگونه تبلیغات سوء بهره‌برداری‌های تبلیغاتی ارتجاعی را که در رابطه با سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان، این برافروندگان شعله‌های توحید ناب و مادیان و راه‌گشایان جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی، به هر سبیل‌های به خصوص به وسیله‌ی صدا و سیما، انحصار طلبان بحمل آید، محکوم نموده و یادآور می‌شویم که رجاله‌گری تبلیغاتی مرتجعین که امروزه فضای میهن ما را آکنده و آلوده کرده است و بر

اساس آن، مرتجعین طبق عادت مالفشان (چنان که در رابطه با سالگرد شهادت مجاهد شهید شریف واقفی دیدیم) حتی شهدای یک جریان انقلابی را مورد بهره‌برداری‌های تبلیغاتی بر علیه وارثین و بازماندگان و ادامه دهندگان و مدیق و وفادار راه آن‌ها قرار می‌دهند، تنها و تنها نفرت و انزجار مردم از انحصارطلبان و تبلیغات معاویه‌ای آن‌ها را بیشتر نموده و طبعاً نخواهد توانست احدی از این مردم آگاه را بفریبد.

مجاهدین خلق ایران بار دیگر عهد و پیمان خونین و انقلابی خود را با شهدای ۴ خرداد و کلیه‌ی شهیدان خلق، به خصوص ۱۵ شهید به خون خفته‌ی مجاهد در آغاز سال به اصطلاح حاکمیت قانون را، تجدید و تاکید نموده و یادآور می‌شویم که هم چنان بر این پیمان توحیدی و انقلابی استوار بوده هرگز و در هیچ شرایطی به کمترین عدول از آرمان‌های انقلابی شهدا تن نخواهیم داد. به این ترتیب ما هم چنان مصمم و تزلزل‌ناپذیر راه انقلاب را تا پیروزی نهائی ادامه داده، تمام رنج‌های انسان‌ساز و تکامل‌زای این مسیر پر درد و رنج و در عین حال شگوه‌مند و شورانگیز را تحمل و تک‌تک مان، شرف شهادت انقلابی را انتظار خواهیم کشید. تا سرانجام پرچم پیروزی اسلام راستین و

رهایی و رستگاری انسان و بهروزی خلقمان را در دست نسل انقلاب و مقاومت در جامعه‌ای آزاد و انقلابی و در جهت نظام بی‌طبقه‌ی توحیدی که مقصد شکوهند تاریخ است، برافرازیم. نسلی غروشان و بی‌قرار و افتخارآفرین که با خون حنیف‌نژادها، محسن‌ها، بدیع‌زادگان‌ها، عسگری‌زاده‌ها و مشکین فام‌ها، غسل تمجید شده و با تقدیم شهدای جاساس و آفرینی چون مهدی باکری‌ها، نسرین‌ها، سیه‌ها، فاطمه‌ها، عمانی‌ها، ذاکری‌ها، فتح گرمی‌ها، سایانی‌ها و اسماعیلی‌ها، بر تداوم راه انقلابی خود تاکید کرده است.

ما یقین داریم که در مسیر حرکت جوشان این نسل انقلابی و در مسیر حرکت و انقلاب این خلق بی‌باخته و فرزندان جان‌برگف مجاهدش هیچ عامل بازدارنده و به قهرا برنده و یا هیچ شگرد و نیرنگ زشتی نخواهد توانست ایجاد سد و مانع‌کند و انقلاب ما هم چنان در مسیر پیروزی به پیش خواهد رفت. و در این مسیر است که خلق ما باز هم خواهد توانست تا با آزادی کامل یاد شهدای خود را گرامی داشته و منجمد مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای ۴ خرداد را با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار کنند... و سیل‌های ظلم و ای منقلب یمنقلب العزیز الحکم و ما النصر الا من عند الله مجاهدین خلق ایران ۶۰/۱ خرداد

مجاهدین خلق ایران

اکاذیب و جعلیات و تحریف تاریخ

توسط رادیو تلویزیون را

محکوم می‌کنند.

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بار دیگر چنان که از قبل هم پیش‌بینی کرده بودیم صدا و سیما، انحصارطلبان بر سبیل روش ارتجاعی حاکم بر آن، در برنامه‌های ۴ خرداد خود (در برنامه‌ی اخبار) به مناسبت ۴ خرداد و ظاهراً در پوشش تجلیل از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و دیگر شهدای ۴ خرداد، به جعل اکاذیب و تحریف تاریخ و مخدوش نمودن چهره‌ی همیشه‌تابناک بنیانگذاران قهرمان سازمان مجاهدین به خصوص مجاهد کبیر محمد حنیف‌نژاد پرچمدار و راه‌گشای اسلام راستین انقلابی و مغز متفکر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و نسل انقلابی مسلمان میهن‌ها و هم چنین لجن پراکنی بر علیه آنان مجاهدین خلق ایران ادامه دهندگان صدیق راه بنیانگذاران سازمان پرداخت.

مجاهدین خلق ایران

بدین وسیله، جعلیات، اکاذیب، تحریفات و لجن پراکنی‌های رادیو تلویزیون و هم چنین مطبوعات ارتجاعی و وابسته به مرتجعین را در باره‌ی شهدای چهار خرداد مجاهدین خلق ایران و تاریخچه‌ی سازمان و هم چنین تاریخ مبارزات مردم قهرمانان محکوم کرده و بار دیگر یادآوری می‌کنیم که نه حقایق خدشه‌ناپذیر تاریخ و نه اصالت و واقعیت و حقانیت مجاهدین خلق را که در جریان عمل و واقعیت‌های عینی به اثبات رسیده و هر روز هرچه بیشتر به منصفی ظهور می‌رساند، با این قبیل قلم‌فرسایی‌ها و سخنان پراکنی‌های تحقارت‌بار و با عظیم‌ترین امواج تبلیغاتی فوق طاغوتی نیز نمی‌توان مخدوش نمود و مردم مبارز و به خصوص نسل انقلابی میهن ما نیز آگاه‌تر از آن هستند که بتوان آن‌ها را با این قبیل تبلیغات قریب داد.

مجاهدین خلق ایران ۶۰/۵ خرداد

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

یزد:

اعتراض گسترده‌ی کارگران نساجی یزد

روز یکشنبه ۶۵/۲/۲۷ شورای کارخانه سعادت نساجان با شرکت "مناقب" نمایندگی امام جمعه‌ی یزد "صدوقی" و مدیر عامل شرکت (خیاطیان برادر مناقب)، یکی از سرمایه‌داران (دستمالچی) و یکی از نمایندگان کارگران برگزار شد. نماینده‌ی کارگران ضمن سخنانی خواستار پرداخت باداش کارگران (۲۵ روز حقوق) شد. اما این کارگر که نمایند بود مورد بیهوشی و اهانت مدیر عامل شرکت قرار گرفت و جلسه را ترک کرد. در پی این جریان روز بعد (۶۵/۲/۲۸) کارگران کارخانه در اعتراض به نحوه‌ی برخورد با نماینده‌شان اعضای شورای کارخانه را گروگان می‌گیرند. صبح روز بعد

صدوقی (امام جمعه) به همراهی چند تن از پاسداران مسلح به محل کارخانه آمده و خطاب به کارگران می‌گوید: "باید این دیوانه‌ها! (منظور کارگران) را بیرون کرد" کارگران مبارز و قهرمان یزد شجاعانه پاسخ می‌دهند: "ما زمانی که ساهرا سرنگون کردیم دیوانه نبودیم، حالا دیوانه شدیم." پس از این موضوع کارگران بی هیچ تضمینی گروگان‌ها را آزاد و همان روز در تاریخ (۶۵/۲/۲۹) به سر کار خود باز می‌گردند. لیکن عناصر مسلح سیاه ۶ نفر از کارگران زخمکش و مبارز را دستگیر و به دادسرا می‌برند. به دنبال مراجعات مکرر سایر کارگران به دادسرا و اعتراضات و افساگری‌های

کسرده، عناصر مزبور، مجبور به آزاد کردن دستگیرندگان می‌شوند. هم چنین کارگران کارخانه بزدیافت اطلاع یافتند که به تعدادی از مهندسین کارخانه مبلغ ۲۰۰۰۰ تومان بابت اضافه‌کاری پرداخت می‌شود. این موضوع باعث اعتراض و حسم کارگران می‌گردد.

۱- برکناری مدیرعامل کارخانه
۲- پرداخت ۲۵ روز باداش

۳- بازگشت ۶ کارگر اخراجی این کارخانه به سر کار در صورت برآورده شدن کارهای فوق کارگران دست به رادیکالی‌ها خواهند زد (به گفته خود کارگران) قابل توجه است که از ۶ کارگر اخراجی که در ابتدا در بازداشت بودند، ۴ نفر آن‌ها آزاد شده و دو نفر بقیه دست به اعتصاب عدا زدند.

آخرین خبر:

آخرین خبر در تاریخ ۳/۳ حاکمیت که کارگران کارخانه‌ی فوق امروزی

سالگرد شهادت

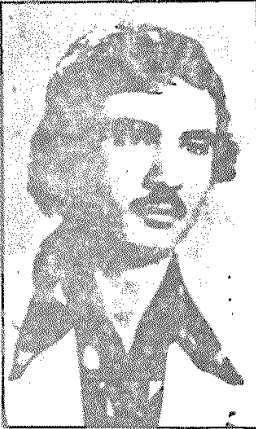
امام موسی

کاظم (ع)

در صفحه ۲۹

 شهادت
برادر مجاهد
رضا شاکری
عضو انجمن
جوانان
مسلمان نطنز

در صفحه ۲۵



توضیح:

در این شماره به دلیل تراکم مطالب و کمبود جا، بسیاری از مقالاتی که برای درج در همین شماره آماده شده بود، الزاماً حذف گردید. بعضی از مطالب حذف شده از این تر است: مقاله ایدئولوژی-کراسات مسند سکجه-روش‌های خیانت با رابور نویسی-بنیاد مسضعین-هم چنین ضمن بوزش از نویسندگان سورا لازم به یادآوری است که در این شماره تنها چهار صفحه به مطالب سورا اختصاص داده‌ایم در نتیجه از درج تعدادی از مقالات سورا نیز در این شماره صرف نظر کرده‌ایم. بدیهی است مقالات حذف شده در شماره‌ی آینده درج خواهد شد.

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره‌ی "۱۳۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیه‌ی شعبات بانک‌ها در شهرستان‌ها و کلیه‌ی شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مستوفی پستی شماره ۶۴/۸۵۵۱

 شهادت
دو مبارز دیگر
ایرلندی
و دستخوش
جندده میلیاردی
مرتجعین به
قاتلان
این شهید

۳	فومن	۱۸	خورموج	آبادان
۱	فیروزآباد	۲۰	خمین	اردبیل
۲۰	قائم شهر	۵	تاراب	اراک
۲۱	قزوین	۱۱	دزودگاه	ارومیه
۲۰	کاک	۳	رامسر	اسفراین
۳	کاشان	۳	رفسنجان	آسارا
۷	کرمانشاه	۳	رودبار	آستانه
۹	کرمان	۱	رودسر	اسلام‌آباد
۱۹	کرج	۲	رست	اصطهبانات
۴۷	گرگان	۹۸	زابل	اصفهان
۲	گرمسار	۶۰	زنجان	آمل
۳	گرگی	۶	سبزوار	انزلی
۶	گناوه	۱	ساری	اهر
۳۵	لاهیجان	۳۶	سراب	اهواز
۱	لار	۲	سربندر	ایلام
۱	لنگه	۳	سلماس	آغا جاری
۴	ماکو	۹	سنقر	اندیشک
۱	ماهشهر	۵۶	سندج	بابل
۳	مرند	۴	سمنان	بروجرد
۳	مسجد سلیمان	۴	سیرجان	بجنورد
۲	مسکین شهر	۱	سیاهکل	بیرجند
۵	ممسنی	۵	شادگان	بناب
۱	مهریز	۱	شیراز	بوشهر
۹	مشهد	۲	شوشتر	پارس‌آباد
۳	نجف‌آباد	۵۷	شهرکرد	تبریز
۱	نیریز	۲۶۸	شهرضا	تهران
۵	نیشابور	۴	شهریار	تنکابن
۲	هرمز	۶	شهربابک	جیرفت
۱	هفت‌نپه	۹	شیراز	خرمدره
۳	همدان	۱	صومعه‌سرا	خلخال
۱۱۸۶	جمع	۱۶	فسا	خوی